

دکتر احمد بن عبدالرحمن قاضی

اعتقاد آسان

(در پرتو قرآن و سنت)

العقيدة الميسرة

من الكتاب العزيز والسنة المطهرة

أ. د. أحمد بن عبدالرحمن القاضي



دکتر احمد بن عبدالرحمن قاضی

اعتقاد آسان (در پرتو قرآن و سنت)

ترجمہ:

مجموعہ موحدین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله مهربان مہرورز

٢٤٠
١٤٣٩/٥٧٢٩
رقم الايداع : ١٤٣٩/٥٧٢٩
ردمك: ٩٧٨-٦٠٣-٨٢٢٩-٦٨-٢

المكتب التعاوني للدعوة والإرشاد وتوعية الجاليات بالربوة، ١٤٣٩هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

مركز أصول العالمي

العقيدة الميسرة من الكتاب والسنة - فارسي. / مركز أصول العالمي. -

الرياض ١٤٣٩هـ

١٣٦ ص، ١٦ x ٢٣ سم

ردمك: ٩٧٨-٦٠٣-٨٢٢٩-٦٨-٢

١- العقيدة الإسلامية أ. العنوان

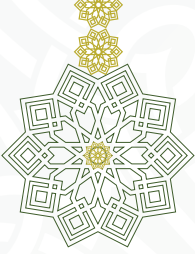
ديوي ٢٤٠

رقم الايداع : ١٤٣٩/٥٧٢٩

ردمك: ٩٧٨-٦٠٣-٨٢٢٩-٦٨-٢

فهرست مطالب

۷	مقدمه ناشر
۹	مقدمه مؤلف
۱۳	اعتقاد آسان در پرتو قرآن کریم و سنت مطهر
۱۴	ایمان به الله
۴۵	ایمان به فرشتگان
۷۵	ایمان به کتاب‌های آسمانی
۸۳	ایمان به پیامبران ﷺ
۹۱	ایمان به روز آخرت
۱۰۱	ایمان به قضا و قدر
۱۰۷	قرآن کریم
۱۱۱	رؤیت پروردگار
۱۱۳	حقیقت ایمان
۱۲۱	امامت و جماعت
۱۲۵	صحابه <small>رضی الله عنهم</small>
۱۳۳	اولیاء
۱۳۵	اصولی جامع درباره اصالت و استدلال
۱۳۷	برخی از مکملات عقیده
۱۴۱	دین و طریقت



مقدمه ناشر

حمد و سپاس خدایی را سزااست که دین را برای ما کامل کرد و نعمت را بر ما تمام نمود؛ و درود و سلام بر پیامبرمان محمد بن عبدالله که پروردگارش او را پیشاپیش قیامت به عنوان مژده‌رسان و بیم‌دهنده و فراخواننده به سوی الله، به فرمان او و چراغی روشن فرستاد.

اما بعد:

نعمت هدایت، بزرگ‌ترین نعمتی است که پروردگار عالم بر بنده‌اش ارزانی داشته است و بزرگ‌ترین هدایت آن است که بنده به دین حق هدایت شود؛ دینی که خداوند متعال جز آن را از بنده‌اش نمی‌پذیرد و آن دین، اسلام است؛ خداوند متعال بندگانش را فرمان داد که در هر رکعت از رکعات نماز خود از او درخواست هدایت کنند و بگویند: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ «ما را به راه راست هدایت کن».

قضای رب العالمین چنین اقتضا نموده که مسلمانان به دلایل و اسباب مختلف با یکدیگر اختلاف داشته باشند؛ برخی از این دلایل به عدم علم و نادانی افراد و برخی به پیروی آنها از هوی و هوس برمی‌گردد. پیامبر اکرم ﷺ خبر از وقوع چنین اختلافی در میان امتش داده است آنجا که می‌فرماید: «افْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً فَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ، وَافْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً فِإِحْدَى وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَتَفْتَرِقَنَّ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ»؛ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «الْجَمَاعَةُ» «یهود هفتاد و یک فرقه شدند که از این میان تنها یک فرقه در بهشت و هفتاد فرقه دیگر در آتش‌اند؛ و نصاری هفتاد و دو فرقه شدند که از این میان تنها یک فرقه در بهشت و هفتاد و یک فرقه دیگر در آتش‌اند؛ قسم به آنکه جان محمد در دست اوست امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که از این میان تنها یک فرقه در بهشت و هفتاد و دو فرقه دیگر در آتش‌اند»؛ اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا آنها (فرقه ناجیه) چه کسانی هستند؟ فرمود: «جماعت».

وجود چنین اختلافی در دین، مسلمانی را که به دنبال هدایت به سوی حق است، بر آن می‌دارد تا به بررسی شیوه و عملکرد رسول الله ﷺ و اصحاب ایشان بپردازد و به آنان اقتدا نماید.

خواننده عزیز! نوشتار حاضر، کتابی است مختصر که مؤلف آن کوشیده تا شیوه و روش رسول الله ﷺ و اصحاب ایشان را در باب خطرترین ابواب این دین، یعنی اعتقاد، برای شما نقل کند و اقوال منحرف و مخالف روش رسول الله ﷺ و اصحابش را بیان نماید، باشد که برایت دلیل و راهنمایی روشن باشد.

از خداوند متعال خواستاریم که به مؤلف کتاب جزای خیر عنایت کند و تمام کسانی را که در این کار مشارکت نموده‌اند، از ترجمه گرفته تا نشر، نگارش و بررسی، جزای کامل عنایت نماید و برای تمامی برادران مسلمانان که این کتاب به آنان می‌رسد، سودمند واقع شود.

والحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات.



مقدمه مؤلف

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، وسيئات أعمالنا. من يهده الله فلا مضلّ له، ومن يضلل فلا هادي له.

گواهی می‌دهم که معبود برحقّی جز الله نیست؛ یکتاست و شریکی ندارد، یگانه و بی‌همتا است؛ او که می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الجمعة: ۲] «او کسی است که در میان درس ناخواندگان رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را پاک (و تزکیه) می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) می‌آموزد و اگر چه پیش از این در گمراهی آشکار بودند». و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ اوست؛ کسی که الله متعال با بعثت او بر بندگانش منت نهاد و فرمود:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [آل عمران: ۱۶۴] «به راستی الله بر مؤمنان منت نهاد، هنگامی که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او (= قرآن) را بر آنان می‌خواند و پاکیزه‌شان می‌دارد و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) می‌آموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

أما بعد:

بدون تردید الله تعالی پیامبرش محمد ﷺ را با هدایت و دین حق فرستاد تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور و از گمراهی آشکار به سوی هدایت کامل سوق دهد؛ هدایتی که باعث گشایش سینه‌ها و آرامش دل‌هاست، چرا که «هدایت» همان علم نافع و «دین حق» همان عمل صالح است. و زندگی پاک بر این دو رکن مهم استوار است.

الله متعال در کتاب بزرگش، هر آنچه بندگان در حوزهٔ عقاید، عبادات، معاملات و اخلاق نیاز دارند، بیان داشته است؛ و سنت مطهر نبوی به شرح و تبیین و تفصیل آنچه در قرآن

به صورت مجمل، مبهم و عام آمده، پرداخته است، چنانکه رسول الله ﷺ فرمودند: «أَلَا إِنِّي أَوْثَيْتُ الْكِتَابَ، وَمِثْلَهُ مَعَهُ»؛ «آگاه باشید که به من، قرآن و نیز مانند آن [حدیث] داده شده است».

اعتقاد اسلامی به سبب ویژگی‌های منحصر به فردش، اساس و پایه و راز و دلیل قدرت و برتری اسلام بر سایر ادیان است؛ برخی از ویژگی‌های آن به قرار زیر است:

۱. توحید: با خالص‌گردانیدن عبادت برای الله و پیروی از پیامبر ﷺ؛
 ۲. توقیفی بودن: به معنای الهی بودن اصل و مرجع اعتقاد اسلامی؛ چنانکه منبع اعتقاد اسلامی فقط قرآن و حدیث (صحیح) نبوی می‌باشد و رای و یا قیاس نمی‌تواند مرجعی برای عقیده باشد.
 ۳. موافقت و تناسب آن با فطرت سلیم و پاکی که الله ﷻ مردم را پیش از آنکه شیاطین آنان را فریب دهند، بر آن آفرید؛
 ۴. سازگاری با عقل صریح که از شبهات و شهوات سالم باشد؛
 ۵. جامعیت: چنانکه به بیان تمامی جوانب هستی، زندگی و انسان پرداخته است؛
 ۶. تشابه: مسائل اعتقادی اسلام یکدیگر را تصدیق و تایید می‌کنند و هیچ تناقض و منافاتی میان آنها وجود ندارد؛
 ۷. میانه‌روی: اعتقاد اسلامی معیار و میزان اعتدال میان افراط و تفریط سایر ایدئولوژی‌ها و باورهاست.
- ویژگی‌های فوق منجر به نتایج زیر شده است:

۱. تحقیق بندگی برای پروردگار جهانیان و آزادی و رهایی از بردگی برای مخلوقات؛
۲. تحقیق پیروی از فرستاده خداوند و رهایی از بدعت و بدعت‌گزاران؛
۳. آرامش روحی و اطمینان قلبی بر اثر ارتباط با آفریدگار مدبر حکیم؛
۴. قناعت فکری و رشد عقلانی و سالم ماندن از تناقضات و خرافات؛

۵. برآورده شدن نیازهای روحی و جسمی و تکامل اعتقاد و رفتار.

عالمان اسلامی همواره به موضوع اعتقاد توجه داشته‌اند و تمامی تلاش‌شان را در آموزش و اثبات آن به کار برده‌اند و مطالبی مختصر و شروحي طولانی در این باره نگاشته‌اند؛ گاهی در قالب بیان اجمالی و کلی اعتقاد سلف و گاهی در توضیح موضوعی معین و گاهی در قالب پاسخ به هواپرستان و بدعت‌گزاران گمراه.

از این جهت تصمیم گرفتم مسائل اعتقادی را بر اساس ترتیب اصول ششگانه ایمان مذکور در حدیث مشهور جبرئیل با تکیه بر دو مصدر وحی، قرآن و سنت نبوی بیان کنم. و پس از هر موضوع اصلی، موارد فرعی را بیان نموده‌ام و در پایان از گروه‌ها و افرادی که در موضوع مذکور به بیراهه رفته‌اند، نام برده‌ام و به طور مختصر پاسخ‌شان را داده‌ام. در نتیجه، این کتاب اعتقادی، کتابی متوسط و واضح و آسان گشته است تا تک‌تک مسلمانان بتوانند از آن استفاده کنند و با عبارتی آسان و ترتیبی موضوعی، هدف از توجه به اعتقاد کلی و اجمالی سلف صالح حاصل شود؛ و این کتاب را «العقيدة المیسرة من الكتاب العزیز والسنة المطهرة»: «اعتقاد آسان در پرتو قرآن و سنت» نامیدم.

از الله متعال می‌خواهم این عمل را خالص برای رضای خودش و سودمند برای بندگانش بگرداند.

وصلی الله وسلّم علی نبینا محمّد، وعلی آله وصحبه أجمعین.

دکتر احمد بن عبدالرحمن قاضی

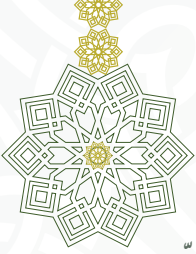
دانشکده شریعت و مطالعات اسلامی - بخش عقیده

دانشگاه قصیم

E-mail: al-aqidah@al-aqiadh.com

E-mail: qadisa@yahoo.com

ص - پ: (۲۴۶)، کد پستی: (۵۱۹۱۱)، عنیزه



اعتقاد آسان در پرتو قرآن کریم و سنت مطهر

پایه و اساس اعتقاد اسلامی، ایمان به الله، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و تقدیر، خیر و شر آن می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ ﴿١٧٧﴾ [البقرة: ١٧٧]

«بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و

پیامبران، ایمان آورده باشد.»

﴿عَمَّا نَزَّلَ بِمَا أَنزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ

وَرُسُلِهِ ﴿٢٨٥﴾ [البقرة: ٢٨٥]

«پیامبر ﷺ به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است و مؤمنان (نیز)

همه به الله و فرشتگان او و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَالَّذِينَ الَّذِينَ نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ ءَالَّذِينَ

الَّذِينَ نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ ءَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ءَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ

ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾ [النساء: ١٣٦]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به الله و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و کتابی که پیش

از این فرستاده است، ایمان بیاورید (و بر آن پایدار باشید) و هرکس به الله و فرشتگان و کتاب‌هایش

و پیامبرانش و روز قیامت کافر شود، به تحقیق که در گمراهی دور و درازی افتاده است.»

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ [القمر: ٤٩]

«بی‌گمان ما همه چیز را به اندازه آفریدیم.»

و زمانی که جبرئیل عليه السلام از پیامبر ﷺ درباره ایمان پرسید، ایشان چنین پاسخ دادند:

«أَنْ تُوْمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ءَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^١

«[ایمان یعنی] اینکه به الله، فرشتگان، کتاب‌ها و پیامبران الهی، روز آخرت و به تقدیر، خیر

و شر آن، ایمان بیاوری.»

١- صحیح مسلم، شماره حدیث: ٨، به روایت عمر رضی الله عنه.

ایمان به الله

ایمان به الله یعنی اعتقاد و باور قطعی و یقینی به وجود او و اینکه او تعالی پروردگار هر چیزی است و تنها او مستحقّ عبادت و متّصف به صفات کمال و منزّه از صفات نقص است.

ایمان به الله ﷻ شامل ۴ مورد زیر می‌شود:

اول: ایمان به وجود الله

وجود الله متعال بزرگ‌ترین حقیقت است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲]

«این بدان سبب بوده که الله حق است و آنچه جز او می‌خوانند باطل است؛ و به راستی که الله بلندمرتبه بزرگ است.»

و شک و تردید درباره وجود الله، افترا و انکار به شمار می‌رود:

﴿قَالَتْ رَسُولُهُمْ أَلَيْسَ اللَّهُ شَيْءًا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ [ابراهيم: ۱۰]

«پیامبران‌شان گفتند: آیا در (وجود) الله، آفریننده آسمان‌ها و زمین شک است؟! (او) شما را فرا می‌خواند تا گناهان‌تان را برای‌تان بیامزد و شما را تا مدت معینی مهلت دهد.»

و انکار وجود الله، تکبر و ظلم و کفر است:

﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفِرْعَوْنُ مَثْبُورًا﴾ [الإسراء: ۱۰۲]

«(موسی) گفت: تو قطعاً می‌دانی که این (معجزه‌ها) را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین برای روشن‌گری نفرستاده است و من ای فرعون! قطعاً تو را هلاک‌شده می‌پندارم.»

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ ۱۳ قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنْتُمْ مُّوقِنِينَ ﴿۱۴﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿۱۵﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿۱۶﴾ قَالَ إِنَّ

رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونًا ﴿٢٧﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَ لَيْنِ أَخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿[الشعراء: ٢٣-٢٩]

«فرعون گفت: پروردگار جهانیان چیست؟! (موسی) گفت: پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر اهل یقین هستید. (فرعون) به کسانی که در اطرافش بودند گفت: آیا نمی‌شنوید؟ (موسی) گفت: (او) پروردگار شما و پروردگار نیاکان پیشین شماست. (فرعون) گفت: بی‌تردید پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده، دیوانه است. (موسی) گفت: (او) پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو وجود دارد است، اگر بیندیشید. (فرعون) گفت: اگر معبودی جز من برگزینی، قطعاً تو را از زندانیان قرار خواهم داد.»

دلایل مختلف و متعددی بیانگر وجود الله ﷻ است؛ از جمله:

۱. فطرت سلیم

عبارت است از سرشتی که انسان بر آن آفریده شد پیش از آنکه آموزشی دیده باشد، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ٣٠]

«پس روی خود را با حق‌گرایی (و اخلاص) به سوی دین آور، فطرت الهی است که (الله) مردم را بر آن آفریده است، دگرگونی در آفرینش الله نیست، این است دین استوار، اما بیشتر مردم نمی‌دانند.» در صحیح بخاری روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، أَوْ يُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ»: «هر فرزندی بر فطرت [پاک اسلام] متولد می‌شود، اما پدر و مادرش وی را یهودی یا مسیحی و یا مجوسی می‌کنند.» و در صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا وَهُوَ عَلَى الْمِلَّةِ: «هیچ فرزندی متولد نمی‌شود مگر اینکه بر ملت [فطرت پاک اسلام] است.» و نیز فرمودند: «إِلَّا عَلَى هَذِهِ الْمِلَّةِ، حَتَّى يُبَيِّنَ عَنْهُ لِسَانُهُ»: «مگر اینکه بر این ملت [اسلام] متولد می‌شود تا اینکه زبانش آن را بیان می‌کند.» در روایت دیگری، چنین آمده است: «لَيْسَ مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا عَلَى هَذِهِ الْفِطْرَةِ، حَتَّى يُعَبِّرَ عَنْهُ لِسَانُهُ»: «هیچ فرزندی نیست که

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۳۵۸؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶۵۸، به روایت ابوهریره رضی الله عنه.

متولد شود مگر اینکه بر این فطرت [توحید و دین اسلام] است، تا اینکه زبانش از آن تعبیر نموده و بیانش می‌کند.»

بنابراین هر مخلوقی بر فطرت اصلی خود می‌باشد، به‌گونه‌ای که در وجودش ایمان به وجود الله را احساس می‌کند و می‌یابد، مگر اینکه چیزی بر فطرتش عارض گردیده و آن را فاسد نماید. الله ﷻ در حدیثی قدسی چنین می‌فرماید: «إِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كَلْبُهُمْ، وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَأَجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ»: «همانا من تمامی بندگانم را حنیف [مسلمان و پاک از گناه] آفریدم، اما شیاطین بر آنان تاخته و آنها را از دین‌شان باز می‌دارند.»

بسا اوقات پرده و مانعی از شبهات و شهوات بر فطرت قرار می‌گیرد، ولی هنگام سختی‌ها و رنج و بحران، حقیقت فطرت آشکار می‌شود. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيْنَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾

[العنکبوت: ۶۵]

«پس هنگامی که در کشتی سوار شوند، الله را با اخلاص می‌خوانند و زمانی که (الله) آنان را (با آوردن) به خشکی نجات داد، آنگاه آنان شرک می‌آورند.»

۲. عقل صریح

یعنی عقل سالم از شبهه‌ها و خواهشات نفسانی (شهوات). چنین عقلی حکم می‌کند که قطعاً مخلوقات آفریدگاری دارند، زیرا امکان ندارد اتّفاقی و بدون خالق به وجود آمده باشند. و نیز امکان ندارد که به خودی خود به وجود آمده باشند، چون عدم و نیستی نمی‌تواند وجود و هستی را ایجاد کند! پس باید آفریدگار به وجود آورنده‌ای باشد که همان الله ﷻ است.

زمانی که جُبیر بن مطعم رضی الله عنه در فدیة اسیران غزوة بدر نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد - و او آن زمان مشرک بود-، از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که در نماز مغرب، سوره «طور» را تلاوت کردند و هنگامی که به این آیات رسیدند:

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۶۵، در حدیثی طولانی، به روایت عیاض بن حِمار رضی الله عنه.

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾^{۳۵} أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ^{۳۶}
أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّطُونَ﴾ [الطور: ۳۵-۳۷]

«آیا آنان از هیچ (و بدون آفریننده)، آفریده شده‌اند، یا خود خالق (خویش)‌اند؟! آیا آنان آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟! (خیر) بلکه آنان یقین نمی‌کنند. آیا خزائن پروردگارت نزد آنهاست؟! یا آنان (بر همه چیز) تسلط دارند؟!»

جُبیر گفت: «نزدیک بود دلم از جا کنده شود.»^۱ و این اولین بار بود که ایمان در دلش وارد شد.

خطیب عرب در دوران جاهلیت، قس بن ساعده ایادی با عقل صریح خود چنین استدلال کرد و گفت: «سرگین شتر دلالت بر وجود شتر می‌کند و جای پا بیانگر رفتن [یک نفر] است، پس آیا آسمان دارای برج‌ها و زمین دارای دره‌ها بر وجود آفریدگاری باخبر و آگاه دلالت نمی‌کند؟!»

۳. امور حسّی و قابل مشاهده

الله متعال می‌فرماید:

﴿سَرُّبِهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ [فصلت: ۵۳]

«به زودی نشانه‌های خود را در آفاق و در نفس خودشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برای‌شان روشن گردد که او حق است.»

این مورد، نمونه‌های متنوعی دارد؛ از جمله معجزه‌های پیامبران ﷺ، کرامات اولیاء و صالحان و پذیرش دعای دعاگویان.

الله تعالی درباره پیامبرش نوح ﷺ چنین می‌فرماید:

﴿فَدَعَا رَبَّهُ ۖ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ﴾^{۱۲} فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ^{۱۱} وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ^{۱۳} وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْجِ وَدُسِّرِ^{۱۴} تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَن كَانَ كُفِرَ﴾ [القمر: ۱۰-۱۴]

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۰۵۰، ۴۰۲۳ و ۴۸۵۴.

«پس او پروردگارش را خواند (و عرض کرد): من مغلوب شده‌ام، پس یاریم فرما (و از آنان انتقام بگیر). آنگاه درهای آسمان را با آبی (فراوان و) فروریزنده گشودیم. و از زمین چشمه‌هایی جوشاندیم (و جاری نمودیم)، سپس این (دو) آب (آسمان و زمین) برای امری که مقدر شده بود، با هم درآمیختند. و او (نوح) را بر (مرکبی) ساخته‌شده از تخته و میخ سوار کردیم. زیر نظر (و حفاظت) ما روان بود، کیفی بود برای کسانی که کافر شده بودند.»

و می‌فرماید:

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ ۖ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾
وَأَرْزَلْنَا تَمَّ الْأَخْرِينَ ﴿٦٤﴾ وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ ۖ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾ ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ ﴿٦٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾﴾ [الشعراء: ٦٣-٦٧]

«پس به موسی وحی کردیم: عصایت را به دریا بزن؛ آنگاه (دریا) شکافته شد، سپس هر بخشی (از آن) همچون کوه عظیمی شد. و دیگران (فرعون و فرعونیان) را (نیز) به آنجا نزدیک ساختیم. و موسی و همراهانش را همگی نجات دادیم. سپس دیگران را غرق کردیم. بی‌گمان در این (ماجرا) نشانه‌ای (روشن) است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.»

در مورد سیدنا عیسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ أَنِّي أَخَلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ ۖ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِ الْمَوْتَىٰ ۖ بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ ۖ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ ۖ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾﴾ [آل عمران: ٤٩]

«و (او را به عنوان) پیامبری به سوی بنی اسرائیل (می‌فرستد که به آنان می‌گوید): من از سوی پروردگار شما برای تان نشانه‌ای آورده‌ام؛ من از گل برای شما (چیزی) به شکل پرند می‌سازم، آنگاه در آن می‌دمم، پس به فرمان الله پرند می‌شود و به فرمان الله کور مادرزاد و مبتلایان به برص (پیسی) را بهبودی می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و در خانه‌های تان ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم. بدون تردید در اینها، نشانه‌ای برای شماست اگر ایمان داشته باشید.»

مانند این معجزات برای پیامبر ما محمد ﷺ نیز اتفاق افتاد، چنانکه انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند: مردی روز جمعه از دری که سمت دار القضاء بود، در حالی وارد مسجد شد که پیامبر ﷺ ایستاده بودند و برای مردم خطبه می‌خواندند. آن مرد رو به پیامبر ﷺ ایستاد و عرض کرد: ای رسول الله ﷺ! اموال نابود شد و راه‌ها بسته، پس از الله عز و جل بخواه که بر ما باران بباراند. پس پیامبر ﷺ دست‌ها را بالا برده و این‌گونه دعا نمود: «اللَّهُمَّ أَغْنِنَا، اللَّهُمَّ أَغْنِنَا، اللَّهُمَّ أَغْنِنَا!» «پروردگارا! به ما باران عطا کن، الهی! به ما باران عطا کن، معبود! به ما باران عطا کن.» انس رضی الله عنه می‌گوید: قسم به الله، در آسمان هیچ ابری یا پاره ابری نمی‌دیدیم و میان ما و کوه «سَلْع»^۱، خانه و منزلی نبود، سپس از پشت آن کوه، ابری همچون سپر^۲ پدیدار شد و زمانی که در وسط آسمان قرار گرفت، منتشر شد و سپس باران بارید؛ قسم به الله عز و جل که خورشید را روز شنبه ندیدیم. سپس جمعه آینده درحالی که پیامبر ﷺ ایستاده بود و خطبه می‌خواند، مردی از همان در وارد شد. آن مرد رو به رسول الله ﷺ ایستاد و گفت: ای رسول الله ﷺ! اموال نابود و راه‌ها بسته شد، پس دعا کن که الله تعالی باران را نگه دارد. پیامبر ﷺ دستانش را بالا برد و فرمود: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ عَلَى الْأَكَامِ وَالظَّرَابِ، وَبُطُونِ الْأُودِيَةِ، وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ!» «الهی! اطراف ما و نه بر ما [باران ببارد]، پروردگارا! آنرا بر تپه‌ها، کوه‌ها، دره‌ها و محل رویش درختان [جنگل‌ها] ببارد.» انس رضی الله عنه می‌گوید: پس باران ایستاد، ما خارج شدیم و در آفتاب راه می‌رفتیم. حدیثی متفق علیه است.^۳

الله متعال به طور عام و کلی می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲]

«(آیا این بت‌ها بهترند) یا ذاتی که (دعای) مضطر (درمانده) را اجابت می‌کند وقتی او را بخواند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟! آیا معبود دیگری با الله است؟! چه اندک پند می‌گیرید.»

۱- کوه معروفی در مدینه.

۲- یعنی گرد و دایره شکل. و تشبیه ابر به سپر در حجم و گردی آن می‌باشد.

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۰۱۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۸۹۷. برای شرح این حدیث، رجوع کنید به: المفهم از قرطبی، ج ۲، ص ۵۴۳؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۳، صص ۳۶۲-۳۶۳.

در نتیجه، معجزات پیامبران، اجابت دعای دعاکنندگان و نجات مصیبت‌دیدگان، دلایلی محسوس هستند که مردم آنها را درک کرده‌اند و یقیناً و قطعاً بیانگر وجود ذاتی است که پیامبران و معجزات‌شان را فرستاده و دعای افراد را اجابت می‌کند و به فریاد مصیبت‌دیدگان می‌رسد؛ یعنی الله ﷻ.

۴. شریعت صحیح

یعنی آیات قرآن و سنت صحیح نبوی.

الله متعال می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲]
 «مگر در قرآن نمی‌اندیشند؟ که اگر از سوی غیر الله بود، قطعاً اختلاف بسیاری در آن می‌یافتند.»
 ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ [النساء:

[۱۷۴

«ای مردم! همانا دلیل و حجتی از جانب پروردگارتان برای شما آمد و نوری آشکار به سوی

شما نازل کردیم.»

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۵۷]

«ای مردم! به راستی که برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمد و شفایی برای آنچه

در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.»

﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [العنكبوت: ۵۱]

«آیا برای‌شان کافی نیست که همانا ما (این) کتاب (قرآن) را بر تو نازل کردیم که (پیوسته) بر

آنان تلاوت می‌شود؟! بی‌گمان در این (قرآن) رحمت و پندی است برای کسانی که ایمان می‌آورند.»

اخبار غیبی و تحقق‌یافته، عقاید صحیح، شرایع و احکام عادلانه و مسائل استوار و

صحیح اخلاقی موجود در قرآن، نشان می‌دهند این کتاب از جانب الله تعالی است و امکان

ندارد ساخته و پرداخته کسی از مخلوقات باشد.

بنا بر دلایل فوق، هیچیک از انسان‌ها حقیقتاً منکر وجود الله نبوده‌اند و نیستند و فقط برخی گروه‌های ملحد در قدیم و دورهٔ معاصر، تظاهر به انکار وجود الله می‌کنند؛ مانند:

۱. دهری‌ها

همان فیلسوفان دهری که معتقد به قدیم‌بودن و جاودانگی جهان بودند و در این دوره، افراد مشهور به «ملحدان جدید» شبیه آنان هستند.

دهری‌ها می‌گویند:

﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ [الجاثية: ۲۴]

«چیزی جز (این) زندگانی دنیای ما، (در کار) نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم و جز طبیعت (و روزگار) ما را هلاک نمی‌سازد. و آنان به این (امر) هیچ علمی ندارند و این افراد فقط (وهم) و گمان می‌کنند.»

آنان ادعا دارند که جهان هستی به خودی خود در گردش و جریان است و از قدیم بوده و همواره خواهد بود! و می‌گویند: مخلوقات را شکم‌هایی به وجود می‌آورند و زمین آنها را می‌بلعد و فقط روزگار ما را از بین می‌برد! بنابراین معتقدند الله تعالی هیچ ارتباط و تصرفی در ایجاد و از بین بردن مخلوقات ندارد. الله تعالی در پاسخ به آنان فرمود:

﴿مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ﴾

«آنان به این (امر) هیچ علمی ندارند.»

یعنی نه دلیل عقلی دارند و نه نقلی و نه حسّی و نه فطری، بلکه ادعا و سخن‌شان یاوه‌گویی و توهم محض است:

﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ [الجاثية: ۲۴]

«و آنان فقط (وهم) و گمان می‌کنند.»

۲. طبیعت‌گراها

کسانی که معتقدند جهان هستی خود به خود به وجود آمده است و خلقت آنها به ذات آنها بازمی‌گردد؛ مانند گیاهان، حیوانات، جمادات و ویژگی‌های آنان، خودشان و

حرکاتشان را به وجود آورده‌اند! اشتباه و نادرستی این ادعا و سخن‌شان بدیهی و بسیار روشن است، زیرا امکان ندارد یک چیز در یک لحظه هم خالق و هم مخلوق باشد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ [الطّور: ۳۵]

«آیا آنها از هیچ (و بدون آفریننده)، آفریده شده‌اند، یا خود خالق (خویش)‌اند؟!»

طبیعتی که ایجاد را به آن نسبت می‌دهند، دسته‌ای از جمادات ناشنوا و کور و لال هستند که هیچ احساس و شعوری ندارند، پس چگونه می‌توانند مخلوقات زنده‌ای را به وجود آورند که می‌شنوند و می‌بینند و صحبت می‌کنند و حس دارند و درد و رنج را احساس می‌کنند؟! موجودی که فاقد یک ویژگی است، نمی‌تواند آن ویژگی را به دیگران بدهد و آن را به وجود آورد.

۳. صدفی‌ها

کسانی که معتقدند موجودات کاملاً اتّفاقی به وجود آمده‌اند؛ چنانکه ذرات و جزئیات به صورت تصادفی و اتّفاقی منجر به ظهور حیات و تشکیل مخلوقات متفاوتی شده است بدون اینکه پیش از آن تدبیر و چهارچوبی وجود داشته باشد! فقط تصوّر این ادعا برای اثبات نادرستی آن کافی است، چرا که دقیق بودن و نظم شگفت‌انگیز جهان هستی و دوام آن بر اساس قوانینی ثابت و عقلانی و تعادل و نظم استوارش، ادعای اتّفاقی بودن آن را کاملاً باطل می‌سازد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [التّمل: ۸۸]

«(این) صنع (و آفرینش) الله است که هر چیزی را محکم (و استوار) ساخته است.»

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲]

«الله (همان) ذاتی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین (نیز) همانند آنها را (آفرید) و فرمان (الله) پیوسته در میان‌شان نازل می‌شود تا بدانید که الله بر هر چیزی تواناست و اینکه علم الله تعالی بر همه چیز احاطه دارد.»

۴. کمونیست‌ها

پیروان (کارل مارکس) که می‌گویند: «هیچ معبود و خدایی وجود ندارد؛ و غیر از زندگی مادی، زندگی دیگری نیست.»
و زمانی که دولت‌شان (شوروی) را بر لبهٔ این پرتگاه و اعتقاد باطل تأسیس کردند، دیری نپایید که متلاشی شد و به دولت‌های متعددی تبدیل گشت.

۵. افرادی کمیاب و اندک در گذر تاریخ

مانند فرعون که تظاهر به انکار پروردگار می‌کرد و می‌گفت:

﴿وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الشعراء: ۲۳]

«پروردگار جهانیان چیست؟!»

سپس ربوبیت را به خودش نسبت داد و گفت:

﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ [التازعات: ۲۴]

«من پروردگار برتر شما هستم.»

در ادامه سرکشی وی بیشتر شد و ادعای الوهیت کرد و گفت:

﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ [القصص: ۳۸]

«من معبودی جز خودم برای شما نمی‌شناسم.»

موسی علیه السلام را تهدید کرد و گفت:

﴿لَئِنْ أَخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾ [الشعراء: ۲۹]

«اگر معبودی جز من برگزینی، قطعاً تو را از زندانیان قرار خواهم داد.»

و مانند نمرود که با ابراهیم علیه السلام در مورد پروردگارش نزاع و مخاصمه کرد:

﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۸]

«هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. (نمرود) گفت: من (نیز) زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: همانا الله، خورشید را از مشرق می‌آورد، پس تو آن را از مغرب بیاور! (در اینجا) آن کسی که کفر ورزیده بود مبهوت شد و الله قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.»

تمامی این افراد با خودشان به دشمنی و تناقض‌گویی برخاسته و با فطرت‌شان مخالفت ورزیده و آن را انکار نمودند، چنانکه الله تعالی در قرآن کریم علیه آنان چنین می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ [التمل: ۱۴]

«و آن را از روی ستم و سرکشی انکار کردند، درحالی که دل‌های‌شان به آن یقین داشت، پس بنگر عاقبت مفسدان چگونه بود.»

به همین سبب، هیچ اثری از آنان باقی نماند و به کلی فراموش شدند.

دوم: ایمان به ربوبیت الله متعال

یعنی اعتقاد و باور قطعی به اینکه فقط الله یگانه، پروردگار، آفریدگار، مالک و امرکننده است. و «رب» به معنای سرور، مالک و متصرف است؛ ذاتی که تمامی جهانیان را با نعمت‌های خود پرورش می‌دهد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ ﴿٥٠﴾ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ۖ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥١﴾﴾ [طه: ۴۹-۵۰]

«(فرعون) گفت: ای موسی! پروردگار شما کیست؟ (موسی) گفت: پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیزی را به او ارزانی داشته، سپس (آنها را) هدایت کرده است.»

بنابراین محور ربوبیت، سه چیز است:

۱. خلق کردن

الله تعالی آفریدگار هر چیزی است و هر چه غیر او مخلوق می‌باشد، چنانکه در قرآن مجید می‌خوانیم:

﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲]

«الله آفریدگار هر چیزی است و او بر هر چیزی نگهبان است.»

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ وَتَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲]

«و هر چیزی را آفرید، سپس اندازه هر چیز را چنان که می‌باید، معین کرده است.»
هر خلق و آفرینشی که به غیر الله نسبت داده شود، نسبی و به معنای سازمان‌دادن و جمع‌آوری و سنجش و اندازه‌گرفتن است؛ و مراد از آن، به وجود آوردن از نیستی و عدم نیست، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۴]

«پس (پر برکت و) بزرگوار است الله که بهترین آفرینندگان است.»

۲. مالکیت

الله مالک است و هر آنچه جز او مملوک است. الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [البقرة: ۱۰۷]

«آیا نمی‌دانی فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، از آن الله است و جز الله سرپرست و یاور برای شما نیست.»

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [ال عمران: ۱۸۹]

«و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است و الله بر هر چیزی تواناست.»

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ﴾ [ال عمران: ۲۶]

«بگو: پروردگارا! ای دارنده پادشاهی و (هستی)! به هرکس خواهی، پادشاهی (و فرمانروایی) می‌بخشی و از هرکس خواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را می‌گیری.»

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾ [الإسراء: ۱۱۱]

«و او را در فرمانروایی هیچ شریکی نیست.»

﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ﴾ [فاطر: ۱۳]

«این است الله پروردگار شما، فرمانروایی از آن اوست و کسانی را که به جای او می‌خوانید (هم‌وزن) پوستِ نازک هسته خرما مالک نیستند.»

هر نوع مالکیتی که به غیر الله نسبت داده می‌شود، مالکیتی نسبی، موقتی و جزئی است، چنانکه در قرآن کریم آمده است:

﴿يَقَوْمٌ لَكُمْ أَلْمَلِكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ [غافر: ۲۹]

«ای قوم من! امروز فرمانروایی از آن شماست، در این سرزمین پیروزید.»

﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: ۳]

«یا به آنچه (از کنیزان) که مالکشان هستید (اکتفا کنید).»

ولی مالکیت کامل و مطلق فقط از آن الله ﷻ است و در این باره می فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾ [مریم: ۴۰]

«همانا ما هستیم که زمین و کسانی را که بر روی آن هستند، به ارث می بریم و (همگی) به

سوی ما بازگردانده می شوند.»

۳. امر

الله متعال امرکننده (آمر) است و غیر او مأمورند. الله متعال در این باره فرموده است:

﴿قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۵۴]

«بگو: همه کارها برای (و در اختیار) الله است.»

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۵۴]

«آگاه باشید که آفرینش و فرمانروایی از آن اوست، پر برکت (و بی نهایت بزرگ) است الله که

پروردگار جهانیان است.»

﴿وَقَضَى الْأَمْرَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ [البقرة: ۲۱۰]

«و کار یکسره شود و کارها به سوی الله برگردانده می شود.»

و به پیامبرش می فرماید:

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۸]

«هیچ چیز از کار (بندگان) در دست تو نیست.»

پس سایر مردم که پایین تر از پیامبر ﷺ هستند، چگونه می توانند صاحب امر باشند؟! و می فرماید:

﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾ [الزوم: ۴]

«پیش از (این پیروزی) و بعد از این (پیروزی) فرمان از آن الله است.»

بنابراین فقط الله ﷻ صاحب امر و فرمان درباره مخلوقاتش می باشد و امر و فرمانی که به غیر او نسبت داده می شود، امری نسبی و داخل در اراده و خواست الله متعال است که اگر بخواهد، آن را اجرا می کند و گرنه، مانع آن می شود، مانند این آیه قرآن که می فرماید:

﴿فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾ [هود: ۹۷]

«پس (آنان) از فرمان فرعون پیروی کردند و فرمان فرعون درست (و بخردانه) نبود.»

امر پروردگار شامل امر تکوینی و شرعی می شود که امر تکوینی حتما اجرا می گردد و مرادف مشیّت است. در قرآن کریم می خوانیم:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲]

«جز این نیست که فرمان او، چون چیزی را اراده کند، (این است) که به آن می گوید: موجود

شو، پس (بی درنگ) موجود می شود.»

اما امر شرعی محلّ آزمایش و مرادف با محبّت است که گاهی اوقات اجرا می شود و گاهی اتفاق نمی افتد. اما هر دو نوع امر، داخل در عموم مشیّت و خواست الله است، چنانکه می فرماید:

﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿۳۸﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر: ۲۸-۲۹]

«برای کسی از شما که بخواهد راه راست در پیش گیرد. و شما نمی خواهید مگر اینکه

پروردگار جهانیان بخواهد.»

سایر صفات ربوبی الله به این سه مورد - خلق و ملک و امر - بر می گردد؛ همچون روزی دادن، زنده کردن، میراندن، فرستادن باران، رویانیدن زمین، به گردش درآوردن بادهای، به جریان انداختن کشتی ها، پی درپی آمدن شب و روز، باردارشدن و وضع حمل، سلامتی، بیماری، عزّت، ذلّت و

ایمان به ربوبیّت الله ﷻ در فطرت و سرشت انسان نهادینه شده و برای عقل ها بسیار روشن و بدیهی و در هستی قابل مشاهده است و بسیار در نصوص آمده است؛ مثلا در قرآن کریم می خوانیم:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۱۶۴]

«همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رساند و آبی که الله از آسمان نازل کرده که با آن زمین را پس از مردنش زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن پراکنده کرده و (در) تغییر مسیر بادها و ابرهایی که در میان زمین و آسمان‌ها مسخرند؛ بی‌گمان نشانه‌هایی است برای مردمی که تعقل می‌کنند و می‌اندیشند.»

﴿تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [آل عمران: ۲۷]

«شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب داخل می‌کنی و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده بیرون می‌آوری و به هرکس بخواهی بی‌شمار روزی می‌دهی.»

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى ۗ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَخُجَّجَ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ۗ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَالِقَ النَّوَى ۗ فَالِقُ الْأَصْبَاحِ ۗ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ۗ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۗ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۗ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ۗ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا مَخْرُجًا مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَبِهٍ ۗ نَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنعام: ۹۵-۹۹]

«همانا الله شکافندهٔ دانه و هسته است، زنده را از مرده خارج می‌سازد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد. این است الله شما، پس چگونه (از حق) منحرف می‌شوید؟! (او) شکافندهٔ صبح است و شب را (مایهٔ) آرامش و خورشید و ماه را (وسیلهٔ) حساب (زمان) قرار داده است. این اندازه‌گیری

الله توانای داناست. و او ذاتی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکی‌های خشکی و دریا بوسیله آنها راه یابید. همانا ما آیات (و نشانه‌های خود) را برای گروهی که می‌دانند (به تفصیل) بیان داشتیم. و او ذاتی است که شما را از یک تن آفرید، سپس (برای شما) قرارگاه و امانت‌گاهی است. ما آیات (خود) را برای گروهی که در می‌یابند (به تفصیل) بیان نمودیم. و او ذاتی است که از آسمان آبی نازل کرد، پس بوسیله آن، گیاهان گوناگون (از زمین) بیرون آوردیم، سپس از آن، سبزه‌ها پدید آوردیم که از آن دانه‌های متراکم و از شکوفه نخل خوشه‌هایی نزدیک به یکدیگر بیرون آوردیم و باغ‌هایی از انگور و زیتون و انار، (میوه‌هایی) که برخی شبیه هم و برخی بی‌شبهت به هم هستند (بیرون آوردیم). هنگامی که میوه داد (و به بار نشست) به میوه آن و (به) رسیدنش بنگرید که همانا در آن نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان دارند.»

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدِيرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿٢٤﴾ وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَواسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِن كُلِّ الشَّجَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوْحِينَ أُخْرَجَ مِنْهَا خُبْرٌ يَخضرُ بِهِ الْحَيَاةُ وَجَعَلَ فِيهَا سُبْحَانَ وَمَنْ لَّيَالٍ لِّلْأَنْبِيَاءِ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٢٥﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٢٧﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٢٨﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٢٩﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣٠﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣١﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣٢﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣٣﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣٤﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣٥﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣٦﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣٧﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣٨﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣٩﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٤٠﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٤١﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٤٢﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٤٣﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٤٤﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٤٥﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٤٦﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٤٧﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٤٨﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٤٩﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٥٠﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٥١﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٥٢﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٥٣﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٥٤﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٥٥﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٥٦﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٥٧﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٥٨﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٥٩﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٦٠﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٦١﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٦٢﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٦٣﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٦٤﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٦٥﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٦٦﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٦٧﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٦٨﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٦٩﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٧٠﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٧١﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٧٢﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٧٣﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٧٤﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٧٥﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٧٦﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٧٧﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٧٨﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٧٩﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٨٠﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٨١﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٨٢﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٨٣﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٨٤﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٨٥﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٨٦﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٨٧﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٨٨﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٨٩﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٩٠﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٩١﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٩٢﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٩٣﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٩٤﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٩٥﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٩٦﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٩٧﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٩٨﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٩٩﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿١٠٠﴾

«الله ذاتی است که آسمان‌ها را بدون ستون بر افراشت که می‌بینید، آنگاه بر عرش مستقر شد و خورشید و ماه را مسخر ساخت که هر کدام تا مدّت معینی روان است. کار (و امور هستی) را تدبیر می‌کند، نشانه‌هایی را (روشن) بیان می‌کند، شاید شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید. و او ذاتی است که زمین را گسترد و در آن کوه‌ها و رودها قرار داد و در آن از هر نوع میوه‌ها دو قسم (ترش و شیرین و ...) پدید آورد. شب را بر روز می‌پوشاند، بی‌گمان در این (امور) نشانه‌ها (و عبرت‌هایی) است برای گروهی که می‌اندیشند. و در زمین قطعه‌های (گوناگون) کنار هم (قرار دارد) و باغ‌هایی از انگور و کشتزار و نخل‌هایی که گاه از یک بن می‌رویند و گاهی از چند بن، (در صورتی) که از یک آب سیراب می‌شوند، و (با این حال) میوه بعضی از آنها را بر بعضی (دیگر) برتری دادیم، بدون تردید در این (امور) نشانه‌ها (و عبرت‌هایی) وجود دارد برای گروهی که خرد می‌ورزند.»

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ ۳ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ۴ وَالْأَنْعَمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۵ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تَرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ۶ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُوفٌ رَحِيمٌ ۷ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۸ وَعَلَىٰ اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ ۹ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ۱۰ يُنبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۱۱ وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَاللَّجُجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۱۲ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ۱۳ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَىٰ الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۱۴ وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۱۵ وَعَلَّمَتِ بِالْجَمِّ هُمْ يَهْتَدُونَ ۱۶ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۱۷ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿التحل:﴾

[۱۸-۳]

«آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، از آنچه شریکش می‌سازند برتر است. انسان را از نطفه آفرید، سپس او (دشمنی) ستیزه‌جویی آشکار شده است. و چهارپایان را برای شما آفرید که در آنها پوشش (گرم) و منافع (دیگری) است و از (گوشت برخی) آنها می‌خورید. و در آنها برای شما (زینت و) زیبایی است، چون شامگاهان (از صحرا) باز می‌گردانید و وقتی صبحگاهان (به صحرا) می‌فرستید. و (آنها) بارهای سنگین شما را به شهری که جز با رنج و مشقت زیاد، به آن نمی‌رسیدید، حمل می‌کنند، قطعا پروردگارتان روؤف (و) مهربان است. و (همچنین) اسبان و استرآن و خران را (آفرید) تا بر روی آنها سوار شوید و (نیز برای شما) زینت است و چیزهایی را می‌آفریند که نمی‌دانید. و بر الله است که راه راست را (به بنده‌گانش) بنمایاند و برخی از آن راه‌ها بیراهه (و کج) است و اگر می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد. او ذاتی است که از آسمان برایتان آبی نازل کرد که از آن (آب) آشامیدنی است و از آن (گیاهان و) درختانی (می‌روید) که (حیوانات خود را) در آن می‌چرانید. (الله) با آن (آب) برای شما زراعت و زیتون و (درختان) خرما

و تاکستان‌های انگور و از همه نوع میوه‌ها می‌رویاند، بی‌گمان در این نشانه‌ای است برای گروهی که می‌اندیشند. و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما مسخر کرد و ستارگان (نیز) به فرمان او مسخر هستند، بی‌تردید در این نشانه‌ای وجود دارد برای گروهی که خرد می‌ورزند. و (همچنین مسخر گرداند) آنچه را که برای شما در زمین به رنگ‌های گوناگون آفرید، مسلماً در این نشانه‌ای است برای گروهی که پند می‌پذیرند. و او ذاتی است که دریا را مسخر ساخت، تا از آن گوشت تازه بخورید و زینتی (مانند مروارید) که آن را بیوشید، بیرون آورید و کشتی‌ها را می‌بینی که در آن روانند (و سینه دریا را می‌شکافند) و تا از فضل او (الله) روزی بجوید و باشد که شکر گزاید. و در زمین کوه‌های استوار (و محکمی) افکند که مبدا شما را بلرزاند و رودها و راه‌ها (پدید آورد) شاید هدایت شوید. و (نیز) نشانه‌ها (قرار داد) و (در هنگام شب) بوسیله ستارگان راه می‌یابند. آیا ذاتی که می‌آفریند، مانند کسی است که نمی‌آفریند؟! آیا پند نمی‌گیرید؟! و اگر (بخواهید) نعمت (های) الله را بشمارید، نمی‌توانید آنها را بشمارید، بدون تردید الله آمرزنده مهربان است.»

﴿الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ ۱۱ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿۱۲﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۴﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيْتُونَ ﴿۱۵﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿۱۶﴾ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿۱۷﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ ﴿۱۸﴾ فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّن نَّجِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَاوَاكِبٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۱۹﴾ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْأَكْلِينَ ﴿۲۰﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لِّتُسْقِيَهُمْ مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۲۱﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿۲۲﴾ [المؤمنون: ۱۱-۲۲]

«کسانی که (بهشت) فردوس را ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند. و به راستی انسان را از چکیده‌ای از گل آفریدیم. سپس او را از نطفه‌ای در قرارگاهی استوار (رحم) قرار دادیم. سپس نطفه را (به صورت) علقه (خون بسته) گردانیدیم، آنگاه علقه را (به صورت) مضغه (پاره گوشتی) درآوردیم، آنگاه مضغه را (به صورت) استخوان‌هایی گردانیدیم، سپس بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفرینشی دیگر بخشیدیم، پس (پر برکت و) بزرگوار است الله که

بهترین آفرینندگان است. سپس قطعاً شما بعد از این خواهید مُرد. آنگاه یقیناً شما روز قیامت برانگیخته می‌شوید. و به راستی بر فرازتان هفت آسمان آفریدیم و (ما هرگز) از آفرینش (خود) غافل نبوده‌ایم. و از آسمان آبی به اندازه معین نازل کردیم، پس آن را در زمین جای دادیم و بی‌گمان ما بر از بین بردن آن کاملاً توانا هستیم. سپس بوسیله آن، باغ‌هایی از درختان خرما و انگور برای شما پدید آوردیم. برای شما در آن (باغ‌ها) میوه‌های بسیاری است و از آن می‌خورید. و (نیز) درختی را که از طور سینا بیرون می‌آید (درخت زیتون) که از آن روغن و (نان) خورش برای خوردگان فراهم می‌شود. و بدون تردید برای شما در چهارپایان عبرتی است، از آنچه درون‌شان است (از شیر آنها) شما را سیراب می‌کنیم و برای شما در آنها منافع فراوانی است و از (گوشت) آنها می‌خورید و بر آنها و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید.»

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَرِ ﴿٤٣﴾ يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَرِ ﴿٤٤﴾ وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التور: ٤٣-٤٥]

«آیا ندیدی که الله ابرهایی را به آرامی می‌راند، سپس بین آنها پیوند می‌دهد، آنگاه آن را متراکم می‌کند، سپس قطره (باران) را می‌بینی که از میانش بیرون می‌شود و از آسمان، از کوه‌هایی که در آنجاست، دانه‌های تگرگ نازل می‌کند، سپس آن را به هرکس که بخواهد می‌رساند و آن را از هرکس که بخواهد باز می‌دارد. نزدیک است درخشندگی برق آن (نور) چشم‌ها را (از بین) ببرد. الله شب و روز را دگرگون می‌سازد، بی‌گمان در این (امر) برای خردمندان عبرتی است. و الله هر جنبنده‌ای را از آب آفرید، پس برخی از آنها بر شکم خود راه می‌روند و برخی بر دو پا راه می‌روند و بعضی از آنها بر چهار (پا) راه می‌روند. الله هر چه را بخواهد می‌آفریند، قطعاً الله بر هر چیزی تواناست.»

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿٤٥﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا

وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ﴿٥٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٥٨﴾ لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَأُنَاسِي كَثِيرًا ﴿٥٩﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٦٠﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ﴿٦١﴾ فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿٦٢﴾ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا ﴿٦٣﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿الفرقان: ٤٥-٥٤﴾

«آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترانیده است و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد، سپس خورشید را بر (وجود) آن دلیل قرار دادیم. سپس آن (سایه) را اندک‌اندک به سوی خود باز می‌گیریم. و او ذاتی است که شب را برای شما پوششی قرار داد و خواب را مایهٔ آسایش و روز را (هنگام) برخاستن (و جنبش) قرار داد. و او ذاتی است که بادها را بشارت‌دهندگانی پیشاپیش رحمتش فرستاد و از آسمان آبی پاک نازل کردیم. تا با آن سرزمین مرده‌ای را زنده کنیم و آن را به چهارپایان و انسان‌های بسیاری که آفریده‌ایم بنوشانیم. و به راستی (ما) آن (آب باران) را در میان‌شان تقسیم کردیم تا متذکر شوند، سپس بیشتر مردم جز ناسپاسی را قبول نکردند. و اگر می‌خواستیم در هر قریه و دیاری بیم‌دهنده‌ای می‌فرستادیم. پس (ای پیامبر!) از کافران اطاعت مکن و بوسیلهٔ آن (قرآن) با آنان جهاد بزرگی بنما. و او ذاتی است که دو دریا را به هم آمیخت، این گوارا و شیرین، و آن شور و تلخ است و در میان آن دو حائل و مانعی استوار قرار داد. و او ذاتی است که از آب انسانی را آفرید، آنگاه او را (پیوند) نسبی و سببی قرار داد و پروردگار تو تواناست.»

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿٧﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿٨﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿٩﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿١٠﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتَالَفَ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوْنَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ ﴿١٢﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِعَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿١٣﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾ وَمِنْ

عَائِيَّتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٥٥﴾
وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهٍ قَلْبَتُونَ ﴿٥٦﴾ وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ
عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿الرُّوم: ١٧-٢٧﴾

«پس الله را تسبیح گویند؛ هنگامی که شام می‌کنید و هنگامی که صبح می‌کنید. و حمد و ستایش مخصوص اوست، در آسمان‌ها و زمین و عصرگاهان و هنگامی که ظهر می‌کنید. زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و زمین را پس از مردنش زنده می‌سازد و همین‌گونه (روز قیامت از گورها) بیرون آورده می‌شوید. و از نشانه‌های او (این) است که شما را از خاک آفرید، سپس به ناگاه شما انسان‌های (زیادی شدید و در زمین) پراکنده گشتید. و از نشانه‌های او (این) است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا با آنان آرام گیرید و در میان‌تان مودت و رحمت قرار داد، بی‌گمان در این (امر) نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند. و از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌های‌تان و رنگ‌های‌تان است، بی‌تردید در این نشانه‌هایی برای دانایان وجود دارد. و از نشانه‌های او خوابیدن شما در شب و روز است و تلاش و بهره‌جستن شما از فضل اوست، بدون تردید در این نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌شنوند. و از نشانه‌های او (این) است که برق را برای بیم و امید به شما نشان می‌دهد و از آسمان آبی نازل می‌کند، آنگاه زمین را بعد از مردنش با آن (آب) زنده می‌کند، بی‌گمان در این نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند. و از نشانه‌های او (این) است که آسمان‌ها و زمین به فرمانش (بر جای) می‌ایستند و هنگامی که با ندایی شما را از زمین فرا خواند، ناگهان شما خارج می‌شوید. و از آن اوست هر چه در آسمان‌ها و زمین است و همگی فرمانبردار او هستند. و او ذاتی است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند و این (باز گرداندن) بر او آسان‌تر است و توصیف برتر در آسمان‌ها و زمین برای اوست و او تعالی‌پروزمند حکیم است.»

﴿الرَّحْمٰنُ ١ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ٢ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ٣ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ٤ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
بِحُسْبَانٍ ٥ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ٦ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ٧ أَلَّا تَطْغَوْا فِي
الْمِيزَانِ ٨ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ٩ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ١٠ فِيهَا
فَكَهْهُ وَالنَّحْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ١١ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ١٢ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا
تُكذِّبَانِ ١٣ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ ١٤ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ ١٥
فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ١٦ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ١٧ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا

تُكَذِّبَانِ ﴿١٨﴾ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْزُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿الرَّحْمَنُ: ١-٢٥﴾

«(الله) رحمان، قرآن را تعلیم داد. انسان را آفرید. به او (نطق و) سخن گفتن آموخت. خورشید و ماه با حساب منظم (و دقیقی) در حرکتند. و گیاه و درخت (برای او) سجده می کنند. و آسمان را بر افراشت و میزان (معیار سنجش) را قرار داد تا در میزان تجاوز نکنید. و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و میزان را کم نکنید. و زمین را برای مردمان قرار داد (و گسترانید) که در آن میوه‌ها و نخل‌هایی خوشه‌دار است. و (در آن) دانه برگ‌دار (که به صورت کاه در می آید) و ریحان (و گیاهان خوشبو) است. پس (ای گروه انس و جن!) کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟! انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید. و جن را از شعله‌ای از آتش خلق کرد. پس (ای گروه انس و جن!) کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟! (او) پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است. پس (ای گروه انس و جن!) کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟! دو دریای (مختلف شور و شیرین) را به جریان آورد درحالی که با یکدیگر برخورد می کنند. میان آن دو حایلی است که یکی بر دیگری غلبه نمی کند (و در هم نیامیزند). پس (ای گروه انس و جن!) کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟! از آن دو (دریا) مروارید و مرجان بیرون می آید. پس (ای گروه انس و جن!) کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟! و برای اوست کشتی‌هایی همچون کوه که در دریا به حرکت درمی آیند. پس (ای گروه انس و جن!) کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟!»

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ﴿٦﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَرْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَدَّلْنَا بِقَوْمِكَ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا لِبِئْرَابَا وَهَاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً نَّجَاةً ﴿١٤﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلْنَا أَلْفَافًا ﴿النَّبَأُ: ٦-١٦﴾﴾

«آیا زمین را بستری (برای آسایش شما) قرار ندادیم؟! و کوه‌ها را میخ‌های (آن قرار ندادیم؟! و شما را جفت (نر و ماده) آفریدیم. و خواب شما را (مایه) آرامش‌تان قرار دادیم. و شب را پوششی (برای شما) قرار دادیم. و روز را (وسیله‌ای) برای زندگی و معاش قرار دادیم. و بر فراز

شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم. و (خورشید را) چراغی درخشان آفریدیم. و از ابرهای باران را آبی فراوان فرو فرستادیم. تا با آن دانه و گیاه (بسیاری) برویانیم. و باغ‌هایی پر درخت (با آن آب پرورش دهیم).»

﴿عَأْنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمَ السَّمَاءَ بَدَّلْنَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْنَاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَلْنَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَلْنَا ﴿٣٢﴾ مَتَّعًا لَكُمْ وَلِيَا نَعْمِكُمْ﴾ [النازعات: ۲۷-۳۳]

«آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) سخت‌تر است یا آسمان که (الله) آن را بنا کرد؟! سقفش را برافراشت، سپس به آن شکل و نظم داد. و شبش را تاریک و روزش را روشن گردانید. و زمین را بعد از آن گسترانید. و از آن آب (چشمه‌ها و چاه‌ها) و چراگاهش را بیرون آورد. و کوه‌ها را محکم و استوار (بر روی زمین) قرار داد. (همهٔ اینها) برای بهره‌گیری شما و چهارپایان تان است.»

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٤٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٤٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٤٦﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٤٧﴾ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿٤٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٤٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٥٠﴾ وَفَكَهْةً وَأَبًّا ﴿٥١﴾ مَتَّعًا لَكُمْ وَلِيَا نَعْمِكُمْ﴾ [عبس: ۲۴-۳۲]

«پس انسان باید به غذای خود بنگرد. بی‌گمان ما آب فراوان (از آسمان) فرو ریختیم. سپس زمین را به خوبی شکافتیم. آنگاه در آن دانه‌های فراوان (رویاندیم. و انگور و سبزی (بسیار). و زیتون و نخل. و باغ‌هایی (انبوه و) پردرخت. و (انواع) میوه و علوفه (پدید آوردیم). (همهٔ اینها) برای بهره‌گیری شما و چهارپایان تان است.»

عموما تمام انسان‌ها اقرار به ربوبیت الله دارند؛ به اینکه او خالق، مالک و مدبّر است. حتی مشرکان عرب بدان معترف بودند؛ الله تعالی در آیاتی از قرآن، این اعتراف آنان را بیان می‌کند؛ از جمله:

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ [المؤمنون: ۸۴-۸۹]

«ای پیامبر! بگو: اگر می‌دانید، زمین و هر چه در آن است از آن کیست؟! به زودی خواهند گفت: (همه) از آن الله است. بگو: آیا پند نمی‌گیرید؟! بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است؟! خواهند گفت: (همه) از آن الله است. بگو: آیا (از الله) نمی‌ترسید؟! بگو: اگر می‌دانید، چه ذاتی فرمان‌روایی همه موجودات را در دست دارد و او پناه می‌دهد و کسی در برابر او پناه‌داده نمی‌شود؟! خواهند گفت: از آن الله است. بگو: پس چگونه جادو می‌شوید?!»

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ [الزخرف: ۹]

«ای پیامبر! اگر از آنان (مشرکان) بپرسی: چه ذاتی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ یقیناً می‌گویند: (الله) پیروزمند دانا آنها را آفریده است.»

در این زمینه، فقط نوعی گمراهی و انحراف جزئی از سوی گروه‌های متعددی صورت گرفته است، به گونه‌ای که در ربوبیت الله شرک ورزیدند؛ مانند:

۱. دوگانه‌پرستان مجوسی و مانوی‌ها: افرادی که معتقدند جهان دو آفریدگار دارد؛ خدای نور که خیر را می‌آفریند و خدای تاریکی و ظلمت که شر را به وجود می‌آورد! حال آنکه اتفاق دارند نور بهتر از ظلمت است، اما درباره ظلمت اختلاف دارند که آیا قدیم یا محدث [جدید] است؟

۲. نصاری: کسانی که معتقد به تثلیث هستند و به گمان خویش، معبود یگانه را سه اقنوم و شخص یعنی پدر، پسر و روح القدس می‌دانند.

اما برای جهان، قائل به سه پروردگار جدا از هم نیستند، بلکه متفقند که آفریدگار جهان، یکی است.

۳. مشرکان عرب: کسانی که معتقد بودند خدایان‌شان می‌توانند نفع یا ضرری به مخلوقات برسانند و صاحب تدبیر و اداره برخی امورشان هستند و اشیاء را با تیرهای قمار میان خود تقسیم می‌کردند.

۴. قدریه (نفی‌کنندگان): که می‌گویند: «بنده کار خودش را می‌آفریند و به وجود می‌آورد»، بدون اینکه الله در آن تصرفی داشته باشد.

تمامی این انحرافات با دلیل فطری، عقلی، حسی و شرعی که بیانگر یگانگی پروردگار در خلقت و مالکیت و امرش می‌باشد، مردود و بی‌اساس می‌گردد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ [المؤمنون: ۹۱]

«الله هرگز فرزندی انتخاب نکرده است و هیچ معبود (دیگری) با او نیست، (اگر چنین بود) آنگاه هر معبودی آنچه را که آفریده بود می‌برد و بدون تردید بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند. الله منزّه (و پاک) است از آنچه آنان توصیف می‌کنند.»

باید که معبود بر حق، آفریننده و انجام‌دهنده آنچه بخواهد باشد؛ و اگر شریکی داشته باشد، آن شریک نیز باید بیافریند و کاری انجام دهد! که در این حالت، دو احتمال وجود دارد:

* یا اینکه هر معبودی مخلوقاتش را در اختیار می‌گیرد و در حاکمیت و قدرتش مستقل است که نظم جهان این مورد را نمی‌پذیرد.

* و یا اینکه در بین دو خدا، غلبه و کشمکش ایجاد می‌شود چنانکه اگر یکی از آن دو اراده حرکت جسمی را داشته باشد و دیگری بخواهد آن جسم بدون حرکت بماند، یا یکی از آن دو، اراده زنده کردن چیزی را داشته باشد و دیگری بخواهد آن را بمیراند، در چنین حالت‌هایی، یا اراده هر دو تا حاصل می‌شود و یا اراده یکی و یا هم مراد هیچ کدامشان اجرا نمی‌شود. مورد اول و سوم غیر ممکن است، چون نقیض یکدیگرند و نمی‌شود با هم جمع شوند و نیز امکان ندارد هر دو تا اجرا نشوند. در نتیجه، مورد دوم شکل می‌گیرد و مراد هریک که حاصل شود، همان خدای تواناست و دیگری شایستگی خدایی ندارد. بنابراین تنها یک پروردگار یگانه و آفریدگار یکتا و پادشاه بی‌همتا و مدبّر بی‌شریکی اثبات می‌گردد.

این مطلب را دلیل تمناع می‌نامند.

سوم: ایمان به الوهیت الله تعالی

یعنی اعتقاد و باور قطعی به اینکه فقط الله، یگانه معبود بر حق و مستحقّ عبادت است.

واژه «اله» به معنای «مألوه»؛ یعنی معبود است؛ ذاتی که دل‌ها از روی محبت و تعظیم، او را عبادت می‌کنند. و حقیقت عبادت، کمال محبت به همراه کمال فروتنی و خضوع و تعظیم است که این کار فقط برای الله بی‌همتا صورت می‌گیرد. بزرگ‌ترین شهادت در این زمینه، از بزرگ‌ترین گواهی‌دهنده در مورد بزرگ‌ترین و مهم‌ترین موضوع شهادت داده شده، آمده است، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸]

«الله گواهی داده است که معبودی (به حق) جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش، (نیز بر این مطلب گواهی می‌دهند) درحالی که (الله در جهان هستی همواره) قیام به عدالت دارد، معبودی (به حق) جز او نیست که توانمند حکیم است.»

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳]

«و الله شما الله یگانه است که غیر از او معبودی نیست، بخشنده مهربان است.»

بدون تردید الله ﷻ تمامی مخلوقات، انسان‌ها و جنیان را برای اینکه فقط او را عبادت کنند آفرید، با وجود اینکه نیازی به آنها نداشت، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۷]

«و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند. هرگز از آنها روزی (و رزقی) نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند.»

و تمامی پیامبرانش را به سوی مردم فرستاد تا این ایمان و باور را محقق و اثبات کنند و مردم را فرا خوانند که فقط او تعالی را عبادت نمایند و دچار شرک نگردند. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [التحل: ۳۶]

«یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که: الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت

اجتناب کنید.»

پیامبران ﷺ ابتدا به قوم‌شان گفتند:

﴿يَقَوْمٌ أَعْبَدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ٥٩، ٦٥، ٧٣، ٨٥]

«ای قوم من! الله را عبادت کنید که جز او معبودی (راستین) برای شما نیست.»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ٢٥]

«و (ما) پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز

من نیست، پس فقط مرا عبادت کنید.»

تحقیق و حصول این ایمان می‌طلبد که تمامی انواع عبادت، فقط برای الله یگانه صورت

گیرد، بنابراین هرکس نوعی از عبادت را متوجه غیر الله سازد، او مشرک و کافر است.

اما عبادات بر چند نوع هستند:

۱. عبادات قلبی

مانند محبت، که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ

حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ١٦٥]

«و از مردم کسانی هستند که غیر از الله همتیانی را انتخاب می‌کنند و آنها را مانند

دوست داشتن الله دوست دارند و کسانی که ایمان آورده‌اند الله را بیشتر دوست دارند.»

و خوف و ترس، چنانکه الله تعالی فرموده است:

﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ١٧٥]

«پس اگر ایمان دارید از آنها نترسید و از من بترسید.»

و امید، که در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ

فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ١١٠]

«(ای پیامبر!) بگو: من فقط بشری هستم مثل شما، (امتیاز من این است که) به من وحی

می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است، پس هرکس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار

شایسته انجام دهد و هیچکس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.»

سه عمل مذکور، مهم‌ترین اعمال و اصل عبادات قلبی هستند. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ [الإسراء: ٥٧]

«کسانی که (کافران) آنها را می‌خوانند، خودشان به سوی پروردگارشان وسیله (تقرّب) می‌جویند که کدامیک از آنها نزدیک‌ترند و به رحمت او امیدوارند و از عذابش می‌ترسند.»
 نمی‌توان بر انجام برخی از این عبادات اکتفا کرد، چرا که هرکس الله را فقط با ترس و خوف عبادت کند، (حروری) است؛ و کسی که الله را فقط با امید عبادت کند، (مرجئی) است؛ و هرکس الله متعال را فقط با محبت عبادت کند، (زندیق) است؛ اما کسی که الله را با محبت و خوف و امید عبادت کند، او (موحد حنیف) است.

اصلاح دل، اصل و اساس اصلاح جسم است، چنانکه در حدیث آمده است: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ: أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»: «بدانید که در بدن پاره گوشتی است که اگر آن اصلاح شود، تمامی بدن اصلاح می‌شود و اگر آن فاسد شود، تمامی بدن فاسد می‌گردد، آگاه باشید که آن [پاره گوشت] قلب است.» حدیثی متفق علیه می‌باشد.^۱

۲. عبادات قولی

همچون دعا. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸]

«و اینکه مساجد از آن الله است، پس کسی را با الله نخوانید.»

و استعاذه و پناه بردن به الله که در قرآن مجید آمده است:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ [الفلق: ۱]

«(ای پیامبر!) بگو: به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم.»

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ [الناس: ۱]

«(ای پیامبر!) بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم.»

و استغاثه و کمک خواستن از الله. پروردگار جهانیان می‌فرماید:

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۲؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۵۹۹، به روایت نعمان بن بشیر رضی الله عنه.

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾ [الأنفال: ۹]

«(به یاد آورید) هنگامی را که از پروردگارتان (فریاد و) یاری می‌خواستید، سپس او (خواستۀ) شما را پذیرفت.»

و ذکر با تمامی انواعش. الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! الله را بسیار یاد کنید.»

و تلاوت، که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ﴾ [الغنکبوت: ۴۵]

«(ای پیامبر!) آنچه را که از (این) کتاب بر تو وحی شده است، تلاوت کن.»

و تمامی سخنان پاک و خوب. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ [فاطر: ۱۰]

«سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود.»

و سایر عبادات قولی.

۳. عبادات بدنی

مانند نماز و قربانی کردن که در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲]

«بگو: بدون تردید نمازم و عبادت (و قربانی) من و زندگی و مرگم، همه برای الله پروردگار جهانیان است.»

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْسِرْ﴾ [الکوثر: ۲]

«پس برای پروردگارت نماز بخوان و بخوان و قربانی کن.»

و طواف. الله تعالی فرموده است:

﴿وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۲۹]

«(و بر گرد) خانه کهن سال (کعبه) طواف کنند.»

و دورکردن آنچه سبب آزار و اذیت است از مسیر راه. پیامبر ﷺ دربارهٔ ویژگی‌های ایمان فرمودند: «وَأَذْنَاهَا إِمَاطَةٌ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ»: «و پایین‌ترین‌شان دورکردن اذیت از میان راه است.»

و سایر عبادات بدنی.

۴. عبادات مالی

همچون نفقه‌هایی که به قصد عبادت انجام می‌شود؛ از جمله زکات‌ها، صدقه‌ها، وصیت‌ها، وقف‌ها و بخشش‌ها. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَّاتِ فُلُوبُهُمْ فِي الرِّقَابِ وَالْعَلَمِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۰]

«صدقات (و زکات‌ها) مخصوص فقیران و مساکین و کارگزاران (جمع‌آوری) آن و دلجوئی‌شدگان (نومسلمانان) و برای (آزادکردن) بردگان و (ادای وام) بدهکاران و در راه الله و به راه ماندگان (است، این) فریضه‌ای (مقررشده) از جانب الله است، و الله دانای حکیم است.»

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۹۹]

«و از اعراب (بادیه‌نشین) کسانی هستند که به الله و روز آخرت ایمان دارند و آنچه را (در راه الله) انفاق می‌کنند، سبب تقرب به الله و دعای پیامبر ﷺ می‌دانند. آگاه باشید که قطعاً اینها سبب تقرب‌شان خواهد بود، و الله به زودی آنان را در رحمت خود وارد خواهد کرد، بی‌گمان الله آمرزندهٔ مهربان است.»

و دادن طعام که در قرآن مجید آمده است:

﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ [الانسان: ۸-۹]

«و غذا را با اینکه (نیاز و) دوست دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌بخشند. (و می‌گویند):

ما فقط برای [رضای] الله به شما غذا می‌دهیم، نه از شما پاداشی می‌خواهیم و نه سپاسی.»

۱- صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۳۵، به روایت ابوهریره رضی الله عنه.

ایمان به الوهیت الله، لازمه و مقتضای ایمان به ربوبیت اوست. بنابراین هرکس اقرار کند که الله همان آفریدگار، مالک و مدبّر است، باید به الوهیتش نیز اقرار کند و فقط او تعالی را عبادت کند. الله متعال در آیات متعددی از قرآن، با این اقرار حجت بر مشرکان را تمام کرده است؛ مانند:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۱-۲۲]

«ای مردم! پروردگار خود را عبادت کنید، آن ذاتی که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزگار شوید. ذاتی که زمین را برای شما گستراند و آسمان را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد و بوسیله آن انواع میوه‌ها را به وجود آورد تا روزی شما باشد. پس برای الله همتیانی قرار ندهید، درحالی که می‌دانید.»

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ [يونس: ۳۱-۳۲]

«بگو: چه ذاتی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ کیست که مالک شنوایی و بینایی‌هاست؟ و چه ذاتی زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه ذاتی کار (جهان) را تدبیر می‌کند؟ پس بی‌درنگ خواهند گفت: الله. پس بگو: آیا (از او) نمی‌ترسید؟! بنابراین آن الله پروردگار حقیقی شماست، سپس بعد از حق، چه چیزی است جز گمراهی؟! پس چگونه (از عبادت او) رویگردان می‌شوید؟!»

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۗ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا يَشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾ أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُثْبِتُوا شَجَرَهَا ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌّ لَهُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ ﴿٦٠﴾ أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًّا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ بَيْنًا بَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌّ أَكْثَرُ لَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرِّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ

رَحْمَتِهِ أَهْلَهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٣٠﴾ أَمَّنْ يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ
مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَهْلَهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿النمل: ٥٩-٦٤﴾

«ای پیامبر! بگو: حمد و سپاس مخصوص الله است، و سلام بر بندگان؛ کسانی که او (آنان را) برگزیده است. آیا الله بهتر است یا آن چیزهای که شرک می آورند؟! (آیا این معبودان باطل شما بهترند) یا ذاتی که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان برای شما آبی نازل کرد، پس با آن باغهای خرم (و زیبا) رویانیدیم که شما هرگز توان رویاندن درختان آن را نداشتید، آیا معبودی دیگری با الله است؟! (نه) بلکه آنان گروهی هستند که (از حق منحرف می شوند و بتها را) هم طراز (الله) قرار می دهند. (آیا این بتها بهترند) یا ذاتی که زمین را قرارگاه ساخت و میان آن نهرهایی قرار داد و برایش کوههایی (ثابت و استوار) پدید آورد، و میان دو دریا مانعی قرار داد، آیا معبود دیگری با الله است؟! (نه) بلکه بیشترشان نمی دانند. (آیا این بتها بهترند) یا ذاتی که (دعای) مضطر (درمانده) را اجابت می کند وقتی او را بخواند و گرفتاری را بر طرف می سازد و شما را جانشینان زمین قرار می دهد، آیا معبود دیگری با الله است؟! چه اندک پند می گیرید! (آیا این بتها بهترند) یا ذاتی که شما را در تاریکیهای بیابان و دریا هدایت می کند و ذاتی که پیش از (باران) رحمت خود، بادها را به مژده می فرستد، آیا معبودی دیگر با الله است؟! الله برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند. (آیا این معبودان باطل بهترند) یا ذاتی که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را (بار دیگر) باز می گرداند و ذاتی که شما را از آسمان و زمین روزی می دهد، آیا معبود دیگری با الله است؟! (ای پیامبر!) بگو: اگر راست می گوئید دلیل تان را بیاورید.»

بر این اساس، الله ﷻ با اقرار گرفتن از مشرکان به توحید ربوبیت، حجت را بر آنان برای اثبات توحید الوهیت تمام کرد.

همان گونه که الوهیت خدایان مشرکان را با این دلیل باطل ساخت که آنها متصف به هیچیک از صفات ربوبیت نیستند؛ چنانکه می فرماید:

﴿أَيْشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٣١﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٣٢﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءَ عَلَيَكُمْ أَدْعَاؤُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَلْمَتُونَ ﴿١٣٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٣٤﴾ أَلَمْ أَرْجُلُ يَمْسُونَ بِهَا أَمْ لَمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ﴾

بِهَآءِ أُمَّ لَهُمْ ءَأَذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَآءِ قُلْ أَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ ﴿١٩٥﴾ إِنَّ وَلِيََّ
 اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿١٩٦﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ
 نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٧﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ
 وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٩٨-١٩٩﴾ [الأعراف: ١٩٨-١٩٩]

«آیا اشیایی را شریک می‌گیرند که چیزی را نمی‌آفریند و خودشان مخلوقند. و نمی‌توانند آنها را یاری کنند و نه خودشان را یاری می‌دهند. و اگر آنها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی‌کنند، برای شما یکسان است، خواه آنها را دعوت کنید و یا خاموش باشید. بدون تردید آنها را که غیر از الله می‌خوانید، بندگان هم‌چون شما هستند، پس آنها را بخوانید، اگر راست می‌گویید (و آنها الله هستند)، پس باید (دعای) شما را اجابت کنند! آیا پاهایی دارند که با آن راه بروند؟! یا دست‌هایی دارند که با آن چیزی را بگیرند؟! یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟! آیا گوش‌هایی دارند که با آن بشنوند؟! (ای پیامبر! به مشرکان) بگو: شریکان تان را بخوانید، سپس (بر ضد من) تدبیر (و نیرنگ) کنید و مرا مهلت ندهید. همانا یاور (و سرپرست) من، الله است که (این) کتاب را نازل کرده و او یاور (و کارساز) صالحان است. و کسانی را که به جای او می‌خوانید، نمی‌توانند شما را یاری کنند و نه خودشان را یاری دهند. و اگر آنها را به سوی هدایت دعوت کنید، (سخنان تان را) نمی‌شنوند و آنها را می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، در حالی که نمی‌بینند.»

﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا دُشُورًا﴾ [الفرقان: ٣]

«و (مشرکان) به جای او معبودانی (برای خود) برگزیدند که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان مخلوقند و مالک زیان و سود خود نیستند و (نیز) مالک مرگ و حیات و برانگیختن نیستند.»

﴿قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِنَّ مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ﴿٢٠٣﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُٗٓ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [سبأ: ٢٢٢-٢٢٣]

«(ای پیامبر!) بگو: کسانی را که غیر از الله (معبود خود) می‌پندارید، (به فریاد) بخوانید، (آنها) هم‌وزن ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین مالک نیستند و در (آفرینش و تدبیر) آن دو هیچ

شرکتی ندارند و او (الله) از میان آنها یاور و پشتیبانی ندارد. و شفاعت نزد او سود نبخشد مگر برای کسی که (او خود) برایش اجازه داده باشد، تا زمانی که اضطراب (و نگرانی) از دل‌های‌شان بر طرف شود، می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ می‌گویند: حق را (فرمود)، و او بلند مرتبه (و بزرگ است).

با توجه به مطالب فوق، شرک در عبادت الله تعالی:

۱. بدترین نوع ظلم است:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]

«بی‌گمان شرک، ستم بزرگی است.»

زیرا باعث ناقص دانستن صفات الله و دادن حقّ خالص او به دیگران و یکسان دانستن غیر الله با او تعالی می‌شود، چنانکه فرموده است:

﴿ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ [الأنعام: ۱]

«سپس کسانی که کافر شدند با پروردگار خویش دیگری را برابر می‌دارند (و به او شرک می‌آورند).»

۲. بزرگ‌ترین گناه کبیره است: رسول الله ﷺ فرمودند: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ

الْكِبَايَرِ؟»؛ «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناه کبیره باخبر نسازم؟» سه مرتبه این مطلب را بیان کردند. صحابه رضی الله عنهم پاسخ دادند: بله ای رسول الله! پیامبر ﷺ فرمودند: «الإشْرَاكُ بِاللَّهِ»؛ «شرک ورزیدن به الله تعالی.» حدیثی متفق علیه است.^۱

۳. بزرگ‌ترین گناه است: از پیامبر ﷺ پرسیدند چه گناهی نزد الله از همه گناهان

بدتر و بزرگ‌تر است؟ ایشان فرمودند: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلَقَكَ»؛ «اینکه برای الله تعالی شریکی قرار دهی درحالی که او تو را آفریده است.» حدیثی متفق علیه می‌باشد.^۲

۴. باعث نگون‌سازی و بدبختی و افتادن در گمراهی و انحراف می‌شود:

الله ﷻ می‌فرماید:

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۶۵۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۸۷، به روایت ابوبکره رضی الله عنه.
۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۴۴۷۷؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۸۶، به روایت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه. در این دو کتاب آمده است که ابن مسعود رضی الله عنه این سؤال را از رسول الله ﷺ پرسید.

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ

سَحِيقٍ﴾ [الحج: ۳۱]

«و کسی که به الله شرک آورد، پس گویی از آسمان سقوط کرده است، آنگاه پرندهگان (گوشت خوار) او را می ربایند، یا باد وی را به جایی بسیار دور پرتاب می کند.»

الله تعالی به سبب بدی و زشتی فراوان شرک، احکامی دنیوی و اخروی را برای آن ترتیب دیده است؛ از جمله:

۱. عدم آموزش

الله ﷻ می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ

أَفْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸]

«بدون تردید الله این را که به او شرک آورده شود، نمی بخشد و غیر از آن را برای هرکس بخواهد می بخشد و هرکس که به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ بر یافته است.»

۲. محروم شدن از بهشت و جاودانگی در جهنم

در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲]

«همانا هرکس به الله شرک آورد، الله تعالی بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش دوزخ

است و ستمکاران را یابوری نیست.»

۳. باطل شدن تمامی اعمال

الله متعال می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ

الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵]

«و به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند، وحی شد که اگر شرک ورزی، قطعاً

اعمال (تباہ و) نابود می شود و از زیانکاران خواهی بود.»

۴. از بین رفتن ارزش و حرمت خون و مال

الله تعالی می فرماید:

﴿فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۵]

«پس هنگامی که ماه‌های حرام پایان یافت، مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید، و آنان را (اسیر) بگیرید و آنها را محاصره کنید و در هر کمینگاه، بر سر راه‌شان بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، آنان را رها کنید، بی‌گمان الله آمرزندهٔ مهربان است.»
رسول الله ﷺ فرمودند: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحَسَابُهُ عَلَى اللَّهِ:» «دستور یافتم با مردم بجنگم تا گواهی دهند که فقط الله معبود [بر حق] است. و پس هرکس چنین بگوید [که تنها الله معبود [بر حق و شایستهٔ عبادت است] خون و اموالش را از من حفاظت نموده مگر به حق آن [اسلام] و حساب‌شان با الله تعالی است.» حدیثی متفق علیه است.^۱

گروه‌هایی از مردم در این زمینه منحرف و گمراه شدند؛ از جمله:

۱. بت پرستان

بت پرستان معبودان و خدایان متفاوتی دارند؛ معبودانی از درخت، سنگ، انسان، جن، فرشتگان، ستارگان و حیوانات که شیطان آنان را از این طریق گمراه می‌سازد.

۲. قبر پرستان

کسانی که صاحبان قبرها و مردگان را به فریاد می‌خوانند و برای‌شان نذر و قربانی می‌کنند و از آنان درخواست جلب منفعت و دفع ضرر دارند.

۳. ساحران و شعبده‌بازان و کاهنان

کسانی که جتّیان را عبادت می‌کنند بدین امید که خبری به آنان بدهند، یا چیزی را برای‌شان حاضر کنند، یا کاری برای‌شان انجام دهند.

۱- صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۱۳۹۹؛ صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۲۰، به روایت ابوهریره رضی الله عنه؛ و نیز: صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۲۵؛ صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۲۲، به روایت ابن عمر رضی الله عنهما، با بیان نماز و زکات.

از آنجا که خطر شرک در عبادت، بسیار زیاد است، پیامبر ﷺ در مورد اسبابی که منجر به شرک می‌شود، هشدار دادند و راه‌های گرفتارشدن به آن را مسدود کرده و در این زمینه روشنگری نمودند. از جمله:

۱. بر حذر داشتن از غلو و زیاده‌روی دربارهٔ صالحان

رسول الله ﷺ فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالْعُلُوَّ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْعُلُوُّ فِي الدِّينِ»؛ «از غلو بپرهیزید، زیرا غلو در دین، افرادی را که پیش از شما بودند هلاک کرد.» و نیز فرمودند: «لَا تَطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»؛ «در مدح و توصیف من زیاده‌روی نکنید چنانکه نصاری در توصیف پسر مریم زیاده‌روی کردند، همانا من فقط بندهٔ الله هستم، پس بگویید بنده و فرستادهٔ الهی است.» یکی از انواع غلو در مورد صالحان، توسل به آنان است. و توسل انواعی دارد:

أ. توسل شرکی که باعث خروج مسلمان از دایرهٔ اسلام می‌شود: که عبارت است از فرا خواندن افراد صالح به جای الله، برای برطرف کردن نیازها و دور نمودن مصیبت‌ها.

ب. توسل بدعی که به درجهٔ شرک نمی‌رسد؛ عبارت است از: توسل به الله به وسیله‌ای که الله تعالی آن را مشروع نکرده است؛ همچون توسل به ذات یا مقام یا حق یا حرمت صالحان و موارد مشابه.

ج. توسل مشروع: عبارت است از توسل جستن به ایمان به الله و اطاعت از او و خواندن الله متعال با اسم یا صفتی از اسماء و صفاتش، یا توسل به عمل نیکی که فرد دعاکننده آن را انجام داده است، یا درخواست دعا از بنده‌ای صالح در امری عام.

اما این سخن سیدنا عمر رضی الله عنه که گفت: «پروردگارا! ما قبلاً بوسیلهٔ پیامبران به تو متوسل می‌شدیم و تو به ما آب [باران] می‌دادی و اکنون بوسیلهٔ عموی پیامبران به تو تقرب و توسل می‌جوییم، پس به ما باران بده.»^۱؛ توسل به دعای عباس رضی الله عنه است، چون وی

۱- مسند احمد، شمارهٔ حدیث: ۱۸۵۱ و ۳۲۴۸؛ نسائی، شمارهٔ حدیث: ۳۰۵۹؛ ابن ماجه، شمارهٔ حدیث: ۳۰۲۹، به روایت ابن عباس رضی الله عنه.

۲- صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۳۴۴۵، به روایت سیدنا عمر فاروق رضی الله عنه.

۳- صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۱۰۱۰، از طریق انس و او از سیدنا عمر رضی الله عنه.

خویشاوند پیامبر ﷺ بود؛ و عمر فاروق به ذات و شخص عباس متوسل نشد و اگر توسل به اشخاص جایز می بود، قطعاً به رسول الله ﷺ توسل می جستند حتی پس از وفات ایشان.

۲. بر حذر داشتن از به فتنه افتادن بر اثر قبرها

از مصادیق آن عبارت است:

- تعیین قبرها به عنوان مسجد و محلّ نماز؛ اُمّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر ﷺ در بیماری وفات شان فرمودند: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى؛ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»؛ «لعنت الله متعال بر یهود و نصاری باد که قبور پیامبران شان را مساجد [محلّ عبادت] قرار دادند.» ایشان مردم را از عمل آنان بر حذر داشتند و اگر ترس این کار نبود، قطعاً قبر ایشان آشکار و بلند می شد، اما بیم آن می رفت که به عنوان مسجد و محلّ اجتماع انتخاب شود. این حدیث، متفق علیه می باشد.^۱ و رسول الله ﷺ فرمودند: «أَلَا، وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ»؛ «بدانید و آگاه باشید! کسانی که پیش از شما بودند، قبرهای پیامبران و افراد نیک شان را محلّ عبادت قرار می دادند. آگاه باشید که قبور را به عنوان مساجد انتخاب نکنید؛ همانا من شما را از این کار باز می دارم.»
- تعیین قبرها به عنوان مسجد، یعنی قصد نماز خواندن در کنار آنها، هر چند مسجدی بر روی شان بنا نشود، زیرا مسجد به معنای محلّ سجده است.
- ساختن بنا روی قبرها و افزودن مصالح ساختمانی جز خاک و نیز گچکاری بر روی قبرها:

ابو الهیّاج أسدی رضی الله عنه می گوید: «علی بن ابی طالب رضی الله عنه به من گفت: آیا تو را برای کاری که رسول الله ﷺ مرا به منظور آن فرستاد نفرستم؟! اینکه: «هیچ مجسمه ای را نگذاری مگر اینکه آن را از بین ببری و هیچ قبر بالا آمده از سطح زمین را رها نکنی مگر اینکه آن را هموار و برابر با سطح زمین بگردانی.»^۲

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۴۳۵، ۴۳۶ و ۱۳۹۰؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۵۲۹ و ۵۳۱.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۵۳۲، به روایت جُنْدُب رضی الله عنه.

۳- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۹۶۹.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: «رسول الله صلی الله علیه و آله نهی کردند از اینکه قبر گچکاری شود یا بر آن نشسته شود و یا اینکه بر آن بنایی ساخته شود.»^۱ گنبدگذاری و آراستن و نقش و نگار دادن به قبر نیز در این نهی داخل است.

• بستن بار سفر برای رفتن به قبرستان: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»: «بار [سفر] بسته نشود مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، این مسجد من و مسجد الأقصى.» حدیثی متفق علیه است.^۲

• تعیین قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان محلّ جشن و اجتماع: پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا»^۳: «قبر مرا محلّ جشن و تجمّع قرار ندهید.» عید یعنی مکان یا زمانی که مردم در آن مکان یا زمان جمع می شوند و جشن می گیرند.

۳. بر حذر داشتن از مشابهت به مشرکان و اهل کتاب در اعتقادات و عبادات و عادات و

رسوم مخصوص آنان

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ»: «با مشرکان مخالفت کنید.» این حدیث، متفق علیه می باشد.^۴ و نیز فرمودند: «خَالِفُوا الْمَجُوسَ»^۵: «با مجوسیان مخالفت کنید.» و فرمودند: «خَالِفُوا الْيَهُودَ»^۶: «با یهودیان مخالفت کنید.»

۴. بر حذر داشتن از تصویر سازی و مجسمه

أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ عایشه روایت می کند که أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ أُمُّ سلمه رضی الله عنها از کلیسایی که در حبشه دیده بود و تصاویر و مجسمه های موجود در آن، به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت، ایشان فرمودند: «أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۹۷۰.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۱۸۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۳۹۷، به روایت ابوهریره رضی الله عنه.

۳- ابوداود، شماره حدیث: ۲۰۴۲، به روایت ابوهریره رضی الله عنه. [در روایت ابوداود با لفظ «وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا» آمده است. اما در مسند احمد به شماره حدیث ۸۸۰۴ با متن «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا» آمده است. مصحح]

۴- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۸۹۲؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۹، به روایت ابن عمر رضی الله عنهما.

۵- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶۰، به روایت ابوهریره رضی الله عنه.

۶- ابوداود، شماره حدیث: ۶۵۲، به روایت شداد بن اوس رضی الله عنه.

تِلْكَ الصُّورَ. أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ؛ «آنها قومی هستند که هرگاه مرد صالحی از میان شان فوت می کرد بر قبر او مسجدی می ساختند و آن تصویرها [و مجسمه ها] را در آن می کشیدند؛ این افراد نزد الله بدترین مخلوقات هستند!». حدیثی متفق علیه است.^۱

۵. بر حذر داشتن از بیان عبارات و کلمات شرک آمیز

از مصادیق آن عبارت است از:

أ. سوگند یاد کردن به غیر الله: چرا که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ»؛ «هرکس به غیر الله سوگند یاد کند، قطعاً کفر یا شرک ورزیده است.»

ب. برابری در اراده و مشیت: چون پیامبر ﷺ به کسی که به ایشان گفت: هر آنچه الله و تو خواهی، فرمودند: «أَجَعَلْتَنِي لِلَّهِ عِدْلًا! قُلْ: مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ»؛ «آیا مرا با الله یکسان قرار دادی؟! بگو: آنچه فقط الله خواهد.»

ج. اینکه گفته شود با اقبال فلان ستاره بر ما باران بارید؛ زیرا در حدیث قدسی آمده است که: «وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي، مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ»؛ «و اما کسی که بگوید: به سبب اقبال فلان و فلان [ستاره] بر ما باران بارید، پس به من کافر شده و به ستاره ایمان دارد.» این حدیث متفق علیه است.^۲

و هر آنچه باعث نسبت دادن تدبیر به غیر الله شود، بر همین حکم قیاس می شود.

۶. بر حذر داشتن از کارهایی که منجر به شرک می شود.

برخی از این اعمال عبارتند از:

• بستن حلقه یا نخ در دست یا گردن، به هدف دفع و رفع بلا و مصیبت، زیرا عمران بن حصین رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ مردی را دید که در دستش حلقه ای

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۴۳۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۵۲۸. متن روایت از بخاری رحمته الله علیه می باشد.

۲- سنن ترمذی، شماره حدیث: ۱۵۳۵؛ ابوداود، شماره حدیث: ۳۲۵۱. متن روایت از ترمذی رحمته الله علیه می باشد و هر دو آن را از ابن عمر رضی الله عنهما نقل کرده اند.

۳- نسائی در السنن الکبری، شماره حدیث: ۱۰۷۵۹، به روایت ابن عباس رضی الله عنهما.

۴- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۸۴۶؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۷۱، به روایت زید بن خالد جهنی رضی الله عنه.

از مس داشت. پس رسول الله ﷺ فرمودند: «وَيَحَاكَ مَا هَذِهِ؟»: «وای بر تو! این چیست؟». آن مرد پاسخ داد: این برای درد بازو و دست است. پیامبر ﷺ فرمودند: «انزعها! فَإِنَّهَا لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا، فَإِنَّكَ لَوْ مِتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا»: «آن را بیرون بیاور، زیرا فایده‌ای جز اینکه ناتوانی تو را افزایش می‌دهد، نخواهد داشت. و اگر در حالی بمیری که آن را پوشیده‌ای، هرگز رستگار نخواهی شد.»

• آویزان کردن تعویذ، مهره و صدف، نخ و سیم و گردنبند برای دفع چشم‌زخم؛ رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّقَ تَمِيمَةً فَلَا أُمَّةَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ تَعَلَّقَ وَدَعَةً، فَلَا وَدَعَ اللَّهُ لَهُ؟»: «هرکس تمیمه‌ای [چیزی که به قصد دفع چشم‌زخم و ... بر گردن یا سایر اعضای انسان قرار داده شود] را آویزان کند، الله متعال خواسته‌اش را نافرجام گذارد. و کسی که ودعه [مهره‌های سفید یا صدف که از دریا استخراج می‌کنند و برای دفع چشم‌زخم یا دفع شر دیگری استفاده می‌کنند] به خود آویزان کند، الله آرامش را از او بگیرد.» در روایت دیگری آمده است که: «مَنْ تَعَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ»^۲: «هرکس تمیمه‌ای آویزان کند، قطعاً شرک ورزیده است.» و نیز در حدیث دیگری چنین آمده است: «لَا يَبْقَيْنَ فِي رَقَبَةٍ بَعِيرٍ قِلَادَةٌ مِنْ وَتَرٍ - أَوْ قِلَادَةٌ - إِلَّا قُطِعَتْ»: «در گردن هیچ شتری بندی نباشد مگر آن را قطع کنید»^۴ حدیثی متفق علیه است.^۴

• تعویذ و افسون‌های شرکی و سحر و جادو؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ الرُّقِيَّ، وَالتَّمَائِمَ، وَالتَّوَلَةَ، شِرْكٌ»^۵: «همانا تعویذ و تمائم و افسون شرک است.» توله: سحر و جادویی است که برخی انجام می‌دهند و گمان نموده و ادعا می‌کنند که زن را محبوب شوهرش می‌گرداند.

- ۱- مسند احمد، شماره حدیث: ۲۰۰۰؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۵۳۱؛ صحیح ابن حبان، شماره حدیث: ۶۰۸۵.
- ۲- مسند احمد، شماره حدیث: ۱۷۴۰۴؛ ابن حبان، شماره حدیث: ۶۰۸۶؛ حاکم در المستدرک، شماره حدیث: ۷۷۰۸، به روایت عقبه بن عامر رضی الله عنه.
- ۳- مسند احمد، شماره حدیث: ۱۷۴۲۲؛ حاکم در المستدرک، شماره حدیث: ۷۷۲۰، به روایت عقبه بن عامر رضی الله عنه.
- ۴- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۰۰۵؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۱۱۵، به روایت ابوبشیر انصاری رضی الله عنه.
- ۵- ابوداود، شماره حدیث: ۳۸۸۳؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۵۳۰، به روایت ابن مسعود رضی الله عنه.

- ذبح و قربانی در اماکن شرک؛ وقتی مردی که نذر کرده بود در «بُوانه» قربانی کند، از پیامبر ﷺ در این باره پرسید، ایشان فرمودند: «هَلْ كَانَ فِيهَا وَثْنٌ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ؟» «آیا در آنجا بتی از بت‌های جاهلیت، عبادت می‌شده است؟» حاضران گفتند: خیر. پیامبر ﷺ پرسیدند: «هَلْ كَانَ فِيهَا عِيدٌ مِنْ أَعْيَادِهِمْ؟» «آیا در آنجا جشنی از اعیادشان برپا می‌شده است؟» آنان گفتند: خیر. آنگاه رسول الله ﷺ فرمودند: «أَوْفِ بِنَذْرِكَ»: «به نذرت وفا کن.»
- فال بد زدن؛ ابن مسعود رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت می‌کند که: «الطِّيرَةُ شِرْكٌ، الطِّيرَةُ شِرْكٌ»: «فال بد زدن [بدشگونی] شرک است، فال بد زدن شرک است.»
به طور خلاصه، هرکس منجر به ایجاد سببی شود که الله متعال آن را از لحاظ حسی و شرعی به عنوان سبب تعیین نکرده است، درحقیقت گرفتار شرک شده یا به آن نزدیک گشته و در مسیر شرک قرار گرفته است.

چهارم: ایمان به اسماء و صفات الله تعالی

یعنی اعتقاد و باور قطعی به اینکه الله سُبْحَانَهُ نام‌هایی نیکو و صفاتی والا دارد؛ و اثبات تمامی اسم‌ها و صفات کامل و با شکوهی که الله تعالی آنها را برای خود در قرآن بیان کرده است و نیز اثبات نام‌ها و صفاتی که پیامبر ﷺ برای الله متعال در احادیث بیان فرموده‌اند، بدون تمثیل و بیان کیفیت؛ و اینکه الله تعالی را از تمامی صفات نقص و عیب و صفات مختص به مخلوقات که الله سُبْحَانَهُ در کتابش خود را منزّه از آنها معرفی کرده است و پیامبر ﷺ در سنتش آنها را از خداوند متعال نفی نموده، مبرا و منزّه بدانیم، بدون اینکه دچار تحریف و تعطیل برخی صفات بشویم.

الله عَلَّامٌ می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۚ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ ۚ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

- ۱- ابوداود، شماره حدیث: ۳۳۱۳، به روایت ثابت بن ضحاک رضی الله عنه؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۲۱۳۰، به روایت ابن عباس رضی الله عنهما.
- ۲- ابوداود، شماره حدیث: ۳۹۱۰؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۵۳۸.

«و برای الله نام‌های نیک است، پس با آن (نام‌ها) او را بخوانید و کسانی را که در مورد نام‌هایش تحریف (و کج‌روی) می‌کنند، رها کنید، به زودی به سزای آنچه می‌کردند، کیفر خواهند دید.»

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشورى: ۱۱]

«هیچ چیز همانند او نیست و او تعالی شنوای بیناست.»

اسم‌ها و صفات الهی توقیفی هستند و عقل به تنهایی قادر به اثبات آنها نیست. الله متعال فقط به صفاتی توصیف می‌شود که خود آنها را برای خویش اثبات فرموده است یا اینکه رسول الله ﷺ الله تعالی را به آنها توصیف کرده است؛ و فقط اسماء و صفاتی را اثبات کنیم که در قرآن و احادیث صحیح بیان شده‌اند.

در مورد اوصافی که الله و رسولش آنها را بیان نکرده‌اند، سکوت می‌کنیم و آنها را نه نفی می‌کنیم و نه اثبات؛ و در چنین مواردی سکوت و توقف واجب است چه از جهت نفی و چه اثبات؛ لذا در چنین مواردی از گوینده‌ی آن می‌خواهیم که در مورد اسم یا صفتی که بیان می‌کند توضیح دهد، پس اگر معنای صحیحی داشته باشد، آن مفهوم و معنا پذیرفته می‌شود و لفظی که به عنوان اسم یا صفت به کار برده می‌شود، ولی اگر معنای فاسد و باطلی داشته باشد، هم لفظ و هم معنا رد می‌شود. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶]

«و از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن، بدون تردید گوش و چشم و دل، هریک از اینها از آن بازخواست خواهند شد.»

اسم‌های الله در اوج زیبایی و شکوه هستند و معرف ذات و صفات او به شمار می‌روند. صفات او تعالی نیز کامل‌اند و هیچ نقصی در آنها وجود ندارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الزّوم: ۲۷]

«و توصیف برتر در آسمان‌ها و زمین برای اوست و او تعالی پیروزمند حکیم است.»

این اسماء و صفات حقیقت دارند و باید بدون تحریف، بر ظاهرشان حمل شوند و الحاد و انحراف در این زمینه حرام است؛ الحاد که شامل تعطیل و تشبیه یا بیان نام‌هایی است که الله متعال برای خودش بیان فرموده است، یا برگرفتن نام‌هایی برای بت‌ها از اسم‌های الهی؛ همچون لات که از «اله» گرفته شده و عَزَى از «عزیز» و مناة از «مئان».

واجب است الله متعال را در دعای مساله [دعایی که در برآورده شدن نیازها مطرح می‌شود] و دعای عبادت [دعایی که در آن حمد و ثنای خداوند می‌گردد]، با این اسما و صفات بخوانیم؛ و شایسته است این اسما و صفات شمرده شده و معانی آنها فهمیده شده و در نتایج آنها تدبر گردیده و به مقتضای آنها عمل گردد. و این بهترین و والاترین علوم است.

صفات الهی به اعتبار تعلق و ارتباط آنها به الله متعال، به انواع زیر تقسیم می‌شوند:

۱. صفات ذاتی

صفات که ملازم ذات مقدس الهی هستند؛ همچون حیات، شنیدن، دیدن، علم، قدرت، اراده، حکمت، قوت و ...

۲. صفات فعلی

صفات که مرتبط به مشیت و حکمت او تعالی هستند که هرگاه بخواهد و هرگونه که بخواهد و بر اساس حکمتش، آنها را انجام می‌دهد؛ مانند استواء، نزول، محبت، بغض، خوشحالی، تعجب، خنده، آمدن و سایر صفاتی که در قرآن کریم یا در سنت صحیح پیامبر ﷺ بیان شده است.

در مورد برخی از صفات مانند صفت «کلام»، گفته می‌شود که ذاتی - فعلی است؛ یعنی به اعتبار اصل صفت، ذاتی و به اعتبار آحاد و افرادش، فعلی است. یا اینکه گفته می‌شود: از لحاظ نوع، قدیم و از نظر آحاد و افرادش، حادث است.

درباره برخی صفات نیز گفته می‌شود که صفات خبری هستند؛ یعنی صفاتی که راه اثبات آنها، فقط خبر و نه عقل است؛ مانند وجه، دو دست، دو چشم، قدم و سایر صفاتی که از طریق خبر صحیح اثبات شده‌اند.

برخی صفات الهی که از طریق قرآن و سنت و اجماع ثابت شده‌اند، از این قرار است:

۱. صفت علو

بر سه نوع است:

- **علو القدر:** یعنی الله متعال از هر نوع صفت کمالی، کامل‌ترین و برترین آن را دارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾ [التَّحَلُّ: ۶۰]

«و برای الله صفت برتر (و عالی) است.»

- **عَلَوُ الْقَهْرِ:** یعنی الله تعالی عزّت و قدرت و غلبه و تسلّط بر تمامی مخلوقاتش دارد، چنانکه در قرآن کریم آمده است:

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ [الأنعام: ۱۸]

«و اوست که بر بندگان خود مسلّط و چیره است.»

- **عَلَوُ الذَّاتِ:** یعنی ذات الله متعال در فراز آسمانهاست و بر عرش استوا دارد و جدای از مخلوقاتش می باشد و هیچ صفتی از صفات مخصوص مخلوقاتش در او نیست و مخلوقاتش نیز هیچیک از صفات مختصّ به او را ندارند و پاک و منزّه است و تمامی ستایشها مخصوص اوست. الله ﷻ می فرماید:

﴿ءَأَمِنْتُمْ مِّنَ فِي السَّمَاءِ﴾ [الملك: ۱۶]

«آیا خود را از ذاتی که در آسمان است، در امان می دانید؟!»

در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ﷺ از کنیزکی پرسیدند: «أَيَّنَ اللَّهُ؟» «الله کجاست؟» او پاسخ داد: الله در آسمان است. پیامبر ﷺ پرسیدند: «مَنْ أَنَا؟» «من کیستم؟» آن کنیزک گفت: تو فرستاده الله هستی. رسول الله ﷺ فرمودند: «أَعْتَقَهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ!» «او را آزاد کن که قطعاً وی مؤمن است.»

دلایل فراوان و بی شماری از قرآن و سنت و اجماع و عقل و فطرت در اثبات این نوع صفت وجود دارد و دلایل در این زمینه بیشتر از آن است که همگی آنها ذکر گردد. و علوّ صفتی ذاتی است.

۲. صفت استواء

الله متعال می فرماید:

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ [الأعراف: ۵۴]

«سپس بر عرش مستقر شد.»

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۵۳۷، به روایت معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنه.

عبارت فوق در ۶ آیه از قرآن کریم تکرار شده و در یک آیه، چنین آمده است:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵]

«(الله) رحمان (است که) بر عرش قرار گرفت.»

استواء: یعنی استقرار الله بر عرش خود پس از آفرینش آسمان‌ها و زمین؛ استقراری که شایسته جلال و عظمت اوست و همچون قرارگرفتن مخلوقات نیست. استواء صفتی فعلی به شمار می‌رود.

۳. صفت کلام

الله می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ [الکھف: ۱۰۹]

«(ای پیامبر!) بگو: اگر دریا برای (نگارش) کلمات پروردگارم جوهر شود، قطعاً دریا به پایان می‌رسد، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان یابد، هرچند همانند آن (دریا) به کمکش بیاوریم.»

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [التساء: ۱۶۴]

«و الله (بدون واسطه) با موسی سخن گفت.»

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ﴾ [الأعراف: ۱۴۳]

«و هنگامی که موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت.»

صفت کلام: یعنی الله ﷻ با کلامی حقیقی و قابل شنیدن و با حروف و صداهایی که شبیه کلام مخلوقات نیست، سخن می‌گوید. هرگاه و هرگونه بخواهد، آنچه اراده کند، راست و عادلانه با کلماتی که تمام نمی‌شود و همواره هست، بیان می‌فرماید و او تعالی همیشه متکلم است. بنابراین صفت کلام، به اعتبار اصل خود، صفتی ذاتی و به اعتبار آحاد و افرادش، صفتی فعلی است.

تمامی این نوع صفات، حقیقت دارند و باید اثبات و بیان شوند، همان‌گونه که در قرآن و سنت صحیح بیان شده‌اند و بر ظاهرشان حمل شوند، بدون تحریف و تعطیل و تشبیه و بیان کیفیت. این قانون درباره تمامی صفات می‌باشد و سخن در مورد برخی صفات مانند سخن درباره سایر صفات است و هیچ فرقی در این زمینه وجود ندارد و هرکس قائل به تفاوت شود، قطعاً بدون دلیل حکم داده و قضاوت کرده است.

در حوزه اسماء و صفات الهی، گروه‌هایی از اهل قبله منحرف و گمراه شده‌اند که عبارتند از:

۱. اهل تمثیل

کسانی که در اثبات اسماء و صفات الهی زیاده‌روی کردند تا جایی که گرفتار تمثیل و تشبیه شدند. دلیل انحراف‌شان این بود که گمان می‌کردند مقتضای متون شرعی چنین است، زیرا الله متعال به گونه‌ای با مخلوقات سخن گفته است که نسبت به آن در میان مخلوقات شناخت دارند!

✽ پاسخ آنان از چند وجه می‌باشد:

أ. الله ﷻ با بیان آیاتی محکم و صریح، مثل و مانند و شریک‌داشتن را از خود نفی کرده است:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشورى: ۱۱]

«هیچ چیز همانند او نیست.»

﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲]

«بنابراین برای الله همتیانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید.»

﴿وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۴]

«و هیچکس همانند و همتای او نبوده و نیست.»

و امکان ندارد سخن الله متعال متناقض باشد.

ب. عقل سلیم نمی‌پذیرد که پروردگار خالق و کامل مانند بنده مخلوق و ناقص باشد. لذا همان گونه که ذاتش شبیه ذات مخلوقات نیست، صفاتش نیز مانند صفات‌شان نیست.

ت. الله ﷻ از لحاظ اصل معنا و مفهوم، با بندگان به گونه‌ای سخن گفته که آنان می‌فهمند و اشتراک در معنای کلی و مطلق باعث تشبیه در حقایق و کیفیات نمی‌شود. چنانکه توافق و هماهنگی همان اسم‌ها و صفات در میان مخلوقات منجر به تماثل و تشابه بین آنها نمی‌شود؛ مانند لفظ سمع، بصر، قدرت، ید و وجه؛ پس به طریق اولی باعث تشابه و تماثل میان خالق و مخلوق نمی‌گردد.

۲. اهل تعطیل

افرادی که در تنزیه و میرا دانستن الله متعال زیاده‌روی کردند تا جایی که گرفتار نفی و تعطیل شدند. شبهه آنان این بود که اثبات صفات مستلزم تمثیل می‌باشد، چون مخلوق نیز با همین صفات توصیف می‌گردد، بنابراین باید خالق از آنها منزّه دانسته شود! در نتیجه، برای الله وجودی مطلق بدون صفات اثبات کردند. از همه بیشتر، قرامطی‌های باطنی دچار تعطیل شدند که دو صفت متناقض را از الله نفی کردند، و سپس جهمی‌ها هستند که اسماء و صفات را انکار کردند و پس از آنان، معتزله که اسماء را اثبات و صفات را انکار کردند.

* پاسخ آنها از چند وجه می‌باشد:

أ. الله سُبْحٰنَهُ در آیاتی محکم و صریح و مفصل، صفاتی را برای خود اثبات کرده و به همراه آنها، تمثیل و تشابه به مخلوقات را از خود نفی کرده است؛ مانند:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشورى: ۱۱]

«هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست.»

و امکان ندارد که سخن الله متناقض باشد.

ب. اثبات وجودی مطلق که هیچ صفتی را نپذیرد، وجود خارجی ندارد و فقط ذهنی است و بس؛ از این رو، سخن آنان منجر به انکار خالق می‌شود.

ت. لازمه‌ی توصیف فردی معین به الفاظ و اوصافی عام و مطلق و کلی، این نیست که عین همان صفات در فرد دیگری وجود داشته باشد، بلکه صفت هر یک از آنها، نوعی از آن صفت کلی و عام به شمار می‌رود، زیرا وقتی صفت مقید شود یا به فردی نسبت داده شود، اشتراک در عین آن صفت، در خارج از ذهن منتفی می‌گردد.

۳. اهل تأویل

کسانی که معتقدند برخی از متون بیانگر صفات، همچون صفات فعلی و خبری، دلالت بر وجود صفتی حقیقی برای الله نمی‌کند و بر این اساس، به جستجوی مفاهیم دیگری پرداختند تا این متون را بر آن مفاهیم حمل کنند، بدون اینکه دلیلی صحیح و جایز برای

تحریف و تغییر متون از معانی ظاهری آنها به معانی غیر ظاهری داشته باشند و به این ترتیب تحریفشان را تأویل نامیدند!!!

* در پاسخ به این گروه باید گفت:

أ. الله متعال بیشتر از هر کسی نسبت به خودش آگاه است و از همه مخلوقاتش راستگوتر و فصیح‌تر است. و پیامبر ﷺ نیز داناتر از همه نسبت به پروردگارش و راستگوتر و فصیح‌تر و خیرخواه‌تر برای امت خویش است. پس چگونه امکان دارد کسی بخواهد کار الله و رسولش را جبران و تکمیل کند و سخن آنها را باعث ابهام و انحراف بداند؟! و

ب. اصل در سخن، حمل آن بر حقیقتش می‌باشد و تأویل آن فقط با دلیل صحیحی جایز است که مقتضی تغییر آن از معنای ظاهری به معنای مجازی باشد، اما در این باب چنین دلیلی وجود ندارد.

ت. رسول الله ﷺ آنچه از سوی پروردگار جهانیان نازل شد، به انسان‌ها بیان فرمودند و آن را به طور کامل و روشن رساندند، بنابراین امکان ندارد رسول الله ﷺ در این موضوع مهم غفلت کرده و هدف از آن را بیان نکرده باشد؛ آن‌گونه که این تحریف‌گران و مخترعان معانی نوپیدا ادعا می‌کنند!

۴. اهل تجهیل (افرادی که خود را در این زمینه نادان و ناآگاه می‌دانند)

این گروه ادعا می‌کنند معانی صفاتی که الله تعالی در مورد خود از آنها خبر داده یا رسول الله ﷺ آنها را برای الله بیان فرموده‌اند، معانی آنها مجهول است و فقط الله متعال از این معانی خبر دارد و هیچ راهی برای فهمیدن معانی این صفات، برای هیچ کسی وجود ندارد! آنان این شیوه‌شان را «تفویض؛ واگذار کردن» می‌نامند!!!

* پاسخ آنها از چند وجه می‌باشد:

أ. امکان ندارد راه شناخت الله که مهمترین و شریف‌ترین ابواب دین است، بسته باشد؛ و نه عقل و نه نقل بر این ادعا دلالت نمی‌کند!

ب. الله ﷻ قرآن کریم را با زبان عربی آشکار نازل کرد و به بندگان دستور تعقل و تدبّر در معانی آن را داد و چیزی را استثنا نکرد. و این بر امکان علم به معانی و

مفاهیم صفات الهی دلالت دارد، ولی کیفیت و حقایقشان از امور غیبی است که علم به آنها، مختصّ الله تعالی است.

ت. اقتضای پذیرفتن چنین روشی، جاهل دانستن اولین مسلمانان یعنی سلف صالح امت و توصیف آنان به بی‌سوادانی است که فقط ادّعی فهم قرآن را داشتند و آیات صفات برای آنان، همچون معما و حروفی بود که معنای معقول و مفهومی نداشت.





ایمان به فرشتگان

یعنی ایمان قطعی به اینکه الله ﷻ مخلوقاتی را برای عبادتش آفرید و آنان را برای طاعتش خالص گردانید و این مخلوقات را برای تقرب به خودش اختصاص داد و آنان را در آسمان هایش سکونت داد و قدرت اجرای فرمانش را به این مخلوقات بخشید.

ایمان به فرشتگان، فقط با باور به موارد زیر کامل می‌شود:

اول: فرشتگان بندگانی بزرگوار، نیکوکار، مقرب، فرمانبردار و بیمناک در برابر پروردگارشان هستند

فرشتگان هیچیک از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت را ندارند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنَ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿۲۸﴾﴾ [الأنبياء: ۲۶-۲۸]

«و گفتند: (الله) رحمان فرزندی برگزیده است. او منزّه است، بلکه آنان (فرشتگان) بندگان گرامی (او تعالی) هستند. (هرگز) در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمانش کار می‌کنند. (الله) آنچه را که در پیش روی آنهاست و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند و آنان جز برای کسی که (الله از او خشنود باشد و) بیسندد، شفاعت نمی‌کنند و آنها از ترس او بیمانند.»

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحل: ۵۰]

«آنان از پروردگارشان که بر فرازشان است، می‌ترسند و آنچه را که فرمان می‌یابند انجام

می‌دهند.»

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶]

«هرگز الله را در آنچه به آنان فرمان داده نافرمانی نمی‌کنند و هر چه فرمان می‌یابند انجام

می‌دهند.»

﴿كِرَامٌ بَرَرَةٌ﴾ [عبس: ۱۶]

«بزرگوار و نیکوکار.»

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَكَةِ أَهْتُولَايَ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۴۰﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُّؤْمِنُونَ﴾ [سبا: ۴۰-۴۱]

«و (به یادآور) روزی را که (الله) همه آنان را بر می‌انگیزاند، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها شما را عبادت می‌کردند؟ (فرشتگان) می‌گویند: تو منزّه‌ای! (تنها) تو ولی (و کارساز) ما هستی، نه آنها. (آنان هرگز ما را عبادت نمی‌کردند) بلکه جن (و شیاطین) را عبادت می‌کردند، بیشترشان به آنها ایمان داشتند.»

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ [البقرة: ۳۲]

«(فرشتگان) گفتند: منزّه‌ی تو! ما چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم، تو دانای حکیمی.»

دوم: فرشتگان مسماً به نام‌های نیکی هستند

نام هر یک از آنان را که می‌دانیم، با همان اسم، به آن ایمان می‌آوریم، ولی نام هر یک را که نمی‌دانیم، به طور کلی و اجمالی به آن ایمان می‌آوریم. برخی از نام‌های فرشتگان که از آنها مطلع هستیم، از این قرار است: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، ملک الموت، مالک، رضوان، منکر و نکیر؛ چنانکه در قرآن کریم و سنت صحیح آمده است.

سوم: فرشتگان از نور آفریده شده‌اند و دارای بال هستند و شکل‌های بزرگ و متنوعی دارند

الله تعالی می‌فرماید:

﴿الْحُمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعًا يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فاطر: ۱]

«حمد (و ستایش) مخصوص الله است؛ آفریننده آسمان‌ها و زمین. (ذاتی) که فرشتگان را رسولانی قرار داد؛ دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه، هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید، بی‌گمان الله بر هر چیزی تواناست.»

رسول الله ﷺ فرمودند: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ»: «فرشتگان از نور آفریده شدند.» در صحیحین آمده که پیامبر ﷺ «جبرئیل را در شکل و هیأت واقعی‌اش دید که ۶۰۰ بال داشت و هر یک از بال‌هایش کرانه آسمان را پوشانده بود.»^۲

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۹۹۶، به روایت أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۲۳۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۷۷، به روایت عایشه رضی الله عنها؛ و نیز: صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۲۳۲؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۷۴، به روایت ابن مسعود رضی الله عنه.

پیامبر ﷺ فرمودند: «أُذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ حَمَلَةِ الْعَرْشِ، إِنَّ مَا بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِهِ إِلَى عَاتِقِهِ، مَسِيرَةُ سَبْعِمِائَةِ عَامٍ»؛ «به من اجازه داده شد تا درباره یکی از فرشتگان الهی که از حاملان عرش است، سخن بگویم؛ همانا فاصله میان لاله گوش‌های او تا گردنش به اندازه مسیر ۷۰۰ سال است.» بنابراین فرشتگان مخلوقاتی واقعی و حقیقی هستند و نه نیروهایی معنوی چنانکه برخی یاوه‌گویان ادعا کرده‌اند. همچنین تعداد فرشتگان زیاد است و فقط آفریدگارشان از تعداد آنان آگاه است. در حدیثی متفق علیه در رابطه با قصه معراج، انس ﷺ روایت می‌کند که: «بیت المعمور در آسمان هفتم به پیامبر ﷺ نشان داده شد که در آنجا هر روز ۷۰ هزار فرشته نماز می‌خوانند و چون این تعداد از آن خانه بیرون می‌شوند، دیگر هرگز به آنجا باز نمی‌گردند [و دیگر نوبت‌شان نمی‌شود].»^۲

چهارم: فرشتگان صف‌کشیده و تسبیح‌گوی هستند

الله ﷻ تسبیح خود و فرمانبرداری از دستوراتش را به آنان الهام کرده و قدرت اجرای اوامرش را به این مخلوقات بخشیده است، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ ﴿۱۳۸﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّاقُونَ ﴿۱۳۹﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿۱۴۰﴾﴾ [الصافات: ۱۳۸-۱۴۰]

«(فرشتگان گفتند:) و هیچ‌کس از ما نیست مگر آنکه جایگاه (و مقام) معلومی دارد. و همانا

ما (برای اطاعت فرمان الله) به صف ایستاده‌ایم. و بی‌گمان ما تسبیح‌گویان (او) هستیم.»

﴿فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿۱۴۱﴾﴾ [افصلت:

[۳۸

«و اگر (کافران) تکبر کنند، (باکی نیست) پس کسانی که نزد پروردگارت هستند، شب و روز

او را تسبیح می‌گویند و آنان خسته نمی‌شوند.»

﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿۱۴۲﴾﴾ [الانبیاء: ۲۰]

«(شب و روز تسبیح می‌گویند، سستی نمی‌ورزند.»

۱- ابوداود، شماره حدیث: ۴۷۲۷، به روایت جابر ﷺ.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۲۰۷؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۶۲.

حکیم بن حزام رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: رسول الله صلی الله علیه و آله در میان یاران خویش بودند که به آنان فرمودند: «كَسَمْعُونَ مَا أَسْمَعُ؟» «آنچه می‌شنوم، شما هم می‌شنوید؟» صحابه رضی الله عنهم گفتند: ما چیزی نمی‌شنویم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنِّي لَأَسْمَعُ أَطِيطُ السَّمَاءِ، وَمَا تُلَامُ أَنْ تَبْطِئَ، وَمَا فِيهَا مَوْضِعُ شِبْرٍ إِلَّا وَعَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ أَوْ قَائِمٌ!» «همانا من صدای ناله آسمان را [بر اثر سنگینی] می‌شنوم و حق هم دارد که ناله کند، زیرا به اندازه یک وجب در آسمان نیست مگر اینکه فرشته‌ای در آنجا سجده یا قیام می‌کند.»

پنجم: فرشتگان دیده نمی‌شوند

آنان مخلوقاتی غیبی هستند که با حواس بشری در زندگی دنیا قابل مشاهده نیستند مگر برای کسی که الله بخواهد، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل را با همان هیأتی دیدند که الله تعالی آفریده است، اما این مخلوقات در آخرت دیده می‌شوند. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا﴾ [الفرقان:

[۲۲]

«روزی که فرشتگان را ببینند، در آن روز هیچ بشارتی برای مجرمان نخواهد بود، (بلکه روز مجازات و عذاب است) و (فرشتگان) می‌گویند: (بهشت) بر شما ممنوع (و حرام) است (و بهره‌ای جز حرمان ندارید).»

﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ [الرعد: ۲۳]

«و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند.»

ولی الله صلی الله علیه و آله به آنان قدرت تغییر صورت به شکل و چهره آدمیان را داده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ [مریم: ۱۷]

«آنگاه (ما) روح خود (جبرئیل) را به سوی او فرستادیم، پس به شکل انسانی کامل بر او

ظاهر شد.»

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَّمَ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيفًا ﴿۷۰﴾ فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ ﴿۶۹﴾﴾ [هود: ۶۹-۷۰]

۱- طبرانی در المعجم الكبير، شماره حدیث: ۳۱۲۲؛ نک: السلسلة الصحيحة، آلبنی، شماره حدیث: ۸۵۲.

«به راستی فرستادگان ما با بشارت نزد ابراهیم آمدند، گفتند: سلام. (ابراهیم نیز در پاسخ) گفت: سلام. سپس طولی نکشید که گوساله‌ای بریان (برای‌شان) آورد. پس چون دید دستان‌شان به سوی آن نمی‌رسد (و نمی‌خورند)، به آنها گمان بد برد و (در دل) از آنان احساس ترس کرد. (فرشتگان) گفتند: نترس، همانا ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.»

﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾ وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَقَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿٧٨﴾﴾ [هود: ۷۷-۷۸]

«و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از (آمدن) آنان نگران و دل‌تنگ شد و گفت: این روز بسیار سختی است. و قوم او شتابان به سویش آمدند و پیش از این کارهای زشت مرتکب می‌شدند، (لوط) گفت: ای قوم من! اینها دخترانم هستند، (با آنها ازدواج کنید) آنان برای شما پاکیزه‌ترند و از الله بترسید و مرا در (مورد) مهمانانم رسوا نکنید، آیا در میان شما یک مرد عاقلی وجود ندارد؟!»
 آنان به شکل چندین مرد بودند. و نیز جبرئیل علیه السلام با هیأت مردی دارای لباس بسیار سفید و موهای بسیار سیاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گاهی اوقات به شکل و شمایل دحیه کلبی رضی الله عنه نزد ایشان می‌آمد.

ششم: آنان مسؤول کارهای متنوعی هستند

فرشتگان علاوه بر وظیفه اصلی و همیشگی خود یعنی عبادت و تسبیح پروردگار، وظایف دیگری نیز دارند؛ مانند:

۱. نزول وحی

جبرئیل علیه السلام مسؤول این کار است. الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [التحل: ۱۰۲]

«بگو: روح القدس (جبرئیل) آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت‌قدم گرداند و برای (عموم) مسلمانان هدایت و بشارت باشد.»

﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَلَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ

الْمُنذِرِينَ﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۴]

«و همانا این (قرآن) نازل شده (از جانب) پروردگار جهانیان است. روح الامین (جبرئیل) آن را فرود آورده است. بر قلب تو، تا از هشدار دهندگان باشی.»

۲. فرودآوردن باران و رویانیدن زمین

میکائیل عَلَيْهِ السَّلَامُ این کار را برعهده دارد، چنانچه امام احمد روایت می‌کند که یهودیان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: «لَوْ قُلْتُ: مِيكَائِيلَ الَّذِي يَنْزِلُ بِالرَّحْمَةِ وَالنَّبَاتِ وَالْقَطْرِ لَكَانَ»: «اگر می‌گفتی: میکائیل کسی که رحمت و گیاه و باران را فرود می‌آورد، چنین بود».

۳. دمیدن در صور

این کار مسؤلیت اِسْرَافِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ برای بیهوش کردن و برانگیختن مخلوقات است. در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر: ۶۸]

«و در صور دمیده شود، پس هر آنچه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است جز آنهایی که الله بخواهد، بیهوش می‌شوند (و می‌میرند)، سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، ناگهان آنها به پا می‌خیزند (و) می‌نگرند.»

این سه فرشته؛ یعنی جبرائیل و میکائیل و اسرافیل، سرور فرشتگان هستند، زیرا کار و مسؤلیت آنان مربوط به زندگی و حیات است؛ جبرئیل مسؤل حیات دل‌ها، میکائیل مسؤل حیات گیاهان و اسرافیل مسؤل زنده‌شدن جسم‌هاست.

و برترین و بالاترین فرشته، جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ همان روح القدس است.

۴. حفاظت انسان‌ها

الله متعال می‌فرماید:

﴿لَهُ مَعْقَبَتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُ مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ [الزعد: ۱۱]

۱- مسند احمد، شماره حدیث: ۲۴۸۳، به روایت ابن عباس رضی الله عنهما؛ طبرانی در المعجم الکبیر، شماره حدیث: ۱۲۰۶۱، به روایت ابن عباس که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جبرئیل پرسیدند: «عَلَىٰ شَيْءٍ مِّكَائِيلُ؟»: «میکائیل چه مسؤلیتی دارد.» جبرئیل پاسخ داد: کارش رویانیدن گیاهان و فرودآوردن آب آسمان است. و نیز: هیثمی در المجمع الزوائد، شماره حدیث: ۱۴۲۱۲، سپس می‌گوید: «محمد بن ابی لیلی در سند روایتش وجود دارد که گروهی وی را قابل اعتماد دانسته‌اند، ولی کند ذهن است و سایر رجال این روایت ثقه و مورد اعتمادند.»

«برای او (انسان) فرشتگانی است که پی درپی (صبح و شام) از پیش رویش و از پشت سرش، او را به امر الله حفظ می‌کنند. همانا الله حالت (و سرنوشت) هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا وقتی که آنان آنچه را که در ضمیرشان است، تغییر دهند و هنگامی که الله برای قومی (به سبب اعمال‌شان) بدی (و مصیبتی) را اراده کند، پس هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و برای آنان جز او تعالی هیچ کارسازی نیست.»

۵. ثبت اعمال انسان‌ها

الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۷-۱۸]

«هنگامی که دو (فرشته) فراگیرنده بر جانب راست و چپ نشسته‌اند، (و اعمالش را) فرا می‌گیرند. هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه نزدش مراقبی حاضر (و آماده نوشتن) است.»

۶. پابرجا نمودن و یاری دادن مؤمنان

در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ [الأنفال: ۱۲]

«(و به یاد آور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت‌قدم دارید، به زودی در دل کسانی که کافر شدند، ترس و هراس می‌افکنم، پس بر فراز گردن‌ها بزنید و همه انگشتان‌شان را بزنید (و قطع کنید).»

۷. قبض ارواح

ملک الموت مسؤول این کار است، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يَتَوَفَّنُكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ [السجدة: ۱۱]

«(ای پیامبر!) بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است، جانان را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید.»

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرِطُونَ﴾ [الأنعام: ۶۱]

«تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، فرستادگان ما (ملک الموت و دست‌یارانش) جانش را می‌گیرند و آنها (در انجام مأموریت خود) کوتاهی نمی‌کنند.»

۸. پرسش از میت در قبر درباره پروردگارش، دینش و پیامبرش

دو فرشته‌ای که سؤال می‌کنند، منکر و نکیر نام دارند.

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرَعَ نِعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيَقْعَدَانِهِ فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؟ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَيُقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ، فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا، وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيُقَالُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ، فَيُقَالُ: لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ، وَيُضْرَبُ بِمِطْرَقٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً، فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ»: «وقتی بنده در قبرش گذارده می‌شود و یارانش از او روی می‌گردانند درحالی که صدای کفش‌های‌شان را می‌شنود، دو فرشته نزدش می‌آیند، او را می‌نشانند و می‌گویند: درباره این مرد، محمد صلی الله علیه و آله چه می‌گفتی؟ اما انسان مؤمن می‌گوید: گواهی می‌دهم که او بنده و فرستاده‌ی الله است. سپس به وی گفته می‌شود: به جایگاهت در آتش نگاه کن که الله به جای آن، مکانی از بهشت را به تو بخشید. بنابراین او هر دو جایگاهش را [در بهشت و دوزخ] می‌بیند. اما به فرد منافق و کافر گفته می‌شود: درباره این مرد چه می‌گفتی؟ او می‌گوید: نمی‌دانم، همان چیزی را می‌گفتم که مردم می‌گفتند. سپس به وی گفته می‌شود: نه فهمیدی و نه خواندی و با چکش‌هایی آهنین چنان ضربه‌ای به وی زده می‌شود و فریادی می‌کشد که تمامی مخلوقات اطرافش غیر از جن و انس آن را می‌شنوند.»

در سنن ترمذی آمده است که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است: «إِذَا فُيِّرَ الْمَيِّتُ - أَوْ قَالَ: أَحَدُكُمْ - أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَرْزَقَانِ، يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا: الْمُنْكَرُ، وَلِلْآخَرِ: التَّكْوِيْرُ...!؛ «وقتی میت - یا فرمودند: یکی از شما - در قبر نهاده می‌شود، دو فرشته سیاه رنگ و چشم آبی نزدش می‌آیند که به یکی منکر و به دیگری، نکیر گفته می‌شود... [تا آخر حدیث].»

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۳۷۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۷۰.

۲- سنن ترمذی، شماره حدیث: ۱۰۷۱؛ آلبانی رحمته الله علیه در «السلسلة الصحيحة» می‌گوید: «اسناد این روایت، جید است و تمامی رجال آن ثقه و همان رجال مسلم هستند و درباره ابن اسحاق یعنی عامری قرشی یعنی برده آزاد شده آنان، سخنی گفته شده که چندان مهم نیست و ایرادی بر وی وارد نمی‌کند.»

۹. توجّه به جنین

با دمیدن روح در او و ثبت و نوشتن روزی، اجل و عملش و اینکه بدبخت یا خوشبخت است.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله - که بسیار راستگو و تصدیق شده‌اند - به ما فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا [نُطْفَةً]، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيُقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَأَجَلَهُ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ...»^۱ «آفرینش هر یک از شما در شکم مادرش، در مدّت چهل روز [به صورت نطفه] جمع می‌شود، سپس مثل آن [همین مدّت] علقه [خون بسته] است و پس از آن، مانند آن [همین مدّت] مضغه [پاره‌ای گوشت] است، سپس فرشته فرستاده می‌شود و در وی روح می‌دمد و به چهار چیز دستور داده می‌شود: به نوشتن روزی‌اش، اجلش و عملش، اینکه نیکبخت است یا بدبخت.»

۱۰. مأموران و نگهبانان جهنّم

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ [المدن: ۳۱]

«و ما مأموران دوزخ را جز فرشتگان قرار ندادیم.»

﴿وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَنكِتُونَ﴾ [الزخرف: ۷۷]

«و (آنها) فریاد می‌زنند: ای مالک! (بخواه) که پروردگارت کار ما را یکسره کند (و بمیراند).

(او) می‌گوید: بی‌گمان شما (در اینجا) ماندنی هستید.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا

مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و خانواده‌تان را از آتشی که هیمة آن مردم و سنگ‌هاست نگه دارید؛ (آتشی که) بر آن فرشتگان خشن و سخت‌گیر (گمارده شده) که هرگز الله را در آنچه به آنان فرمان داده نافرمانی نمی‌کنند و هر چه را که فرمان می‌یابند انجام می‌دهند.»

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۲۰۸؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶۴۳ بدون بیان لفظ «نطفه»، درحالی که ابو عوانه آن را نقل کرده، چنانکه در فتح الباری از ابن حجر، ج ۱۵، ص ۱۸۹ آمده است.

۱۱. درخواست آمرزش و دعا برای مؤمنان و بشارت به آنان و اکرامشان در بهشت

در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [غافر: ۷-۹]

«کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که بر گرد آن هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای افرادی که ایمان آورده‌اند استغفار می‌کنند (و می‌گویند): پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است، پس برای کسانی که توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی کرده‌اند، بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار. پروردگارا! و آنان را به باغ‌های جاویدان (بهشت) که به آنها وعده داده‌ای وارد کن و (همچنین) هر که صالح باشد از پدران‌شان و همسران‌شان و فرزندان‌شان (را به همان بهشت وارد کن). همانا تویی که پیروزمند حکیمی. و آنان را از بدی‌ها ننگه دار و هرکس را که در آن روز از (کیفر) بدی‌ها ننگه داری، مسلماً به او رحم کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است.»

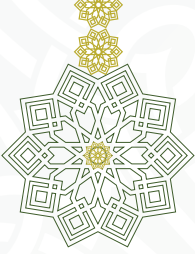
﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰]

«بدون تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند): نترسید و اندوهگین نباشید و بشارت باد به بهشتی که شما وعده داده می‌شدید.»

﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٣٣﴾ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ [الرعد: ۲۳-۲۴]

«و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند (و به آنها می‌گویند): سلام بر شما به (سبب) آنچه صبر نموده‌اید، پس چه خوب است عاقبت آن سرای (جاویدان)!!»





ایمان به کتاب‌های آسمانی

یعنی باور قطعی و یقینی به اینکه الله ﷻ کتاب‌هایی را به حق بر پیامبرانش نازل کرد که مایهٔ هدایت مردم و رحمت و پندی برای ایشان و حجّتی علیه آنان و روشنگر هر چیزی است.

ایمان به کتاب‌های آسمانی موارد زیر را می‌طلبد:

اول: ایمان به اینکه کتاب‌های آسمانی به حق از جانب الله تعالی نازل شده‌اند
الله متعال می‌فرماید:

﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ﴾ [العمران: ۳]

«کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کرد که تصدیق‌کنندهٔ آنچه (از کتاب‌های آسمانی) که پیش از آن بوده، است و تورات و انجیل را نازل کرد.»

بنابراین اینها کتاب‌ها و کلمات الله تعالی هستند و سخن فرشته‌ای مقرب یا پیامبری فرستاده‌شده نیستند و از این‌رو، دارای عصمت و قداست‌اند.

دوم: ایمان به کتاب‌هایی که از اسامی آنها به طور مشخص آگاهییم و ایمان مجمل به کتاب‌هایی که اسم‌هایشان را نمی‌دانیم

مهم‌ترین و برترین کتاب‌های آسمانی، سه کتاب زیر می‌باشد:

۱. تورات: که الله متعال آن را بر موسی ﷺ نازل کرد

در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿قَالَ يَمُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَالِمِي فَاخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾ [۱۱۱] ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُدُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَالِقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۴-۱۴۵]

«(الله) فرمود: ای موسی! من تو را با پیام‌هایم و با سخن خود، بر مردم (برتری دادم و) برگزیدم، پس آنچه را که به تو داده‌ام، بگیر و از سپاسگزاران باش. و برای او در لوح‌ها هرگونه پند و تفصیل و بیان هر چیز را نوشتیم، (و به موسی فرمودیم:) پس آن را با نیرومندی (و جدّیت)

بگیر و به قومت فرمان ده تا به نیکوترین آن، عمل کنند و به زودی (جایگاه و) سرای نافرمانان را به شما نشان خواهیم داد.»

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا التَّيْبُونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً﴾ [المائدة: ٤٤]

«ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است، پیامبرانی که (در برابر فرمان الهی) تسلیم بودند، بر اساس آن برای یهود حکم می‌کردند و (همچنین) الله‌پرستان و دانشمندان که حفاظت و پاسداری کتاب الله به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند، (به آن حکم می‌کردند).»

۲. انجیل: که الله متعال آن را بر عیسی علیه السلام نازل کرد

الله تعالی می‌فرماید:

﴿ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَءَاتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ﴾ [الحديد: ٢٧]

«سپس در پی آنان پیامبران (دیگر) خود را فرستادیم و بعد از آنان عیسی پسر مریم را آوردیم و به او انجیل عطا کردیم.»

﴿وَءَاتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ٤٦]

«و انجیل را که در آن هدایت و نور بود به او دادیم که تصدیق‌کننده تورات پیش از آن و هدایت و موعظه‌ای برای پرهیزگاران بود.»

۳. قرآن کریم: که الله آن را بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد

قرآن بزرگ‌ترین و برترین کتاب آسمانی است، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ٤٨]

«و (این) کتاب (=قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم درحالی‌که تصدیق‌کننده کتاب‌هایی که پیش از آن بوده، است و بر آنها شاهد و نگهبان است.»

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ١]

«پر برکت و بزرگواری است ذاتی که فرقان (قرآن) را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان

باشد.»

برخی دیگر از کتاب‌های آسمانی عبارتند از: «زبور» که بر داود علیه السلام نازل شد:

﴿وَعَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ [الإسراء: ۵۵]

«و به داود زبور عطا کردیم»

صحیفه‌های ابراهیم علیه السلام:

﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ﴾ [الأعلى: ۱۸-۱۹]

«به راستی این (فحوا) در صحیفه‌های پیشین (نیز) بود؛ صحیفه‌های ابراهیم و موسی.»

سوم: تصدیق و تأیید اخبار تحریف نشده کتاب‌های آسمانی

الله جل جلاله خبر داده است که کتاب‌های بنی اسرائیل دچار تحریف لفظی و معنایی شده

است، چنانکه می‌فرماید:

﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا﴾ [المائدة: ۱۳]

«سخنان (الهی) را از موردش تحریف می‌کنند.»

﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهَا﴾ [المائدة: ۴۱]

«سخنان (الله) را از جایگاه‌شان تحریف می‌کنند.»

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۷۸]

«و از میان آنان (یهود) گروهی هستند که زبان خود را به (هنگام تلاوت) کتاب (آسمانی)

چنان می‌گردانند که گمان کنید (آنچه را می‌خوانند) از کتاب (آسمان) است، درحالی‌که از

کتاب (آسمانی) نیست و می‌گویند: آن از جانب الله است، در صورتی که از جانب الله نیست و بر

الله متعال دروغ می‌بندند درحالی‌که خودشان (هم) می‌دانند.»

اما الله جل جلاله حفاظت از قرآن کریم را ضمانت کرده است و می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]

«همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم.»

و آن را مصون داشته است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالَّذِي لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۱-۴۲]

«بی گمان کسانی که به ذکر (قرآن) هنگامی که برای (هدایت) آنان آمد، کافر شدند، (نیز بر ما پوشیده نیستند) و به راستی که آن کتابی ارجمند است که هیچ گونه باطلی نه از پیش روی آن و نه از پشت سرش، به آن راه نیابد، از سوی حکیم ستوده نازل شده است.»

بر این اساس، قصه‌ها و اخبار موجود در متون اهل کتاب که در اصطلاح، «اسرائیلیات» نامیده می‌شود، از سه حالت خارج نیست:

۱. اگر موافق با آیات قرآن باشد

در این صورت، صحت آنها را می‌پذیریم، چون کتاب ما گواهی به درستی این مطالب داده است؛ مانند بیان طوفان نوح، قصه ابراهیم، یوسف، موسی، غرق شدن فرعونیان، معجزات عیسی و سایر موارد، ولی تمامی تفصیلات و جزئیات آنها را قبول نداریم.

۲. اگر مخالف با قرآن باشد

در این حالت، آن مطالب را باطل و از مواردی می‌دانیم که خودشان به وجود آوردند و با دستان خویش نوشتند و زبان‌های‌شان را هنگام خواندن آنها می‌گردانند؛ مانند این ادعای‌شان که لوط شراب نوشید و با دو دخترش زنا کرد! قطعاً سیدنا لوط از این تهمت مبراً و پاک است. و این گمان‌شان که عیسی همان الله یا پسر الله یا سومین سه نفر [اقنوم] است! الله متعال از آنچه می‌گویند، بسیار مبراً و برتر است.

۳. اگر نه موافق و نه مخالف با آیات قرآن باشد

در چنین مواردی، نه آنها را تصدیق می‌کنیم و نه تکذیب، چون رسول الله ﷺ فرمودند: ﴿إِذَا حَدَّثَكُمُ أَهْلُ الْكِتَابِ فَلَا تُصَدِّقُوهُمْ وَلَا تَكْذِبُوهُمْ، وَقُولُوا: آمَنَّا بِاللَّهِ، وَكُتِبَ، وَرُسُلُهُ. فَإِنْ كَانَ حَقًّا لَمْ نُكْذِبْهُمْ، وَإِنْ كَانَ بَاطِلًا لَمْ نُصَدِّقْهُمْ﴾: «هرگاه اهل کتاب سخنی برای‌تان نقل کردند، نه آنان را تصدیق کنید و نه تکذیب؛ و بگویید: ما به الله و کتاب‌ها و پیامبران‌ش ایمان آورده‌ایم، پس اگر [سخن‌شان] حق باشد، آنان را تکذیب نکرده‌اید و اگر

۱- مسند احمد، شماره حدیث: ۱۷۲۲۵؛ ابوداود، شماره حدیث: ۳۶۴۴، به روایت ابونمله انصاری رضی الله عنه.

باطل باشد، آنان را تصدیق نکرده‌اید.» اما نقل و حکایت از آنها جایز است، زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «حَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ»: «از بنی اسرائیل روایت نقل کنید و گناهی بر شما نیست.» هر چند بیشتر این مطالب، فایده‌ای ندارند و نیازی به آنها نیست.

چهارم: حکم به شریعت و قوانین قرآن کریم

الله ﷻ قرآن کریم را به عنوان حاکم و امین و شاهد بر کتاب‌های پیشین نازل کرد و از این رو، کتاب آسمانی مسلمانان شامل تمامی مصالح و منافع است و برخی از احکام کتاب‌های پیشین را منسوخ کرد و برخی را باقی گذاشت و بر آنها افزود. بنابراین پیروی از شریعتی غیر از شریعت قرآن جایز و روا نیست، چرا که الله متعال پس از ذکر تورات و انجیل می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [المائدة: ٤٨-٥٠]

«و (این) کتاب (=قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم در حالی که تصدیق‌کننده کتاب‌هایی است که پیش از آن بوده و بر آنها شاهد و نگاهبان است، پس به آنچه الله نازل کرده است در میان آنان حکم کن و از هوی و هوس‌هایشان به جای آنچه از حق که به تو رسیده است، پیروی نکن (و از احکام الهی روی مگردان). ما برای هر کدام از شما، آیین و روش روشنی قرار دادیم و اگر الله می‌خواست همه شما را یک امت قرار می‌داد، ولی (الله تعالی می‌خواهد) شما را در آنچه به شما داده است بیازماید، پس در نیکی‌ها بر یکدیگر پیشی گیرید، بازگشت همه شما به سوی الله است، آنگاه از آنچه در آن اختلاف می‌کردید به شما خبر می‌دهد. و در میان آنان (یهود) بر اساس آنچه الله (در قرآن) نازل کرده است، حکم کن و از هوس‌هایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش، مبدا تو را از بعضی چیزهایی که الله بر تو نازل کرده است منحرف کنند و اگر آنان (از حکم تو)

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۴۶۱، به روایت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه.

روی گردانند، پس بدان که الله می خواهد آنان را به (سبب) پاره‌ای از گناهان‌شان مجازات کند و بی‌گمان بسیاری از مردم نافرمانند. آیا آنان حکم جاهلیت را می‌خواهند؟! چه کسی بهتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌کند؟!»

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا﴾ [التساء: ۱۰۵]

«همانا ما (این) کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه الله به تو آموخته در میان مردم داوری کنی و مدافع (و حمایت‌کننده) خائنان مباش.»

پنجم: ایمان به تمام کتاب‌های آسمانی و نه تنها بخشی از آنها

الله تعالی می‌فرماید:

﴿أَفْتَوْمُونُ بَعْضَ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۸۵]

«آیا به بخشی از (دستورات) کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید و به بخشی کافر می‌شوید؟! پس جزای کسی از شما که چنین کند چیست، جز رسوایی و خواری در این جهان؟! و در روز قیامت به شدیدترین عذاب برگردانیده می‌شوند و الله از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.»

﴿هَآأَنْتُمْ أَوْلَآءٌ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۹]

«هان! شما کسانی هستید که آنان را دوست می‌دارید، درحالی که آنها شما را دوست ندارند و شما به همه کتاب‌های آسمانی) ایمان دارید، (و آنان به کتاب شما ایمان ندارند).»

ششم: تحریم کتمان و تحریف کتاب‌های آسمانی و اختلاف در مورد آنها و نیز تحریم ردّ برخی از آیات الهی

در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِءَ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷]

«و (به یاد آورید) هنگامی را که الله از کسانی که کتاب (آسمانی) به آنان داده شده بود، پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم بیان کنید و آن را کتمان نکنید، سپس آن (عهد) را پشت سر خود انداختند و به بهای کمی فروختند. چه بد است آنچه می‌خرند!»

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِءَ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٤﴾
 أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿٧٥﴾﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ
 اللَّهُ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿البقرة: ١٧٤-١٧٦﴾

«به راستی کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را الله از کتاب (آسمانی) نازل کرده و آن را به بهای اندکی می‌فروشند، آنان جز آتش چیزی نمی‌خورند و الله روز قیامت با این افراد سخن نمی‌گوید و آنان را پاکیزه نمی‌کند، برای‌شان عذاب دردناکی است. اینان کسانی هستند که گمراهی را به (بهای) هدایت و عذاب را به (بهای) آمرزش خریدند، پس بر آتش (دوزخ) چه شکیباهستند! این بدان سبب است که الله کتاب (آسمانی) را به حق نازل کرده است و کسانی که در آن اختلاف کردند، در ستیزی دور (از حق و حقیقت) هستند.»

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُؤْيَا بِهِءَ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ ﴿البقرة: ٧٩﴾

«پس وای بر کسانی که با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از جانب الله است تا آن را به بهای اندکی بفروشند! پس وای بر آنان از آنچه دست‌های‌شان نوشته است! و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند!»

رسول الله ﷺ از گروهی شنیدند که با هم بحث و مشاجره می‌کردند، پس به آنان فرمودند: «إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِهَذَا، ضَرَبُوا كِتَابَ اللَّهِ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَإِنَّمَا نَزَلَ كِتَابُ اللَّهِ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، فَلَا تُكْذِبُوا بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، فَمَا عَلِمْتُمْ مِنْهُ فَقُولُوا، وَمَا جَهَلْتُمْ، فَكَلِّمُوهُ إِلَىٰ عَالِمِهِ»^۱ «همانا کسانی که پیش از شما بودند، به سبب این کار هلاک شدند؛ آنان بخشی از کتاب را با بخش دیگری دفع و رد کردند، درحالی‌که کتاب الهی به گونه‌ای نازل شده است که بخشی از آن بخش دیگر را تأیید می‌کند، پس بخشی از آن را با بخش دیگرش تکذیب نکنید و آنچه را که از آن می‌دانید بگویید و آنچه را که نمی‌دانید، به دانایش واگذار کنید.»



۱- مسند احمد، شماره حدیث: ۶۷۴۱، به روایت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه.



ایمان به پیامبران ﷺ

یعنی ایمان قطعی به اینکه الله متعال مردانی را از میان مردم برگزید و به آنان وحی کرد و این افراد را بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستاد تا پیام‌های او را به مخلوقاتش برسانند؛ اینکه فقط او را عبادت کنند و از طاغوت دوری نمایند؛ تا به این ترتیب رحمتی برای مردم باشند و حجت بر آنان تمام شود. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [الحج: ۷۵]

«الله از فرشتگان رسولانی را برمی‌گزیند و (نیز) از مردم، بی‌گمان الله شنوای بیناست.»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [التحل: ۴۳]

«و پیش از تو (ای پیامبر!) جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم نفرستادیم، پس (ای مردم!)

اگر نمی‌دانید، از (آگاهان) اهل کتاب پرسید.»

﴿رُسُلًا مُبْتَلِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ

عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵]

«پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا پس از (آمدن) این پیامبران، برای مردم بر

الله حجتی نباشد و الله تعالی پیرومند حکیم است.»

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [التحل: ۳۶]

«یقیناً ما در (میان) هر امتی، پیامبری را فرستادیم که: الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت

دوری کنید.»

ایمان به رسولان شامل موارد زیر می‌شود:

اول: ایمان به اینکه رسالت‌شان از جانب الله و بر اساس اراده و حکمت اوست

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ

يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [الأنعام: ۱۲۴]

«و هنگامی که نشانه‌ای برای شان بیاید، می‌گویند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه همانند آنچه به پیامبران الله داده شده، (به ما هم) داده شود. الله آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد.»

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾ أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحِمَتْ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ [الزّخرف: ۳۱-۳۲]

«و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ، از (مردم) این دو شهر (مکه و طایف) نازل نشده است؟! آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما روزی (و معیشت) آنها را در زندگی دنیا میان‌شان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی (درجات و) برتری دادیم، تا برخی از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از (تمام) آنچه جمع می‌کنند، بهتر است.»

بنابراین نبوت و رسالت با ریاضت و مجاهدت به دست نمی‌آید، آن گونه که برخی از صوفیان بی‌دین و زندقه ادعا می‌کنند. و نیز با اجتماع نیروهای قدسی و تخیلی و هیجانی حاصل نمی‌شود، آن گونه که فیلسوفان ادعا می‌کنند، بلکه فقط نوعی انتخاب و فضل از جانب الله است برای کسانی از برترین مخلوقاتش که الله آنان را شایسته این مقام بداند.

دوم: ایمان به تمامی رسولان؛ کسانی که اسم‌شان را به طور مشخص می‌دانیم و به افرادی که از اسم‌شان آگاه نیستیم، به طور کلی و اجمالی ایمان می‌آوریم

برخی از پیامبرانی که از اسم‌شان آگاه هستیم، افرادی هستند که پس از بیان نام ابراهیم علیه السلام در آیات زیر نام برده شده‌اند:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُٗٓ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۗ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ ۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ ۗ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٨٥﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ۗ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۸۴-۸۶]

«و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هریک را هدایت کردیم و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم. و از فرزندان او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم) و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. و (نیز) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را

(هدایت نمودیم)؛ همه از صالحان بودند. و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را (هدایت کردیم) و همه را بر جهانیان برتری داده‌ایم.»

و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ﴾ [غافر: ۷۸]

«و به راستی پیش از تو پیامبرانی فرستادیم، (داستان) بعضی از آنان را برای تو بازگو کردیم و (داستان) بعضی را برای تو بازگو نکرده‌ایم.»

بنابراین ایمان آوردن به تمامی پیامبران واجب است، چون دعوت‌شان یکی بوده است، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [الشورى: ۱۳]

«دینی را برای شما تشریح کرد، از همان گونه که به نوح توصیه کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده‌ایم، که دین را بر پا دارید و در آن فرقه‌فرقه نشوید.» پس کفر ورزیدن به یکی از رسولان، کفر ورزیدن به تمامی آنان است، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ [الشعراء: ۱۰۵]

«قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند.»

با وجود اینکه نوح علیه السلام نخستین رسول بود. بنابراین جایز نیست که برخی از پیامبران الهی را (از لحاظ دعوت و رسالت اصلی‌شان) جدا و متفاوت از دیگر پیامبران بدانیم و نمی‌توان به برخی از آنان ایمان آورد و به برخی کافر شد و هرکس چنین کند، قطعاً کافر می‌گردد. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿۱۵۰﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿۱۵۱﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۲]

«همانا کسانی که به الله و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان الله و پیامبرانش جدایی بیندازند و می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند بین این (و آن) راهی (برای خود) برگزینند؛ آنان در حقیقت کافرند و برای کافران عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم. و کسانی که به الله و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچیک از آنان جدائی نیفکندند؛ اینان به زودی پاداش‌شان را (الله) خواهد داد و الله آمرزندهٔ مهربان است.»

سوم: تصدیق پیامبران و پذیرش اخباری که از جانب الله آورده‌اند

در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمَنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۷۰]

«ای مردم! بدون تردید پیامبر (موعود؛ محمد ﷺ) با (آیین) حق از جانب پروردگارتان برای شما آمد، پس به او ایمان بیاورید که برای‌تان بهتر است و اگر کافر شوید، پس یقیناً (بدانید که) آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، از آن الله است، (و کفر شما به او زبانی نمی‌رساند) و الله دانای حکیم است.»

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۳۳]

«و کسی که سخن راست را آورد و آن را تصدیق کرد، این افراد هستند که پرهیزگاراند.»

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۖ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۚ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۗ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ [النجم: ۱-۵]

«سوگند به ستاره چون فرود افتد. (که) یار شما (محمد ﷺ) گمراه نشده و راه را گم نکرده است. و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. این نیست جز آنچه به او وحی می‌شود (و بجز وحی چیزی نمی‌گوید). (فرشته‌ای) بس نیرومند (جبرئیل) او را تعلیم داده است.»

بر این اساس، تصدیق تمامی اخبار صحیح پیامبران پیشین، آنچه الله در قرآن اثبات کرده است یا اینکه توسط پیامبر ﷺ در احادیث تأیید شده، واجب است. و آنچه در زمرهٔ اسرائیلیات آمده است، همان حکمی را دارد که در مبحث ایمان به کتاب‌های آسمانی بیان شد. و اما روایاتی که به پیامبران نسبت داده شده است، باید درستی یا نادرستی آنها

توسط افراد آگاه و حدیث‌شناس بر طبق قواعد محدثین بررسی شود که اگر صحت‌شان تایید شود، پذیرش و ایمان به آنها نیز واجب است.

چهارم: اطاعت و پیروی از پیامبران و پذیرش حکم آنان

الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [النساء: ۶۴]

«ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به فرمان الله (از وی) اطاعت شود.»

بنابراین بر هر امتی واجب است از پیامبری که به سوی‌شان فرستاده شده اطاعت کنند و از آنجا که سیدنا محمد ﷺ آخرین و خاتم پیامبران است، شریعت ایشان شرایع قبلی را نسخ کرده و اطاعت و پیروی از پیامبر ﷺ بر هر کسی که از رسالت ایشان بشنود و باخبر شود، واجب است.

در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [۱۵۷] قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷-۱۵۸]

«کسانی که از (این) رسول (الله)، پیامبر اُمّی (درس‌ناخوانده) پیروی می‌کنند، که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، نوشته می‌یابند؛ آنان را به (کارهای) خوب و پسندیده فرمان می‌دهد و از زشتی (و کارهای ناپسند) بازشان می‌دارد و پاکیزه‌ها را برای‌شان حلال می‌گرداند و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند و بارهای سنگین و قید (و زنجیرهایی) را که بر آنان بود، از (دوش) آنها بر می‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و وی را گرمی داشتند و او را یاری دادند و از نوری که با وی نازل شده پیروی کردند، آنان هستند که رستگارند. بگو: ای مردم! من فرستاده‌الله به سوی همه شما هستم؛ آن پروردگاری که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، معبود (راستینی) جز

او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس به الله و فرستاده‌اش، آن پیامبر اُمّی (درس ناخوانده) که به الله و کلماتش ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید؛ باشد که هدایت شوید.»

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿۳۲﴾﴾ [آل عمران: ۳۱-۳۲]

«بگو: اگر الله را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهان‌تان را برای‌تان بیامزد و الله آمرزندهٔ مهربان است. بگو: از الله و پیامبر (او) اطاعت کنید. پس اگر پشت کردند و (سریچی نمودند)، قطعاً الله کافران را دوست ندارد.»

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵]

«نه، سوگند به پروردگارت که آنان ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.»

پنجم: دوستی و محبت با پیامبران و رعایت احترام آنان و درودفرستادن بر این افراد بزرگ

الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [المائدة: ۵۵-۵۶]

«یار و ولی شما تنها الله است و پیامبران و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ (همان) افرادی که نماز را برپا می‌دارند و آنان با خشوع و فروتنی زکات را می‌دهند. و هرکس الله و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند دوست بدارد، (او از حزب الله است و) یقیناً حزب الله پیروز است.»

﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲]

«پس هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر کرد، گفت: یاوران من (در راه دعوت) به سوی الله چه کسانی هستند؟ حواریان گفتند: ما یاوران (دین) الله هستیم، به الله ایمان آورده‌ایم و (تو نیز) گواه باش که ما تسلیم (او) هستیم.»

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ
أَقْرَبْتُمْوَهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ [التوبة: ۲۴]

«بگو: اگر پدران تان و فرزندان تان و برادران تان و همسران تان و خویشاوندان تان و اموالی
که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌ترسید و خانه‌هایی که بدان دلخوش هستید،
در نزد شما از الله و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، پس منتظر باشید تا الله فرمان
(عذاب) خویش را بیاورد و الله متعال گروه نافرمان را هدایت نمی‌کند.»

﴿وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾ [الصافات: ۱۸۱]

«و سلام بر رسولان.»

الله متعال درباره پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿لِئَلَّؤْمُنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ [الفتح: ۹]

«تا (شما ای مردم!) به الله و پیامبرش ایمان بیاورید و (دین) او را یاری کنید و او تعالی را
بزرگ دارید و بامداد و شامگاه او را تسبیح گوید.»

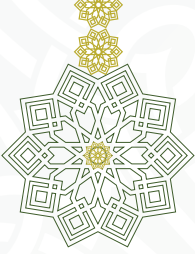
﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا
تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶]

«همانا الله و فرشتگانش بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او
درود فرستید و سلام بگویید، سلامی نیکو.»

رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ
وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»؛ «هیچیک از شما ایمان ندارد تا زمانی که من برای او محبوب‌تر از پدر
و فرزند و تمامی مردم نباشم.» حدیثی متفق علیه است.^۱



۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۵؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۴۴، به روایت انس رضی الله عنه.



ایمان به روز آخرت

یعنی اعتقاد و باور قطعی به اینکه الله متعال بندگان را در روزی که زمانش را جز او کسی نمی‌داند از قبرهای‌شان برانگیخته و بر اساس اعمال‌شان، محاسبه می‌کند و در قبال آنها، یا بهشت را به آنان پاداش می‌دهد و یا اینکه جهنم جزای‌شان است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ [ابراهيم: ۴۲]

«(کیفر) آنان را برای روزی که چشم‌ها در آن خیره می‌شوند، به تأخیر می‌افکند.»

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكُمْ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [التغابن: ۷]

«کسانی که کافر شدند گمان بردند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، (ای پیامبر!) بگو: آری، به پروردگارم سوگند، یقیناً (همه) برانگیخته خواهید شد، آنگاه از آنچه می‌کردید به شما خبر خواهند داد و این (کار) بر الله آسان است.»

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِدِ يَتَفَرَّقُونَ ﴿۱۴﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿۱۵﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾ [الزوم: ۱۴-۱۶]

«و روزی که قیامت برپا شود، آن روز (مردم) از هم جدا می‌شوند. اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان در باغی (از بهشت) شادمان و مسرور خواهند بود. و اما افرادی که کافر شدند و آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند، پس اینان در عذاب (الهی) احضار می‌شوند.»

ایمان به روز آخرت شامل موارد زیر می‌شود:

۱. ایمان به آنچه پس از مرگ اتفاق می‌افتد

همچون دیدن فرشتگان هنگام جان‌کندن، فتنه قبر که در نتیجه پرسش دو فرشته درباره پروردگار، دین و پیامبر میّت به وجود می‌آید و عذاب یا نعمت‌های قبر که این موارد در زندگی برزخ روی می‌دهد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ [الأنفال: ٥٠]

«و اگر ببینی هنگامی که فرشتگان (مرگ) جان کافران را می‌گیرند، به صورت و پشت آنان می‌زنند و (می‌گویند): عذاب سوزنده را بچشید (هر آینه تعجب می‌کردی).»

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ٣٠]

«همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند): نترسید و اندوهگین نباشید و بشارت باد به بهستی که شما وعده داده می‌شدید.»

﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ٤٥-٤٦]

«و بدترین عذاب آل فرعون را در بر گرفت؛ (آن عذاب) آتش (دوزخ است) که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت بر پا می‌گردد (گفته می‌شود): آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید.»

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ، أَنَاهُ مَلَكَانِ فَيُقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؟ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَيُقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ، فَبَرَاهُمَا جَمِيعًا، وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيُقَالُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُهُ النَّاسُ، فَيُقَالُ: لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ، وَيُضْرَبُ بِمِطْرَاقٍ مِنْ حَدِيدٍ صَرْبَةً، فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ عَيْرَ الثَّقَلَيْنِ»؛ «وقتی بنده در قبرش گذارده می‌شود و یارانش از او روی می‌گردانند درحالی که صدای کفش‌های‌شان را می‌شنود، دو فرشته نزدش می‌آیند، او را می‌نشانند و می‌گویند: درباره این مرد، محمد صلی الله علیه و آله چه می‌گفتی؟ اما انسان مؤمن می‌گوید: گواهی می‌دهم که او بنده و فرستاده الله است. سپس به وی گفته می‌شود: به جایگاهت در آتش نگاه کن که الله به جای آن، مکانی از بهشت را به تو بخشید. بنابراین او هر دو

جایگاهش را [در بهشت و دوزخ] می‌بیند. اما به فرد منافق و کافر گفته می‌شود: درباره این مرد چه می‌گفتی؟ او می‌گوید: نمی‌دانم، همان چیزی را می‌گفتم که مردم می‌گفتند. سپس به وی گفته می‌شود: نه فهمیدی و نه خواندی و با چکش‌هایی آهنین چنان ضربه‌ای به وی زده می‌شود و فریادی می‌کشد که تمامی مخلوقات اطرافش غیر از جن و انس آن را می‌شنوند.» این حدیث، متفق علیه است.^۱

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار دو قبر عبور کردند و فرمودند: «إِنَّهُمَا لِيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمِشِي بِالْتَّمِيمَةِ»: «همانا [صاحب] این دو [قبر] عذاب می‌شوند و به سبب گناه بزرگی [از دید خودشان] عذاب نمی‌شوند، بلکه یکی از آن دو خودش را از ادرار محافظت نمی‌کرد و دیگری [در میان مردم] سخن چینی می‌نمود.» سپس شاخه مرطوبی را برداشتند و آن را به دو نیم کرده و در قبر هریک از آن دو نفر، نیمی از آن شاخه را وارد کردند. صحابه رضی الله عنهم پرسیدند: ای رسول الله! چرا این کار را انجام دادید؟ ایشان فرمودند: «لَعَلَّهُ يُخَفِّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسَأَا»: «امید است تا زمانی که این دو شاخه خشک نشده است، خداوند عذاب آنان را تخفیف دهد.» حدیثی متفق علیه می‌باشد.^۲

۲. ایمان به قیامت و نشانه‌های آن

در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿١٧﴾ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ [الشورى: ۱۷-۱۸]

«الله ذاتی است که کتاب و میزان را به حق نازل کرد و تو چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد؟! کسانی که به آن ایمان ندارند، در (رسیدن) آن شتاب می‌کنند و کسانی که ایمان آورده‌اند (پیوسته) از آن بیمناکند و می‌دانند که آن حق است، آگاه باشید! قطعاً کسانی که در (باره) قیامت جدال می‌کنند، در گمراهی دور و درازی هستند.»

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۳۷۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۷۰.

۲- یعنی این دو گناه را بزرگ نمی‌پنداشتند. (مصحح)

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۱۸؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۹۲.

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ﴾ [محمد: ۱۸]

«پس آیا آنان (کافران) جز این انتظار دارند که قیامت ناگهان فرا رسد؟! به راستی نشانه‌هایش آمده است، پس وقتی فرا رسد، پندگرفتن (و ایمان) شان چه سودی خواهد داشت؟!»

رسول الله ﷺ در بیان نشانه‌های بزرگ قیامت فرمودند: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ». فذكر: الدُّخَانُ، وَالذَّجَالُ، وَالذَّابَّةُ، وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ، وَثَلَاثَةَ حُسُوفٍ: حَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَحَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَحَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مُحَشَرِهِمْ...: «قطعا قیامت برپا نخواهد شد تا اینکه پیش از آن، ده نشانه ببینید.» سپس این نشانه‌ها را برشمرد: «دود، دجال، دابه، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی علیهما السلام، خروج یاجوج و ماجوج و سه بار فرورفتن [مردم] در زمین؛ یک مرتبه در شرق، باری در غرب و یک بار در جزیره العرب؛ و آخرین نشانه، آتشی است که از سمت یمن خارج می‌شود و مردم را به سوی محل تجمع‌شان می‌راند.»

وقوع قیامت، ناگهانی و سریع است، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۷]

«(ای پیامبر!) درباره قیامت از تو سؤال می‌کنند، کی واقع می‌شود؟ بگو: مسلماً علم آن فقط نزد پروردگار من است و هیچکس جز او (نمی‌تواند) آن را در وقت معینش آشکار سازد. (دانستن آن) در آسمان‌ها و زمین سنگین (و پوشیده) است و جز به طور ناگهانی، به سوی شما نمی‌آید. (چنان) از تو سؤال می‌کنند که گویی تو از وقوعش خبر داری، بگو: علم آن، فقط نزد الله است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾ [التحل: ۷۷]

«و امر قیامت مانند چشم برهم‌زدن و یا از آن هم نزدیک‌تر است.»

قیامت با نفخه صعق [بیهوشی] به وقوع می‌پیوندد، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ [الزمر: ۶۸]

«و در صور دمیده شود، پس هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است جز آنها که الله بخواهد بیهوش می‌شوند [و می‌میرند].»

۳. ایمان به بعث و رستاخیز

ایمان به اینکه الله ﷻ بندگان را از قبرهایشان در حالی بیرون می‌آورد که زنده و پا برهنه و بدون کفش و لخت و عریان و ختنه‌نشده و دست‌خالی بوده و چیزی به همراه ندارند؛ و این واقعه پس از دومین باری است که در صور دمیده می‌شود. چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر: ۶۸]

«سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، ناگهان آنها به پا می‌خیزند (و می‌نگرند).»

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ [یس: ۵۱]

«و (چون بار دیگر) در صور دمیده شود، پس ناگهان آنها از قبرها (بیرون آیند و) شتابان به سوی پروردگارشان می‌روند.»

و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «يُخَشِّرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً، عُرَاءً، غُرْلًا»: «مردم در روز قیامت، پابرهنه و عریان و ختنه‌نشده محشور می‌شوند.» حدیثی متفق علیه است.^۱

۴. ایمان به احوال قیامت کبری

الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [المطففين: ۶]

«(همان) روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.»

یعنی ایستادن طولانی مردم در برابر پروردگار جهانیان در صحرای محشر و قیامت که برای حساب و کتاب فرا خوانده می‌شوند، چشم‌ها خیره می‌گردد، خورشید به آنان نزدیک

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۳۴۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۶۰، به روایت ابن عباس رضی الله عنهما؛ و نیز: صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۵۲۷؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۵۹، به روایت امّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

می‌شود، عرق آنها را فرا می‌گیرد، به برخی از حوض کوثر آب داده می‌شود، نامه‌های اعمال گشوده و باز می‌گردد، ترازوی اعمال نهاده می‌شود، پُل صراط نصب می‌گردد، در شرایطی سخت و دشوار.

۵. ایمان به حساب

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ [الغاشية: ۲۵-۲۶]

«همانا بازگشت آنان به سوی ماست. سپس بی‌گمان حساب‌شان (نیز) با ماست.»

﴿فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ وَبِئَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ [الانشقاق: ۷-۸]

«پس اما کسی که نامه (اعمالش) به دست راستش داده شود، به زودی به حسابی آسان، محاسبه می‌شود.»

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ [الزلزلة: ۷-۸]

«پس هرکس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد (پاداش) آن را می‌بیند. و هرکس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد، (کیفر) آن را می‌بیند.»

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ

خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ [الانبیاء: ۴۷]

«و (ما) در روز قیامت ترازوهای عدل را می‌نهمیم، پس به هیچکس، هیچ ستمی نمی‌شود و اگر (عملی) به مقدار سنگینی یک دانه خردل باشد، آن را (به حساب) می‌آوریم و حساب‌رسی ما کافی است.»

حساب مخلوقات بر دو نوع است:

أ. حساب مؤمنان

حساب این افراد بدین صورت است که یا اعمال‌شان فقط ارائه می‌شود و یا اینکه مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد. حساب کسانی که الله متعال آنان را جزء افراد سعادت‌مند قرار داده باشد، فقط ارائه و نشان داده می‌شود به دلیل روایتی که ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُدْنِي الْمُؤْمِنَ، فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ، وَيَسْتُرُّهُ،

فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ أَيُّ رَبِّ! حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِدُنُوبِهِ، وَرَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ، قَالَ: سَرَّتْهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَعْفُزُهَا لَكَ الْيَوْمَ. فَيُعْطَى كِتَابَ حَسَنَاتِهِ؛ «الله متعال [در روز قیامت] مومن را چنان به خود نزدیک می‌گرداند که سایه [و رحمت] خود را بر او می‌نهد و می‌فرماید: آیا فلان گناه و فلان گناه را به یاد می‌آوری؟ در جواب می‌گوید: بله، پروردگارا! و به گناهانش اقرار می‌کند و با خود چنین می‌پندارد که هلاک شده است. الله متعال می‌فرماید: همانا آن را در دنیا بر تو پوشاندم و امروز آن را برای می‌آمزم، سپس نامه اعمال نیکش به وی داده می‌شود.» این حدیث، متفق علیه به شمار می‌رود.^۱

ولی موحدانی که مرتکب گناه کبیره شده‌اند، اعمال‌شان مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرد؛ یعنی افرادی که الله تعالی اراده کرده است آنان را به سبب گناهان‌شان در جهنم عذاب کند و فرجام‌شان بهشت است. أمّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَلَكَ»: «هیچکس در روز قیامت مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد مگر اینکه هلاک می‌شود.» عایشه رضی الله عنها می‌گوید پرسیدم: ای رسول الله! مگر الله نمی‌فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ [الانشقاق: ۷-۸]

«پس اما کسی که نامه (اعمال او) به دست راستش داده شود، به زودی به حسابی آسان محاسبه می‌شود.»

ایشان فرمودند: «إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرُضُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ يُنَاقَشُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عُذِّبَ»: «مراد از آن [حساب آسان در آیه قرآن] نشان دادن [اعمال انسان] است، اما کسی که در حسابرسی او دقت و سختگیری شود، عذاب می‌گردد.» حدیثی متفق علیه است.^۲

ب. حسابرسی کافران

کافران بدین‌صورت که نیکی‌ها و بدی‌هایشان با هم سنجیده و مقایسه شود، محاسبه نمی‌گردند، زیرا آنان نیکی ندارند و الله تعالی می‌فرماید:

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۴۴۱؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۶۸.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۵۳۷؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۷۶.

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳]

«و ما به سراغ هرگونه عملی که انجام داده‌اند می‌رویم، سپس آن را (همچون) غبار پراکنده

(در هوا) قرار می‌دهیم.»

بلکه آنان از اعمال‌شان مطلع می‌گردند و به انجام آنها اقرار می‌کنند. در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که قبلاً بیان شد، چنین آمده است: «در حضور مخلوقات، به کافران و منافقان چنین گفته می‌شود که:

﴿هُؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود: ۱۸]

«اینها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بسته‌اند. هان! لعنت الله بر ستمکاران

باد!»

این حدیث متفق علیه است.^۱

۶. ایمان به جزا

یعنی باور قطعی به اینکه بهشت و دوزخ حق و حقیقت‌اند. بهشت سرایی است که الله متعال آن را به عنوان پاداش برای بندگان پرهیزگارش آماده کرده است و در آن، انواع نعمت‌های حسی و معنوی وجود دارد؛ نعمت‌هایی که هیچ چشمی آنها را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر دل و فکر هیچ بشری خطور نکرده است. و جهنم مکانی است که الله تعالی آن را به عنوان مجازات کافران آماده کرده است و در آن، انواع عذاب‌های حسی و معنوی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است، وجود دارد. الله تعالی می‌فرماید:

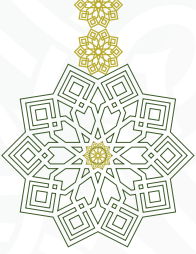
﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ ۗ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ ۗ يُؤْتِيهِ اللَّهُ ذَلِكُ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿۲۲﴾ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا ۗ وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿۲۳﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ ۗ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۲۴﴾ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ ۗ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ ۖ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿۲۵﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۴۴۱؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۶۸.

فَيَمُوتُوا وَلَا يُحَقِّفُ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ ﴿٣٦﴾ وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ الْتَذِيرُ فذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿فاطر: ۳۲-۳۷﴾

«سپس (این) کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم، به میراث دادیم. پس (برخی) از آنان بر خود ستم کردند و (برخی) از آنان میانهر و بودند و (برخی) از آنان به فرمان الله در نیکی‌ها پیشتانزد؛ این همان فضل (و بخشایش) بزرگی است. (پاداش‌شان) باغ‌های جاویدان (بهشتی) است که به آن وارد می‌شوند، در آنجا به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌گردند و لباس‌های‌شان در آنجا حریر است. و می‌گویند: حمد (و ستایش) مخصوص الله است که اندوه را از ما دور کرد، یقیناً پروردگار ما آمرزندهٔ سپاس‌گزار است؛ (همان) ذاتی که از فضل خویش ما را در این سرای اقامت (جاویدان) جای داد که در آنجا هیچ رنجی به ما نمی‌رسد و در آنجا هیچ خستگی (و واماندگی) به ما نمی‌رسد. و کسانی که کافر شدند، برای‌شان آتش جهنم است، نه فرمان (مرگ) بر آن صادر شود تا بمیرند (و راحت گردند) و نه چیزی از عذابش از آنان کاسته شود، این‌گونه هر ناسپاسی را کیفر می‌دهیم. و آنان در آن (آتش) فریاد می‌زنند: پروردگارا! ما را بیرون آور تا عمل صالحی انجام دهیم؛ غیر از آنچه انجام می‌دادیم. (در پاسخ آنان می‌فرماییم:) آیا آن قدر شما را عمر ندادیم که پندگیرندگان در آن پند گیرند؟! و هشداردهنده (نیز) به سراغ شما آمد؟! پس (طعم عذاب را) بچشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.»





ایمان به قضا و قدر

یعنی اعتقاد قطعی به اینکه الله متعال بر اساس علم ازلی خود، سرنوشت مخلوقات را معین کرده و آن را در لوح محفوظ نوشته و با اراده خود اجرا نموده و با قدرت خویش، به وجود می آورد، چنانکه می فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]

«بی گمان ما همه چیز را به اندازه آفریدیم.»

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ وَتَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲]

«و همه چیز را آفرید، پس اندازه هر چیز را چنان که می باید، معین کرده است.»

ایمان به قضا و قدر شامل موارد زیر می شود:

۱. ایمان به علم الله تعالی

علم ازلی و ابدی الله که از کلیات و جزئیات هر چیزی باخبر است؛ فرقی نمی کند که مربوط به کارهای خودش باشد؛ مانند تعیین و سنجش اجل ها و روزی ها، یا مربوط به اعمال بندگانش باشد؛ همچون فرمانبرداری ها و نافرمانی های آنان. الله متعال می فرماید:

﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۹]

«و او به هر چیزی آگاه است.»

﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ [الأنعام: ۹۶]

«این اندازه گیری الله توانای داناست.»

بدون تردید الله ﷻ می داند که چه کسی از او اطاعت خواهد کرد و چه کسی نافرمانی او را می کند، هماگونه که می داند یک فرد چقدر عمر می کند و چقدر از عمرش کم می گردد.

۲. ایمان به اینکه الله متعال سرنوشت مخلوقات را در لوح محفوظ ثبت کرده است

در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ

ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحديد: ۲۲]

«هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتاب (لوح محفوظ نوشته) است. مسلماً این امر بر الله آسان است.»

﴿عَلِيمَ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [سبأ: ۳]

«دانای غیب است، به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین از او پنهان نیست و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، مگر (اینکه) در کتابی آشکار (ثبت) است.»

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت می‌کند که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم: «کَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، قَالَ: وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ!» «الله متعال پنجاه هزار سال پیش از اینکه آسمان‌ها و زمین را بیافریند، تقدیر و سرنوشت مخلوقات را ثبت نموده است، می‌فرماید: و عرش پروردگار بر روی آب بود.»

و نیز عباده بن صامت رضی الله عنه روایت می‌کند که از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین شنیدم: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْقَلَمَ فَقَالَ لَهُ: اكْتُبْ، فَقَالَ: رَبِّ وَمَاذَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: اكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ!» «همانا نخستین چیزی که الله آفرید، قلم بود، سپس به آن فرمود: بنویس. قلم گفت: پروردگارا! چه بنویسم؟ الله تعالی فرمود: تقدیر هر چیزی را تا زمانی که قیامت برپا شود، بنویس.»

الله تعالی موضوع علم و کتابت و ثبت مذکور را در آیه زیر بیان فرموده است:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: ۷۰]

«آیا ندانسته‌ای که الله آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟! بی‌گمان (همه) اینها در کتابی (ثبت) است، مسلماً این بر الله آسان است.»

۳. ایمان به اینکه اراده و مشیّت الله اجرا می‌شود

هر آنچه الله بخواهد، صورت می‌پذیرد و هر آنچه او تعالی نخواهد، انجام نمی‌شود. هیچ مانعی در برابر آنچه ببخشد و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه منع کند، وجود ندارد. هیچ چیز

- ۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶۵۳.
- ۲- ابوداود، شماره حدیث: ۴۷۰۰؛ سنن ترمذی، شماره حدیث: ۲۱۵۵.

نمی‌تواند مانع اراده و خواست او شود و آنچه را که نخواهد، در ملک و پادشاهی او صورت نمی‌گیرد. هرکس را بخواهد به فضل و احسان خود هدایت می‌کند و هرکس را بخواهد، به عدالت خود، گمراه و منحرف می‌کند و هیچ بازدارنده و تعقیب‌کننده‌ای برای حکمش وجود ندارد. **اللَّهُ جَلَّ** می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اٰخْتَلَفُوْا فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلُوْا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [البقرة: ۲۵۳]

«و اگر الله می‌خواست کسانی که بعد از آنها بودند، پس از آن (همه) نشانه‌های روشن که برای‌شان آمد با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، ولی (آنان با هم) اختلاف کردند، پس برخی از آنان ایمان آوردند و برخی از آنان کفر ورزیدند و اگر الله می‌خواست با هم جنگ نمی‌کردند، ولی الله تعالی آنچه را که می‌خواهد انجام می‌دهد.»

﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ۖ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التكوير: ۲۸-۲۹]

«برای کسی از شما که بخواهد راه راست در پیش گیرد. و شما نمی‌خواهید مگر آنکه پروردگار جهانیان بخواهد.»

۴. ایمان به اینکه الله **جَلَّ تمامی موجودات را آفریده و به وجود آورده است**

الله تعالی خالق است و هر چه جز او مخلوق است و تمامی اشیا، ذات و صفات و حرکات‌شان مخلوق و ایجاد شده هستند و الله آفریدگار و به وجودآورنده آنهاست، چنانکه می‌فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲]

«الله آفریدگار هر چیزی است و او بر هر چیزی نگهبان است.»

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصافات: ۹۶]

«درحالی که الله شما را و آنچه را که انجام می‌دهید (و می‌سازید) آفریده است.»

بنابراین اعمال بندگان، مخلوق الله و کسب خودشان است. الله می‌فرماید:

﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ [البقرة: ۲۸۶]

«آنچه (از خوبی) به دست آورده به سود او و آنچه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست.»

۵. ایمان به اینکه هیچ وابستگی و تلازمی میان مشیت و محبت وجود ندارد

گاهی اوقات الله متعال بر اساس حکمتی بزرگ و هدفی مهم و استوار، آنچه دوست ندارد، اراده می‌کند و یا بالعکس آنچه دوست دارد اراده نمی‌کند. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ [السَّجْدَة: ۱۳]

«و اگر می‌خواستیم به هرکس هدایتش را می‌دادیم، ولی سخن (و وعده) من حق است که جهنم را از جنیان و آدمیان همگی پُر می‌کنم.»

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ [الزَّمر: ۷]

«اگر ناسپاسی کنید، پس (بدانید که) الله از شما بی‌نیاز است و هرگز ناسپاسی را برای بندگانش نمی‌پسندد و اگر شکر او را به جای آورید، آن را برای شما می‌پسندد.»

۶. ایمان به اینکه هیچ تعارضی میان شریعت و تقدیر وجود ندارد.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ۚ فَمَا مَنَ أُعْطِيَٰ وَأَتَّقَىٰ ۚ وَصَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ فَسَنِيسِرُهُ لِيُسِرَّ ۖ وَأَمَّا مَنَ بَجَلٍ وَأَسْتَعْتَىٰ ۖ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ فَسَنِيسِرُهُ لِيُعْسِرَ ۖ﴾ [اللَّيْل: ۴-۱۰]

«یقیناً سعی (و تلاش) شما مختلف است. و اما کسی که (در راه الله) بخشید و پرهیزگاری کرد و (سخنان) نیک را تصدیق کرد، پس ما او را برای (راه) آسان توفیق می‌دهیم. و اما کسی که بخل ورزید و بی‌نیازی طلبید و (نیز سخنان) نیک را تکذیب کرد، پس به زودی او را به (راه) دشوار سوق می‌دهیم.»

چرا که شریعت، کتابی باز و آشکار است و تقدیر، امری غیبی، پوشیده و پنهان. الله سرنوشت بندگان را معین کرده و آن را از خودشان مخفی ساخته است و آنان را آن‌گونه که شایسته اطاعت از فرمانش و دوری از نهیش دانسته است، امر و نهی و یاری کرده است و اگر مانعی از موانع تکلیف وجود داشته باشد، آنان را معذور می‌داند و از این‌رو، با توجه به تقدیر سابق، هیچکس دلیلی بر انجام گناه و ترک اطاعت ندارد. الله متعال می‌فرماید:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِيغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْتُكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [الأنعام: ١٤٨-١٤٩]

«به زودی کسانی که شرک ورزیدند می‌گویند: اگر الله می‌خواست، نه ما شرک می‌آوردیم و نه پدران ما و نه چیزی را تحریم می‌کردیم. کسانی که پیش از آنان بودند (نیز) این چنین تکذیب کردند، تا آنکه (طعم) عذاب ما را چشیدند. بگو: آیا نزد شما (دلیل و) دانشی است که آن را برای ما آشکار سازید؟! شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید و شما جز گزافه و دروغ نمی‌گویید. بگو: دلیل رسا (و قاطع) از آن الله است، پس اگر می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد.»

الله تعالی در آیه فوق، ابتدا ادعای‌شان را تکذیب کرد و سپس عذابش را به آنان چشاند و اگر آنان در حوزه تقدیر برای عملکرد خود دلیلی می‌داشتند، الله ﷻ هرگز آنان را عذاب نمی‌کرد و نیز بطلان ادعای‌شان را آشکار نمی‌ساخت؛ علاوه بر این آنان از تقدیرشان آگاه نبودند که از روی آگاهی سخن بگویند و دلیلی داشته باشند، بلکه کارشان فقط یاوه‌گویی و توهم بود؛ از این رو حجت آشکار برای الله است.

در حوزه قضا و قدر، دو گروه منحرف شده‌اند:

اول: قدریّه [نفی‌کنندگان قضا و قدر]

کسانی که در اثبات افعال بندگان زیاده‌روی کردند و تقدیر سابق [ثبت تقدیر مخلوقات در ازل] را انکار نمودند که به دو گروه تقسیم می‌شوند:

أ. **تندروها یا غلات:** افراد نخستین آنان این‌گونه بودند؛ یعنی کسانی که در اواخر عصر صحابه رضی الله عنهم ظهور نموده و بر این باور بودند که هیچ تقدیر قبلی و سابقی وجود ندارد. و صحابه مانند ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهم پاسخ آنان را دادند. این عده علم و کتابت و مشیت و خلق را انکار کردند.

ب. **میان‌روها:** یعنی معتزلی‌ها که علم و کتابت را اثبات و مشیت و خلق را انکار کردند و ادعا داشتند که بنده کار خودش را می‌آفریند.

دوم: جبریّه

گروهی که در اثبات افعال پروردگار زیاده‌روی کردند تا اینکه خواست و قدرت بنده را به کلی انکار نمودند و کارهای بنده را اجباری همچون حرکت فرد لرزان دانستند و نیز وجود حکمت و تعلیل در افعال الله متعال را نفی کردند. آنان نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند:

أ. تندروها: زندیق‌های صوفی که ادّعی شهودِ حقیقتِ کونی را دارند و با ادّعی موافقت با تقدیر، انجام هر کاری را برای خود جایز می‌دانند، چنانکه یکی از آنان می‌سراید:

أصبحت منفعلاً لما تختاره منّي ففعلي كلّ طاعات

من از آنچه تو برایم انتخاب می‌کنی تاثیرپذیر گشته‌ام، پس تمامی اعمالم عبادت است!

ب. میان‌روها: اشاعره که قائل به نظریه «کسب» و اثبات قدرت غیر مؤثر برای بنده هستند!

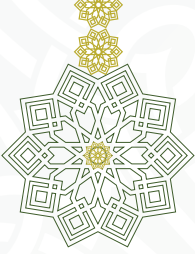
ادّعا و باور هر دو گروه، بر خلاف شریعت و حقیقت است.

۱. در پاسخ به منکران هر چهار مرحله تقدیر - یعنی علم و کتابت و مشیت و خلق، که قبلاً بیان شد - باید گفت که متون صریح شرع این چهار مورد را اثبات می‌کند و واقع و حقیقت هم نشان می‌دهد که گاهی اوقات انسان قصد انجام کاری را دارد، ولی نمی‌تواند آن را انجام دهد.

۲. پاسخ جبری‌های غالی در اثبات تقدیر را نیز متونی می‌دهند که دلالت بر اثبات اراده و فعل و مشیت برای بنده دارند. واقعیت هم نشان می‌دهد که هر انسانی اعمال اختیاری خود و امور اضطراری و اجباری را که بر وی عارض می‌شود، تشخیص می‌دهد.

همچنین نصوص شرعی فراوانی در مورد اثبات حکمت و تعلیل در افعال الله تعالی وجود دارد.





قرآن کریم

قرآن کلام الهی است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ ابْلِغْهُ مَا مَنَّهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۶]

«و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پس او را پناه بده تا کلام الله را بشنود، سپس وی را به محلّ امنش برسان، این بدان سبب است که آنان گروهی هستند که نمی‌دانند.»

پیامبر ﷺ در حالی که خودشان را در موسم حج برای قبایل معرفی می‌کردند، فرمودند: «أَلَا رَجُلٌ يَحْمِلُنِي إِلَى قَوْمِهِ، فَإِنْ قَرِيشًا قَدْ مَنَعُونِي أَنْ أَبْلُغَ كَلَامَ رَبِّي»: «آیا مردی نیست که مرا نزد قومش ببرد؟! چرا که قریش مرا از اینکه سخن پروردگارم را برسانم بازداشتند.» پس حقیقتاً قرآن کریم کلام الله تعالی است؛ یعنی هم حروف و هم معانی آن؛ و شبیه سخن مخلوقات نیست، نازل شده و مخلوق نیست، ابتدا الله متعال آن را بیان فرموده و سپس به سوی روح الامین (جبرئیل) وحی کرده و این فرشته گرامی آن را به صورت بخش‌بخش بر قلب پیامبر ﷺ نازل کرده و رسول الله ﷺ آن را برای مردم تلاوت کرده‌اند. الله می‌فرماید:

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنزِيلًا﴾ [الإسراء: ۱۰۶]

«و قرآنی که (آیات و سوره‌هایش را) جدا ساختیم، تا آن را با درنگ (و تأنی) بر مردم بخوانی و آن را تدریج (و کم‌کم) نازل کردیم.»

وقتی مردم قرآن را تلاوت می‌کنند یا آن را در مصاحف می‌نویسند و یا در سینه‌های‌شان حفظ می‌کنند، باز هم کلام حقیقی الله تعالی است، زیرا کلام در حقیقت به کسی نسبت داده می‌شود که ابتدا آن را بیان کرده؛ و نه به فردی که به عنوان مبلغ آن را رسانیده است. بنابراین تلاوت غیر از آن چیزی است که تلاوت می‌شود و کتابت با آنچه نوشته می‌شود، تفاوت دارد و حفظ کردن غیر از آن چیزی است که حفظ می‌شود و چنین است

۱- مسند احمد، شماره حدیث: ۱۵۱۹۲؛ ابوداود، شماره حدیث: ۴۷۳۴؛ ترمذی، شماره حدیث: ۲۹۲۵؛ نسائی در السنن الكبرى، شماره حدیث: ۷۶۸۰؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۲۰۱، به روایت جابر رضی الله عنه.

سایر تصرفات که عمل، عمل خواننده یا نویسنده یا حافظ است، ولی کلام، کلام الهی است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ ^(۱۶) **وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَتَهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَبِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ﴾** [التحل: ۱۰۲-۱۰۳]

«بگو: روح القدس (جبرئیل) آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت‌قدم گرداند و برای (عموم) مسلمانان هدایت و بشارت باشد. و به راستی (ما) می‌دانیم که آنان می‌گویند: همانا بشری (این آیات را) به او آموزش می‌دهد درحالی‌که زبان کسی که اینها به او نسبت می‌دهند، عجمی (غیر عربی) است و این (قرآن به) زبان عربی آشکار است.»

الله متعال کسی که قرآن را سخن بشر دانسته است، کافر معرفی کرده و وی را به وارد شدن در جهنم تهدید نموده و می‌فرماید:

﴿سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ﴾ [المدثر: ۲۶]

«به زودی او را به سقر (جهنم) درخواهم آورد.»

در این زمینه، دو گروه منحرف و گمراه شده‌اند:

۱. جهمیّه و معتزله

کسانی که منکر صفات الهی شدند و کلامش را نفی کردند و ادّعا نمودند که نسبت‌دادن کلام به الله، از باب نسبت‌دادن مخلوق به خالق است؛ مانند عبدالله، بیت الله، ناقة الله؛ و می‌گویند از باب نسبت‌دادن صفت به موصوف نیست.

اما پاسخ آنان چنین است: آنچه به الله نسبت داده می‌شود، یا عینی است که قائم به ذات اوست، که در این صورت، از باب نسبت‌دادن مخلوق به خالقش می‌باشد؛ و یا اینکه آنچه به الله نسبت داده می‌شود، وصفی است که قیام آن به ذات خودش غیر قابل تصوّر است؛ مانند حیات، سمع، بصر، علم و کلام؛ که از باب نسبت‌دادن صفت به موصوفش می‌باشد. علاوه بر این، ادّعی آنان مخالف با قرآن و سنت و اجماع است.

۲. صفاتی‌های گلابیّه و اشاعره و ماتریدیّه

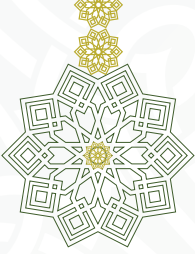
کسانی که کلام الهی را اثبات کردند بدین معنا که معنایی قدیم و قائم به خودش است،

ولی از نظر آنان، حروف و صداها مخلوقند و برای تعبیر معنا یا حکایت آن معنای قدیمی آورده شده‌اند که دیگر تجدید نمی‌شود و ربطی به اراده‌ی الله ندارد.

بنابراین این افراد کلام را منحصر بر معانی و نه حروف و صداها کرده‌اند و آنچه را که موسی علیه السلام کنار آن درخت شنید، مخلوق دانسته‌اند و آن را کلام حقیقی الله نمی‌دانند!

در جوابشان باید گفت: کلام بر هر دو مورد [معنا و لفظ] اطلاق می‌شود و حدیث نفس کلام حقیقی گفته نمی‌شود. همچنین ادعای آنان مخالف با قرآن و سنت و اجماع است.





رؤیت پروردگار

یکی از موارد ایمان به الله و روز آخرت، ایمان و باور به این است که مؤمنان در روز قیامت، پروردگارش را با چشم می بینند بدون اینکه احاطه ای به ذات و حقیقت او تعالی داشته باشند. و این رؤیت در دو محل صورت می گیرد:

أ. در صحرای قیامت؛ یعنی مواضع حساب؛

ب. پس از ورود مؤمنان به بهشت.

در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ [القيامة: ۲۲-۲۳]

«در آن روز چهره‌هایی تازه (و شاداب) است، به سوی پروردگارش می نگرند.»

﴿عَلَىٰ الْأَرْيَافِ يَنْظُرُونَ﴾ [المطففين: ۲۳]

«بر تخت‌ها (تکیه زده و) می نگرند.»

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [يونس: ۲۶]

«برای کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک (بهشت) است و افزون بر آن (رؤیت باری تعالی

است).»

پیامبر ﷺ ﴿زِيَادَةٌ﴾ را به نگاه به وجه گرامی الله متعال تفسیر کردند.^۱ و نیز - زمانی که به ماه شب چهارده نگاه کردند - فرمودند: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ»؛ «همانا شما پروردگارتان را خواهید دید همان گونه که این ماه را بدون هیچ ازدحام و مشکلی می بینید.» این حدیث، متفق علیه است.^۲

در این باره، دو گروه به بیراهه رفته‌اند:

۱. نفی کنندگان صفات از جهمیّه و معتزله و موافقان آنان از بین رافضی‌ها و إباضیّه

انان رؤیت پروردگار را انکار کرده‌اند و این سخن الله تعالی خطاب به موسی عليه السلام را به

عنوان دلیل آورده‌اند:

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۸۱، به روایت ضهیب رضی الله عنه؛ و نیز نک: تفسیر طبری، ج ۱۲، ص ۱۵۵.
۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۵۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۶۳۳، به روایت جریر رضی الله عنه.

﴿لَنْ تَرِنِي﴾ [الأعراف: ۱۴۳]

«(در دنیا) هرگز مرا نخواهی دید.»

و نیز آیه:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ [الأنعام: ۱۰۳]

«چشم‌ها او را در نمی‌یابند.»

در پاسخ به آنان می‌گوییم: مراد از عبارت: ﴿لَنْ تَرِنِي﴾ دیدن پروردگار در دنیاست، همان گونه که موسی عليه السلام درخواست کرد؛ و نفی با حرف «لَنْ» به معنای نفی ابدی نیست. و نفی ادراک به معنای نفی احاطه و نه نفی رؤیت است، چرا که گاهی اوقات رؤیت بدون ادراک صورت می‌گیرد؛ همچون دیدن خورشید، ماه، کوه و امثال آن. علاوه بر این، آیات و احادیث فراوان و متواتری موضوع رؤیت پروردگار را اثبات کرده‌اند.

۲. خرافی‌های صوفی و بدعتی

کسانی که در اثبات رؤیت پروردگار زیاده‌روی کرده‌اند و وقوع این موضوع را برای دوستان و اولیای‌شان در دنیا ممکن می‌دانند و در این باره، روایاتی جعلی بیان کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَرَوْا رَبَّكُمْ حَتَّى تَمُوتُوا»: «بدانید که شما پروردگارتان را نخواهید دید تا زمانی که بمیرید.»



۱- مسند احمد، شماره حدیث: ۲۲۸۶۴؛ نسائی در السنن الکبری، شماره حدیث: ۷۷۱۶؛ آجری در الشریعه، شماره حدیث: ۸۸۱، که عبارت فوق در کتاب وی آمده است، به روایت عباده رضی الله عنه؛ و نیز: ابن ماجه، شماره حدیث: ۴۰۷۷، به روایت ابو امامه رضی الله عنه.



حقیقت ایمان

۱. ایمان قول و عمل است؛ قول قلب و زبان و عمل قلب و زبان و اعضا.
- قول قلب: یعنی اعتقاد و تصدیق و قبول آن.
- قول زبان: به معنای تلفظ کلمه توحید و آشکار کردن شهادتین است.
- عمل قلب: یعنی آنچه نیت‌ها و اراده‌ها بر آن استوار است؛ مانند محبت، ترس، امید و توکل.
- عمل زبان: یعنی ذکر و دعا و تلاوتی که زبان انجام می‌دهد.
- عمل جوارح و اعضا: یعنی عبادات بدنی که اعضا با انجام آنها به حرکت می‌افتد.

الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [الأنفال: ۲-۴]

«مؤمنان تنها کسانی هستند که چون نام الله برده شود، دل‌های‌شان ترسان گردد و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود، ایمان‌شان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. اینان مؤمنان حقیقی هستند، برای آنان درجاتی (پیاپی عالی) نزد پروردگارشان است و (همچنین) آمرزش و روزی فراوان و نیکو (در بهشت) است.»

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحجرات: ۱۵]

«مؤمنان (حقیقی) تنها کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس (در این باره) شک (و تردید) نکرده‌اند و با اموال خود و جان‌های‌شان در راه الله جهاد کرده‌اند، اینانند که راستگویانند.»

رسول الله ﷺ فرمودند: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةٌ؛ فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»؛ «ایمان هفتاد

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۳۵، به روایت ابوهریره رضی الله عنه. عبارت

و چند - یا شست و چند - شاخه دارد؛ برترین آنها کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و پایین‌ترین‌شان دورکردن سبب اذیت و آزار از میان راه است و حیا بخشی از ایمان به شمار می‌رود.»
بنابراین ایمان حقیقتی مرکب از قول و عمل می‌باشد و ایمان تصدیقی مستلزم قول و عمل است و نبود قول و عمل دلیلی بر نبود تصدیق است.

۲. اگر ایمان به تنهایی بیان شود، مرادف اسلام که به تنهایی ذکر شود می‌باشد، زیرا هریک از آنها به معنای تمامی دین است؛ اما اگر با همدیگر بیان شوند، ایمان به معنای اعتقاد و باور باطنی و اسلام به معنای عمل ظاهری است و از این‌رو، هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَآلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۴]

«اعراب (بادیه‌نشین) گفتند: ایمان آورده‌ایم، (ای پیامبر!) بگو: شما ایمان نیآورده‌اید، لیکن بگوئید: اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های‌تان وارد نشده است و اگر الله و پیامبرش را اطاعت کنید، چیزی از (پاداش) اعمال‌تان کاسته نمی‌شود، همانا الله آمرزندهٔ مهربان است.»

۳. ایمان کم و زیاد می‌شود: ایمان با علم به الله، تفکر در نشانه‌های هستی، تدبیر در آیات شرعی، انجام طاعات و ترک گناهان، زیاد می‌شود، اما با جهل به الله، غفلت از نشانه‌های هستی، رویگردانی از آیات شرعی، انجام‌ندادن طاعات و ارتکاب گناهان، کم می‌شود. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ [الأنفال: ۲]

«و هرگاه آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمان‌شان می‌افزاید.»

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۴]

«اما کسانی که ایمان آورده‌اند، پس به ایمان‌شان افزوده و آنان شادمانی می‌کنند.»

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾ [الفتح: ۴]

«او ذاتی است که در دل‌های مؤمنان آرامش نازل کرد تا ایمانی بر ایمان‌شان بیفزایند.»

فوق، در صحیح مسلم آمده است.

۴. ایمان درجاتی دارد و برخی از ویژگی‌ها و مراتب آن برتر از برخی دیگر است، چنانکه در حدیث قبلی بیان شد: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةٌ، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»: «ایمان هفتاد و چند - یا شصت و چند - شاخه دارد؛ برترین آنها کلمه "لا اله الا الله" و پایین‌ترین‌شان دورکردن سبب اذیت و آزار از میان راه است و حیا بخشی از ایمان به شمار می‌رود.»

۵. مؤمنان از لحاظ ایمان‌شان، با یکدیگر تفاوت دارند، به گونه‌ای که ایمان برخی از آنان کامل‌تر از ایمان دیگران است، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ [فاطر: ۳۲]

«سپس (این) کتاب را به کسانی از بندگان‌مان که برگزیده بودیم، به میراث دادیم، پس (برخی) از آنان بر خود ستم کردند و (برخی) از آنان میانه‌رو بودند و (برخی) از آنان به فرمان الله در نیکی‌ها پیشتانزد، این همان فضل (و بخشایش) بزرگی است.»

پیامبر ﷺ فرمودند: «الْكَمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»: «کامل‌ترین مؤمنان از لحاظ ایمانی، خوش‌اخلاق‌ترین آنان است.»

بنابراین هرکس شهادتین را بر زبان آورد درحالی‌که به معنایش باور داشته باشد و به مقتضای آن پایبند باشد، قطعا اصل ایمان را دارد و کسی که واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند، ایمان واجب را دارد و هرکس که واجبات و مستحبات را انجام دهد و از محرمات و مکروهات دوری کند، قطعا برخوردار از ایمان کامل است.

۶. استثنا در ایمان، بدین صورت که بگوید: «إن شاء الله (اگر الله بخواهد) من مؤمن

هستم» سه حالت دارد:

- ۱- تخریح این حدیث قبلا بیان شد.
- ۲- مسند احمد، شماره حدیث: ۷۴۰۲؛ ابوداود، شماره حدیث: ۴۶۸۲؛ ترمذی، شماره حدیث: ۱۱۶۲، به روایت ابوهریره رضی الله عنه.

ا. اگر این سخن را با شک و تردید در اصل ایمان بگویند، چنین استثنایی حرام و بلکه کفر است، چون ایمان همان یقین و باور قطعی است [که هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد].

ب. اگر از ترس پاک شمردن و تایید نفس و از ترس ادّعی داشتن ایمان واجب یا کامل، این سخن را بر زبان آورد، چنین استثنایی لازم و واجب است.

ج. اگر از روی تبرک‌جستن به مشیت الله تعالی آن را بگویند، چنین استثنایی جایز است.

۷. صفت ایمان به مجرّد انجام گناهان صغیره و کبیره از بین نمی‌رود، بلکه گناهان آن را ناقص و کم می‌کنند و اصل ایمان باقی می‌ماند و از این‌رو، مرتکب گناه کبیره، مؤمن و ناقص‌الایمان است؛ با ایمانی که دارد، مؤمن و بر اثر گناه کبیره‌ای که انجام می‌دهد، فاسق است؛ و در دنیا، از دایره اسلام خارج نمی‌شود و در آخرت نیز جاوید در جهنّم نیست، بلکه در مشیت و اراده الله است که اگر الله ﷻ بخواهد، به فضل و رحمت خود او را می‌بخشد و وارد بهشت می‌کند، ولی اگر بخواهد، وی را به اندازه گناهانش عذاب می‌کند و بالاخره وارد بهشت می‌شود و یا اینکه بر اثر برخی از گناهانش عذاب می‌شود و سپس با شفاعت شفاعت‌گران یا به رحمت مهربان‌ترین مهربانان، از جهنّم خارج می‌شود. الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸]

«بی‌گمان الله این را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را برای هرکس که بخواهد می‌بخشد و هرکس که به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ برافته است.»

پیامبر ﷺ فرمودند: «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَخْرَجُوا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ، فَيُخْرَجُونَ مِنْهَا قَدْ اسْوَدُّوا، فَيُلْقَوْنَ فِي نَهْرِ الْحَيَاةِ - أَوْ الْحَيَاةِ -» «بهشتیان وارد بهشت و جهنّمیان وارد آتش می‌شوند، سپس الله تعالی می‌فرماید: هرکسی را که در قلبش، به اندازه دانه خردلی از ایمان است، از

آتش خارج کنید. بنابراین آنان را بیرون می‌آورند در حالی که سیاه شده‌اند، سپس در رود حیا یا حیات انداخته می‌شوند.»

همچنین فرمودند: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزُنْ شَعِيرَةٌ مِنْ خَيْرٍ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزُنْ بُرَّةٌ مِنْ خَيْرٍ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزُنْ ذَرَّةٌ مِنْ خَيْرٍ!»: «هرکس (لا إله إلا الله) بگوید و در قلبش به اندازه یک دانه جو از ایمان باشد، از جهنم خارج می‌شود؛ و هرکس (لا إله إلا الله) بگوید و در قلبش، به اندازه وزن یک گندم از نیکی باشد، از آتش جهنم خارج می‌شود؛ و هرکس (لا إله إلا الله) بگوید و در قلبش به اندازه ذره‌ای از نیکی باشد، از جهنم خارج می‌شود.» در یک روایت، به جای «مِنْ خَيْرٍ»، «مِنْ إِيْمَانٍ»^۲ آمده است.

در این زمینه، دو گروه منحرف و گمراه شده‌اند:

* **وعیدیه:** کسانی که قائل به اجرای وعید الهی و انکار شفاعت در حق موحدان گنهکاری هستند که مرتکب گناه کبیره شده‌اند. آنان به دو گروه زیر تقسیم می‌شوند:

۱. **خوارج:** معتقدند که مرتکب گناه کبیره از دایره ایمان خارج و وارد کفر می‌شود و بنابراین در دنیا، کافر و در آخرت، جاوید در جهنم است.

۲. **معتزله:** می‌گویند که مرتکب گناه کبیره از دایره ایمان خارج می‌گردد، ولی وارد کفر نمی‌شود و از این رو، در دنیا میان دو مرحله و درجه قرار دارد [منزله بین منزلتین]؛ نه مؤمن است و نه کافر! و در آخرت نیز برای همیشه جهنمی است!

پاسخ و وعیدیه را به چند صورت می‌توان بیان کرد؛ از جمله:

اول: الله متعال برای مرتکب گناه کبیره ایمان را اثبات نموده و وصف برادری ایمانی وی با سایر مومنان را باقی می‌داند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ﴾ [البقرة: ۱۷۸]

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۴۴، به روایت انس رضی الله عنه.

۲- بخاری رضی الله عنه آن را پس از روایت قبلی آورده است.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در (مورد) کشتگان (حکم) قصاص بر شما نوشته شده است، آزاد به آزاد و برده به برده و زن به زن (کشته می‌شوند)، پس اگر کسی از سوی برادر (دینی)‌اش (یعنی ولی مقتول) چیزی به او بخشیده شد، (و حکم قصاص تبدیل به خون‌بها گردید) باید (ولی مقتول) از راه پسندیده پیروی کند و (قاتل نیز) به نیکی (دیه) به او بپردازد.»

الله ﷻ در آیه فوق، قاتل را برادر مقتول معرفی کرد. و نیز می‌فرماید:

﴿وَإِنْ طَافَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَبْغِيَ إِلَىٰ آلِهِ فَإِنَّ فَاءَهُ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الحجرات: ٩-١٠]

«و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند، میان‌شان آشتی برقرار کنید، پس اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کرد، با گروه متجاوز بجنگید تا به فرمان الله باز گردد. پس اگر بازگشت، میان‌شان به عدالت صلح برقرار کنید، و عدالت پیشه نمایید. بدون تردید الله عادلان را دوست دارد. یقیناً مؤمنان برادرند، پس میان برادران‌تان صلح (و آشتی) برقرار کنید و از الله تعالی بترسید، باشد که به شما رحم شود.»

الله متعال ایمان را به دو گروهی که با هم نزاع و جدال می‌کنند، نسبت می‌دهد و آنان را برادران ایمانی یکدیگر معرفی می‌نماید.

دوم: الله ﷻ گناهان پایین‌تر از شرک را برای هرکس که بخواهد، می‌آمرزد و کسی را که در دلش به اندازه دانه خردلی ایمان باشد، از جهنم بیرون می‌آورد، چنانکه روایات شفاعت در این باره به صورت متواتر نقل شده‌اند.

* **مرجه:** آنان اعمال را در تعریف و اثبات و حقیقت ایمان، شرط نمی‌دانند، و در تعریف ایمان، به چند گروه تقسیم می‌شوند:

١. **جهمیّه:** از دیدگاه آنان، ایمان یعنی تصدیق یا شناخت قلبی. بنابراین هیچ گناهی

بر ایمان تأثیر نمی‌گذارد، همان گونه که هیچ طاعتی با کفر فایده ندارد.

٢. **کرامیّه:** این افراد ایمان را فقط تلفظ زبانی می‌دانند.

۳. **مرجئی های فقیه:** آنان ایمان را فقط تصدیق قلبی و نطق زبانی معرفی می کنند و اعمال را داخل در تعریف و حقیقت ایمان نمی دانند، بلکه آن را از نتایج ایمان به شمار می آورند.

پاسخ مرجئه را نیز به چند صورت می توان داد؛ از جمله:

اول: الله متعال اعمال را ایمان نامیده است و درباره کسانی که به سمت بیت المقدس نماز خواندند و پیش از تغییر قبله از دنیا رفتند، فرمود:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾ [البقرة: ۱۴۳]

«و الله هرگز ایمان (نماز) شما را ضایع نمی گرداند.»

یعنی الله تعالی نماز شما را تباه و بی اثر نمی کند.

دوم: پیامبر ﷺ ایمان مطلق را از فردی که در حال انجام گناه کبیره است، نفی کردند و فرمودند: «لَا يَزِيءُ الرَّائِي حِينَ يَزِيءُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرُ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَنْتَهَبُ نَهْبَةً ذَاتَ شَرَفٍ، يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ، حِينَ يَنْتَهَبُهَا، وَهُوَ مُؤْمِنٌ»؛ «زناکار، هنگام ارتکاب عمل زنا، مؤمن نیست. و سارق هم هنگام سرقت، مؤمن نیست؛ و شراب خوار، هنگام خوردن شراب، مؤمن نیست و همچنین چپاولگری که مال با ارزشی را غارت می کند که مردم به آن چشم دوخته اند، هنگام چپاول مؤمن نیست». حدیثی متفق علیه است.^۱

دلیل اصلی بطلان سخن و اشتباه هر دو گروه - وعیدیّه و مرجئه - اعتقادشان مبنی بر یک چیز بودن ایمان است که یا تمام آن وجود دارد یا تمام آن معدوم است. اما مرجئه آن را به مجرد اقرار قلبی یا زبانی یا هر دو، ثابت می دانند هرچند عملی در کار نباشد؛ آنان در این زمینه، کوتاهی و سهل انگاری نموده اند و اهل تفریط هستند، ولی وعیدیّه ایمان را با انجام پایین ترین گناه کبیره، منتفی می دانند و از این رو، آنان اهل افراط و زیاده روی هستند. بنابراین مقدمه و دلیل اصلی اشتباه هر دو گروه، یکی است، ولی نتایج آنها با یکدیگر متضاد است!



۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۴۷۵؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۵۷، به روایت ابوهریره رضی الله عنه. عبارت فوق را مسلم رضی الله عنه آورده است.



امامت و جماعت

مسلمانان امتی واحد هستند که امور و رسالت‌شان فقط با موارد زیر اصلاح و محقق

می‌گردد:

۱. وجوب بیعت

رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»: «هرکس

در حالی بمیرد که در گردنش بیعتی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

۲. حرف‌شنوی و اطاعت از کسانی که متولی امر به معروف هستند

و انجام حج و نمازهای جمعه و جماعت و اعیاد به همراه امیران؛ فرقی نمی‌کند

نیکوکار باشند یا فاجر؛ و نیز خیرخواهی برای آنان و رجوع به قرآن و سنت در زمان

اختلاف. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید الله را و اطاعت کنید پیامبر ﷺ و صاحبان

امرتان را؛ و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر ﷺ بازگردانید؛ اگر به الله و روز

قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش‌فرجام‌تر است.»

پیامبر ﷺ فرمودند: «عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ، فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ، إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ، فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»: «بر شخص مسلمان لازم است که بشنود

و اطاعت کند در آنچه دوست دارد یا نمی‌پسندد مگر اینکه به انجام گناه فرمان داده

شود که اگر امر به گناه شد، هیچ حرف‌شنوی و اطاعتی در میان نیست.» این حدیث،

متفق علیه است.^۲ همچنین فرمودند: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا حُجَّةَ لَهُ»: «کسی که دست از اطاعت [امیران اسلامی] بکشد، روز قیامت در حالی با الله

ملاقات می‌کند که هیچ دلیلی ندارد.»

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۸۵۱، به روایت ابن عمر رضی الله عنهما.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۷۱۴۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۸۳۹، به روایت ابن عمر رضی الله عنهما.

۳ - صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۸۵۱، به روایت ابن عمر رضی الله عنهما.

۳. تحریم شورش علیه آنان و مخالفت با ایشان

هرچند ستم کنند مگر اینکه کفر آشکاری از آنان دیده شود که در این باره، دلیلی از جانب الله داشته باشیم، زیرا عباد بن ثابت رضی الله عنه می گوید: «رسول الله صلی الله علیه و آله ما را فرا خواندند و ما با ایشان بیعت کردیم. برخی از مواردی که با ما بیعت کردند، از این قرار است: بر حرف شنوی و اطاعت [از امیران] در خوشی و ناخوشی، در سختی و آسانی و ترجیح دادن آنان بر خود و اینکه با زمامداران مخالفت نکنیم مگر اینکه کفر آشکاری ببینیم که دلیلی از جانب الله درباره آن داشته باشیم». این حدیث، متفق علیه است.^۱ همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّكُمْ سَرَّوْنَ بَعْدِي أَثْرَةً وَأُمُورًا تُنْكَرُونَهَا»: «همانا شما پس از من نوعی تبعیض و اموری را خواهید دید که آنها را نمی پسندید.» صحابه رضی الله عنهم گفتند: چه دستوری به ما می دهید ای رسول الله! ایشان پاسخ دادند: «أَدُّوا إِلَيْهِمْ حَقَّهُمْ، وَسَلُّوا اللّٰهَ حَقَّهُمْ»: «شما حق آنان را ادا کنید و از الله بخواهید که حق شما را بدهد.» این حدیث نیز متفق علیه است.^۲

بنابراین شورش و خروج علیه امیران جایز نیست مگر اینکه شروط مهم زیر وجود داشته باشد:

۱. اثبات وقوع کفر با دیدن یا بررسی علمی، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِلَّا أَنْ تَرَوْا...»؛ «مگر اینکه ببینید...» پس نمی توان بر شایعات و اخبار اعتماد کرد.
۲. برای خروج علیه آنان، لازم است مرتکب «کفر» شده باشند و فسق و فجور امیران دلیلی بر جواز شورش علیه آنان به شمار نمی رود.
۳. لازم است که کفر آنان «ظاهر» و آشکار شود و بنابراین اگر دچار کفری شده باشند که کفر بودن آن خفی باشد، خروج جایز نیست.
۴. باید دلیل قطعی مبنی بر تکفیر آنان وجود داشته باشد، چون رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «عِنْدَكُمْ فِيهِ مِنَ اللَّهِ بُرْهَانٌ»: «درباره آن، دلیلی از جانب الله داشته باشید.» پس به سبب امری ظنی و احتمالی یا مسأله ای اختلافی، قیام و شورش علیه آنان روا نیست.

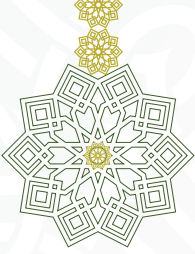
۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۷۰۵۵ و ۷۰۵۶؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۷۰۹ و ۴۷۷۱.
 ۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۷۰۵۲؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۸۴۳، به روایت ابن مسعود رضی الله عنه.

۵. قدرت: در صورت ناتوانی و نبود قدرت، خروج علیه امیر کافر جایز نیست، هر چند شرایط قبلی وجود داشته باشد؛ تا این کار منجر به نابودی دین و اهل آن نشود. الله متعال می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً﴾ [النساء: ۷۷]

«آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنان گفته شد: (اکنون) دست از جنگ بردارید و نماز را برپا کنید و زکات بدهید، ولی زمانی که (در مدینه) جهاد بر آنان مقرر شد، ناگاه جمعی از آنان، از مردم می ترسیدند همان گونه که از الله می ترسند یا بیشتر می ترسیدند.» مؤمنان در حالت ضعف و ناتوانی، فرمان دارند که دست از جنگ بکشند، ولی در زمان قدرت، باید علیه کفر و کافران قیام نموده و خروج کنند.





صحابه

* صحابی کسی است که با پیامبر ﷺ نشست و برخاست داشته و به ایشان ایمان آورده و با همان ایمان از دنیا رفته است. صحابه رضی الله عنهم بهترین مردم پس از پیامبران رضی الله عنهم هستند و بهترین نسل و افراد امت به شمار می‌روند. رسول الله ﷺ فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي»: «بهترین مردم، [انسان‌های] قرن من هستند.» این حدیث، متفق علیه است.^۱ و نیز فرمودند: «خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي»: «بهترین امّت، [افراد] قرن من هستند.» این حدیث نیز متفق علیه می‌باشد.^۲

تمامی صحابه عادل بودند، زیرا الله تعالی آنان را برای همنشینی و همراهی با پیامبرش انتخاب نمود و آنان را تزکیه و پاک کرد و از آنان راضی شد و توبه‌شان را پذیرفت و با بهترین اوصاف، آنان را توصیف کرد و بهترین وعده‌ها را به آنان داد، چنانکه می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَرِجٍ أُخْرِجَ شَطْرُهُ فَفَازَرَهُ فَأَسْتَعْلَظَ فَأَسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ يُعْجَبُ الْزَّرَّاعُ لِيُعْظِ بِهْمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹]

«محمد ﷺ فرستاده الله است و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت‌گیر (و شدید) و در میان خود مهربانند، آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که از الله فضل و خشنودی می‌طلبند، نشانه (درستکاری) آنان در چهره‌های‌شان از اثر سجده (نمایان) است. این توصیف‌شان در تورات است و توصیف آنان در انجیل همانند زراعتی که جوانه بزند، سپس آن را تقویت کند، تا محکم گردیده و بر پای خود ایستاده است و کشاورزان را به شگفتی وامی‌دارد، تا از (دیدن) آنها کافران را به خشم آورد، الله به کسانی از آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است.»

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۶۵۲؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۳۳، به روایت ابن مسعود رضی الله عنه.
 ۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۶۵۰؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۳۵، به روایت عمران بن حصین رضی الله عنه. عبارت فوق، متن صحیح بخاری می‌باشد.

با این همه، صحابه رضی الله عنهم از لحاظ برخی ویژگی‌های عمومی و خصوصی، با یکدیگر تفاوت دارند که تعدادی از مراتب برتری و تفاوت عمومی آنان با یکدیگر از این قرار است:

۱. مهاجران برتر از انصار هستند

از آنجا که مهاجران هم هجرت و هم کمک و یاری کردند، از انصار بهترند و نیز الله متعال اول از آنان یاد کرد:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَخْخِ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۸-۹]

«(این اموال فئی و غنیمت) برای فقرای مهاجری است که از خانه و اموالشان بیرون رانده شدند، از الله فضل و خشنودی می‌طلبند و الله و پیامبرش را یاری می‌کنند؛ آنان راستگویانند. و (نیز برای) کسانی که پیش از آنان در دیار خود (مدینه؛ دارالاسلام) جای گرفتند و (نیز) ایمان آورده بودند، کسانی را که به سوی‌شان هجرت کنند دوست دارند و در دل‌های خود از آنچه (به مهاجران) داده شده احساس حسد (و نیاز) نمی‌کنند و آنان را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خودشان نیازمند باشند؛ و کسانی که از بخل (و حرص) نفس خویش باز داشته شده‌اند، پس آنان راستگارانند.»

﴿وَالسَّادِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]

«و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، الله از آنان خشنود گشت و آنها (نیز) از او خشنود شدند و برای‌شان باغ‌هایی (از بهشت) آماده کرده است که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند؛ این کامیابی بزرگ است.»

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى التَّيِّبِ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۷]

«قطعاً الله رحمت خود را شامل حال پیامبر صلی الله علیه و آله و مهاجران و انصار نمود، کسانی که در زمان

سختی (و تنگدستی) از او پیروی کردند، بعد از آنکه نزدیک بود، دل‌های گروهی از آنان (از حق) منحرف شود، سپس توبه‌شان را پذیرفت، همانا او (نسبت) به آنان رؤوف مهربان است.»

۲. کسانی که پیش از صلح حدیبیه، انفاق و جهاد کرده‌اند، برتر از کسانی هستند که بعد از آن انفاق و جهاد کردند

الله متعال می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَّلَ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَّلُوا وَلَا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [الحديد: ۱۰]

«کسانی از شما که قبل از فتح (مکه) انفاق کردند و (با مشرکان) جنگیدند (با کسانی که پس از فتح انفاق کردند و جنگیدند) یکسان نیستند. آنان مقام (و منزلت) شان والاتر (و برتر) است از کسانی که بعد از فتح (مکه) انفاق کردند و جنگیدند و الله به هر یک وعده نیک (بهشت) داده است و الله به آنچه می‌کنید آگاه است.»

۳. اهل بدر

پیامبر ﷺ به سیدنا عمر رضی الله عنه در ماجرای حاطب بن ابی بلتعه فرمودند: «إِنَّهُ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا، وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَظْلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرِ فَقَالَ: اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ!» «او در جنگ بدر حضور داشته است و تو چه می‌دانی که الله حتماً به احوال اهل بدر آگاه بوه که فرموده است: هر آنچه می‌خواهید انجام دهید که من شما را بخشیدم!» این حدیث، متفق علیه است.^۱

۴. اهل بیعت رضوان

الله تعالی می‌فرماید:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۱۸]

«به راستی الله از مؤمنان - هنگامی که زیر درخت با تو بیعت کردند - خشنود شد، پس آنچه را که در درون دل‌های‌شان بود دانست، بنابراین آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی (و فتحی) نزدیک را به آنها پاداش داد.»

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۰۰۷؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۴۹۴، به روایت سیدنا علی رضی الله عنه.

پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ أَحَدٌ مِنَ الَّذِينَ بَايَعُوا تَحْتَهَا»؛ «اگر الله بخواهد، هیچیک از اصحاب شجره که در زیر آن بیعت کردند، وارد جهنم نمی‌شود.»

اما مراتب و برتری خاص صحابه بر یکدیگر، از این قرار است:

۱. چهار خلیفه راشد

به اجماع اهل سنت و جماعت، برترین امت پس از پیامبر ﷺ، ابوبکر صدیق و سپس عمر فاروق رضی الله عنهما است. روایات متواتری در این زمینه با بیش از ۸۰ صورت نقل شده است. از سیدنا علی رضی الله عنه روایت شده است که بر روی منبر کوفه چنین گفت: «بهترین این امت پس از پیامبر ﷺ، ابوبکر و سپس عمر است.» امام احمد رضی الله عنه این روایت را با سندهایی صحیح نقل کرده است و نیز ابن ابی عاصم؛ و آلبانی آن را صحیح دانسته است.^۲ قطعا علی رضی الله عنه چنین سخنی را از روی علم و آگاهی بر زبان آورده است.

و پس از این دو بزرگوار، عثمان بن عفان رضی الله عنه از همه برتر است، زیرا بخاری رضی الله عنه روایتی را از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آورده است که: «ما در زمان پیامبر ﷺ، از میان مردم، ابتدا ابوبکر، سپس عمر و بعد از او عثمان را انتخاب می‌کردیم.»^۳ و در عبارت دیگری آمده است که: «این خبر به رسول الله ﷺ رسید و ایشان آن را رد و انکار نکردند.»^۴ سفیان ثوری رضی الله عنه می‌گوید: «هرکس علی را برتر از ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بداند، قطعا به مهاجران و انصار بی‌احترامی کرده است.»^۵ چون این افراد در خلافت، جلوتر از سیدنا علی هستند و از این رو، ترتیب آنان از لحاظ برتری، مانند ترتیب‌شان در خلافت است.

۲. بشارت داده‌شدگان به بهشت

- ۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۴۹۶، به روایت امّ مَبَشَّر رضی الله عنها.
- ۲- مسند احمد، شماره حدیث: ۸۳۶؛ ابن ابی عاصم در السنة، با تخریح آلبانی، شماره: ۱۲۰۱.
- ۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۶۵۵.
- ۴- ابن ابی عاصم در السنة، با تخریح آلبانی، شماره: ۱۱۹۳.
- ۵- ابن معین در تاریخ خودش، به روایت ابن محرز، شماره: ۸۸۵؛ خلال در السنة، شماره: ۵۲۸؛ خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۵۰ چنین آورده است: «هرکس علی را بر عثمان مقدّم و برتر بداند، قطعا به ۱۲ هزار نفر بی‌احترامی کرده است؛ ۱۲ هزار نفری که پیامبر ﷺ در زمان وفات خویش، از آنان راضی بودند؛ همان کسانی که بر بیعت با عثمان رضی الله عنه اجماع و توافق کردند.»

این افراد عبارتند از: خلفای چهارگانه، عبدالرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه بن عبیدالله، زبیر بن عوام، ابو عبیده عامر بن جراح و سعید بن زید رضی الله عنهم که پیامبر صلی الله علیه و آله به این افراد وعده ورود به بهشت دادند و این مطلب در احادیث صحیحی بیان شده است.^۱ علاوه بر این، بر اساس برخی متون، به افراد دیگری نیز بشارت ورود به بهشت داده شده است؛ مانند بلال،^۲ ثابت بن قیس^۳ و عبدالله بن سلام رضی الله عنهم.^۴

۳. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

این افراد از پنج خاندان هستند که دادن صدقه به آنان حرام است؛ یعنی خاندان علی، خاندان جعفر، خاندان عقیل، خاندان عباس و فرزندان حارث بن عبدالمطلب رضی الله عنهم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَىٰ قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشِ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»: «همانا الله متعال کنانه را از میان فرزندان اسماعیل رضی الله عنهما، قریش را از بین کنانه، بنی هاشم را از قریش و مرا از میان بنی هاشم برگزید.» همچنین فرمودند: «أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»:^۵ «شما را در مورد اهل بیتم سفارش می‌کنم؛ شما را در مورد اهل بیتم سفارش می‌کنم.» [از الله بترسید از اینکه مبادا در حق خانواده‌ام ستم کنید.] هنگامی که عباس بن عبدالمطلب از ستم برخی از قریشی‌ها علیه فرزندان هاشم، به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد، ایشان فرمودند: «وَاللَّهِ لَا يَدْخُلُ قَلْبَ امْرِئٍ إِيْمَانًا حَتَّىٰ يُحِبَّكُمْ لِلَّهِ وَ لِقَرَابَتِي»:^۶ «سوگند

- ۱- مسند احمد، شماره حدیث: ۱۶۷۵؛ ترمذی، شماره حدیث: ۳۷۴۷؛ نسائی در السنن الکبری، شماره حدیث: ۸۱۳۸، به روایت عبدالرحمان بن عوف رضی الله عنهما و با نام بردن از هر ده نفر مذکور؛ مسند احمد، شماره حدیث: ۱۶۳۱، ابوداود، شماره حدیث: ۴۶۴۹؛ ترمذی، شماره حدیث: ۳۷۴۸؛ نسائی در السنن الکبری، شماره حدیث: ۸۱۶۲؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۱۳۳، به روایت سعید بن زید رضی الله عنهما، با نام بردن از ۹ نفر.
- ۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۱۴۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۴۵۸، به روایت ابو هریره رضی الله عنهما؛ و نیز: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۴۵۷، به روایت جابر رضی الله عنهما.
- ۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۶۱۳؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۱۹، به روایت انس رضی الله عنهما.
- ۴- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۸۱۲؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۴۸۳، به روایت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهما.
- ۵- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۲۷۶، به روایت واثله بن أسقع رضی الله عنهما.
- ۶- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۴۰۸، به روایت زید بن أرقم رضی الله عنهما.
- ۷- مسند احمد، شماره حدیث: ۱۷۷۷، به روایت عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنهما.

به الله که ایمان وارد قلب کسی نخواهد شد تا اینکه شما را به خاطر الله و به سبب خویشاوندی با من دوست داشته باشد.»

همسران پاک پیامبر ﷺ نیز از اهل بیت ایشان هستند، چنانکه الله تعالی می فرماید:
 ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳]
 «الله قطعاً می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید شما را پاک سازد.»

الله ﷻ آنان را برای پیامبرش برگزید و این افراد را به عنوان همسران رسول الله ﷺ در دنیا و آخرت انتخاب کرد و آنان را مادران مؤمنان نامید. برترین همسر پیامبر ﷺ خدیجه و سپس عایشه دختر سیدنا ابوبکر بوده و نام سایر همسران ایشان از این قرار است: سوده دختر زمعه، حفصه دختر سیدنا عمر، أم سلمه، أم حبیبه دختر ابوسفیان، صفیه دختر حی، زینب دختر جحش، جویریّه، میمونه و زینب دختر خزیمه.

با وجود اختلاف طبقات و درجات صحابه واجب است، در قبال آنان موارد زیر را رعایت کنیم:

اول: محبت و دوست داشتن و راضی بودن از تمامی آنان و نیز درخواست آمرزش برای ایشان و تحسین آنها. الله ﷻ می فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱]

«و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان (و یاور) یکدیگرند.»

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر:

[۱۰]

«و (نیز) کسانی که بعد از آنان (بعد از مهاجران و انصار) آمدند، می گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند ببامرز.»

پیامبر ﷺ فرمودند: «آیةُ الإیمانِ حُبُّ الأَنْصَارِ وَآیةُ النِّفَاقِ بُغْضُ الأَنْصَارِ»: «نشانه ایمان دوست داشتن انصار و نشانه نفاق، دشمنی و بغض نسبت به انصار است.»

سیدنا علی ؑ می گوید: سوگند به ذاتی که دانه را شکافت و جان را آفرید، پیامبر

اُمّی ﷺ نسبت به من یادآور شده است که: «فقط انسان مؤمن مرا دوست دارد و فقط فرد منافق با من دشمنی می‌کند.»^۱

دوم: باید دل‌ها و زبان‌های مان را از بدگمانی و خیانت و توهین و دشنام نسبت به این افراد حفاظت کنیم. در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰]

«و در دل‌های مان کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده، پروردگارا! بی‌گمان تو رؤوف و مهربانی.»

رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي؛ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا، مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ»: «یاران مرا دشنام ندهید که اگر کسی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند، به اندازه یک کف دست یا نصف آن از [فضل و پاداش] یکی از آنان نمی‌رسد.» این حدیث، متفق علیه است.^۲

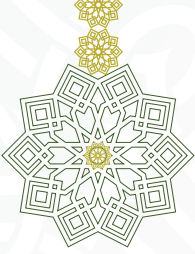
سوم: خودداری از قضاوت در مورد اختلافاتی که میان آنان رخ داده است و حسن ظن نسبت به آنها و معذوردانستن آنان به اینکه مجتهد بودند؛ یا به حق رسیده‌اند و دو پاداش می‌برند و یا اینکه خطا کرده‌اند و یک اجر دارند. و باور یقین به این موضوع که آنان دارای چنان سوابق و محاسن و نیکی‌های بزرگی بودند که باعث بخشش خطاهای شان می‌شود در صورتی که از آنان گناهی سر زده باشد.

چهارم: براءت و بیزاری از شیوه و باور روافض؛ کسانی که در مورد اهل بیت زیاده‌روی می‌کنند و عموم صحابه را دشنام می‌دهند و نسبت به آنان بغض و دشمنی می‌ورزند. و نیز بیزاری از روش نواصب؛ افرادی که نسبت به اهل بیت، ظلم و جفا می‌کنند.



۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۷۸.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۶۷۳؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۴۰، به روایت ابو سعید رضی الله عنه؛ و نیز: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۴۰، به روایت ابوهریره رضی الله عنه.



اولیاء

تمامی مؤمنان اولیاء و دوستان الله متعال هستند:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ [البقرة: ۲۵۷]

«الله یاور و (سرپرست) کسانی است که ایمان آورده‌اند.»

و گرامی‌ترین مؤمنان نزد الله، با تقواترین آنان است:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳]

«همانا گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست.»

بنابراین هرکس تقوای الهی داشته باشد، ولی الله تعالی نیز می‌باشد و دوستی آنان برای الله با عبادت و محبت او تعالی است و دوستی الله با آنان با محبت و احسان او نسبت به آنان است.

۱. ولی

ولی الله عبارت است از هر مؤمن پرهیزگاری؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ [یونس: ۶۲-۶۳]

«آگاه باشید! همانا دوستان الله، نه ترسی بر آنهاست و نه آنان غمگین می‌شوند. (همان)

کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند.»

مراتب و درجات مؤمنان در دوستی با الله، بر اساس مراتب آنان در ایمان و تقواست و

نسب و ادعا در این زمینه هیچ تأثیری ندارد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [الحجرات: ۱۳]

«همانا گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست، بی‌گمان الله دانای آگاه است.»

۲. کرامت

کرامت یعنی امری خارق العاده که الله متعال آن را بر دستان یکی از اولیای خود و به

منظور گرامیداشت وی و تصدیق و تأیید پیامبری که آن ولی از او پیروی می‌کند، جاری

می‌سازد. این مورد بر دو نوع است:

اول: در علوم و مکاشفات و دانایی و الهامات.

دوم: در قدرت و تأثیرات.

کرامات برای اولیای الهی در امت‌های پیشین و برای صحابه و تابعان صورت گرفته است و تا روز قیامت باقی است.





اصولی جامع درباره اصالت و استدلال

۱. اصول جامع

اصول جامع یعنی آنچه از آن اعتقاد و شریعت و سلوک گرفته می‌شود، که بر سه قسم است: قرآن کریم، سنت صحیح و اجماع منظم و قانونمند. جایز نیست که با نظر، قیاس، سلیقه، کشف یا سخن کسی هرکس که باشد، با این اصول مخالفت شود.

۲. شیوه فهم قرآن و سنت

شیوه صحیح همان راه و روش افراد نخستین این امت است؛ یعنی شیوه مهاجران و انصار و پیروان نیک‌شان؛ و نیز دوری از روش‌های نوپیدایی که متکلمان و صوفیان به وجود آوردند. الله جل و علا می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [التساء: ۱۱۵]

«و کسی که پس از آنکه هدایت (و راه حق) برایش روشن شود، با پیامبر ﷺ مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به آنچه پیروی کرده و او را می‌گذاریم و او را به جهنم در می‌افکنیم و بد جایگاهی است!»

۳. عقل صریح

عقلی که سالم از شبهات و شهوات باشد و مخالف با نقل صحیح نباشد و نیز سالم از دلایل فاسد باشد. گاهی اوقات متون دینی عقل‌ها را به حیرت و امانت می‌دارد، اما هرگز مخالف با عقل سلیم نیست. هرکس گمان کند که تعارضی میان متون صحیح دینی و عقل صریح وجود دارد، قطعاً عقل وی فاسد است و باید در چنین مواردی، نقل و روایت صحیح را مقدم بر عقل خود بداند.

۴. بدعت

بدعت به معنای نوآوری در دین است. رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» «هرکس در این امر [دین] ما چیز نوپیدایی را که از آن نیست بیاورد، قطعاً مردود است.» این حدیث، متفق علیه است.^۱ و نیز مسلم و بخاری رحمهما

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۶۹۷؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۷۱۸، به روایت ام المؤمنین

الله به صورت معلق روایت کرده‌اند که: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»: «هرکس عملی انجام دهد که امر [دین] ما مبتنی بر آن نیست، قطعاً مردود است.» بدعت بر چند نوع است:

۱. اعتقادی: مانند اعتقاد تشیع و خوارج و قدریه و مرجئه.
۲. عملی: مانند رهبانیت و صوفی‌گری و درویشی.
۳. اصلی: مانند جشن تولدها و اذکار نوپیدا.
۴. اضافی: تا حدودی از لحاظ سبب، جنس، مقدار، کیفیت، زمان و یا مکانش شبیه و نزدیک به عبادت است.
۵. مغلظه: همچون شرک با تمامی انواعش.
۶. مخففه: مانند ذکر دسته‌جمعی.
۷. مکفره: همچون نفی صفات الهی.
۸. مفسقه: مانند سماع و موسیقی حرام.



عایشه رضی الله عنها.

۱- بخاری رحمته الله آن را به صورت معلق و پیش از حدیث شماره: ۲۱۴۲ و شماره: ۷۳۵۰ آورده است؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۷۱۸، به روایت عایشه رضی الله عنها.



برخی از مکملات عقیده

۱. امر به معروف و نهی از منکر

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]

«و باید از میان شما گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته و دارند و از زشتی باز دارند و آنان هستند که رستگارند.»

ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین شنیدم: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَعِزَّهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِلْسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»: «هریک از شما کار بدی دید، باید آن را با دستش منع کند و اگر نتوانست با زبانش و اگر نتوانست، با دلش و این ضعیف ترین درجه ایمان است.»

باید پیش از امر به معروف و نهی از منکر، علم باشد و در زمان این کار نرمی و مدارا صورت گیرد و پس از آن نیز، داشتن صبر و سعه صدر لازم است.

۲. اشتیاق فراوان بر وحدت و همبستگی و دوری از اختلاف و فرقه گرایی

الله تعالی می فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۳]

[۱۰۳-۱۰۵]

«و همگی به ریسمان الله (قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت الله را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید، پس میان دل های شما الفت داد، سپس به (فضل)

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۴۹.

نعمت او برادر (یکدیگر) شدید. و شما بر لبهٔ گودلی از آتش بودید، (او) شما را از آن نجات داد. این گونه الله آیات خود را برای تان روشن می‌سازد، باشد که شما راه یابید. و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند و آنانند که رستگارانند. و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از آنکه دلایل روشن برای شان آمد و اینان برای شان عذاب بزرگی است.»

﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [السّوری: ۱۳]

«که دین را بر پا دارید و در آن فرقه فرقه نشوید.»

پیامبر ﷺ فرمودند: «المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً»: «مؤمن برای مؤمن مانند ساختمان است که بخشی از آن بخش دیگر را تقویت می‌کند.» پیامبر ﷺ انگشتان خویش را در هم داخل کردند. این حدیث، متفق علیه است.^۱

و نیز فرمودند: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ، تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى؟»: «مَثَلُ مُؤْمِنَانِ فِي مَحَبَّةٍ وَرَحْمَةٍ وَ مَهْرَبَانِيَّةٍ شَانَ بِهٖ هَمْدِيْغَر مَانَنْد يَك جَسَد اسْت، كَه هَرْگَاه عَضْوِي از آن بَدْرَد آيَد، ديْغَر اعْضَاي جَسَد دَر تَب وَ بِيْدَارخَوَابِي بَا آن هَمْرَاهِي مِي كَنْنَد.»

۳. مکارم اخلاق و محاسن اعمال

مانند صبر، کرم، شجاعت، بردباری، بخشش، تواضع و دوری از اضداد آنها؛ و نیز نیکی به والدین، صلۀ رحم، نیکی به همسایه، احسان به یتیمان و مساکین و در راه ماندگان. الله متعال می‌فرماید:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]

«(ای پیامبر!) گذشت را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی بگردان.»

ابو درداء رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ

۱- صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۲۴۴۶؛ صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۲۵۸۵، به روایت ابوموسی رضی الله عنه. عبارت مذکور، در صحیح بخاری آمده است.

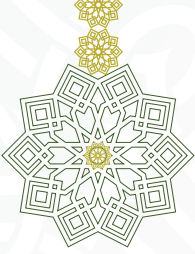
۲- صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۲۵۸۶، به روایت نعمان بن بشیر رضی الله عنه.

مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»: «در ترازوی اعمال چیزی سنگین تر از خوش خلقی نیست.»
 ابوهریره رضی الله عنه نیز روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مَوْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا، نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَعَشَّيْتُهُمُ الرَّحْمَةَ، وَحَفَّتُهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ. وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرَعْ بِهِ نَسَبُهُ»: «کسی که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را حل کند، الله مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل می کند. و کسی که بر فرد تنگدستی آسان گیرد، الله متعال در دنیا و آخرت بر او آسان می گیرد. و کسی که [عیب] مسلمانی را بپوشاند، الله در دنیا و آخرت [عیب] او را می پوشاند. الله متعال در صدد کمک به بنده است تا زمانی که بنده در صدد کمک به برادرش باشد. کسی که در طلب علم راهی را ببیماید، الله در عوض برایش راهی را به سوی بهشت هموار می سازد. و گروهی در خانه‌ای از خانه‌های الله جمع نمی شوند که کتاب الهی را تلاوت کنند و آن را در میان شان بخوانند و یاد بگیرند مگر اینکه آرامش بر آنان نازل می شود و رحمت آنان را فرا می گیرد و فرشتگان این افراد را احاطه می کنند و الله در میان کسانی که نزدش هستند از آنان یاد می کند. و کسی که عملش او را عقب براند، نسبش او را پیش نمی اندازد.»



۱- ابوداود، شماره حدیث: ۴۷۹۹؛ ترمذی، شماره حدیث: ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳. عبارت فوق را ابوداود رحمته الله علیه آورده است؛ و در سنن ترمذی، این عبارت افزوده شده است: «وَإِنَّ صَاحِبَ حُسْنِ الْخُلُقِ لَيَبْلُغُ بِهِ دَرَجَةَ صَاحِبِ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ»: «و همانا فرد خوش اخلاق به سبب اخلاقش به مرتبه روزهدار و نمازخوان می رسد.»

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶۹۹.



دین و طریقت

دین الله متعال یکی است؛ و آن اسلام است؛ چنانکه می فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]

«همانا دین (حق) نزد الله، اسلام است.»

این دین الله ﷻ برای تمامی جهانیان از ابتدا تا انتهای دنیاست، چنانکه در قرآن کریم

می خوانیم:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا﴾ [المائدة: ۴۴]

«ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است، پیامبرانی که (در برابر فرمان الله)

تسلیم بودند، بر اساس آن حکم می کردند.»

معنای عام اسلام همین است؛ یعنی تسلیم شدن در برابر الله با توحید و فرمانبرداری

از او با اطاعت و دوری از شرک.

اما معنای خاص اسلام همان هدایت و دین حقی است که الله متعال پیامبرش

محمد ﷺ را با آن مبعوث کرد؛ یعنی عقایدی صحیح، شرایع و احکامی عادلانه، اعمالی

صالح و اخلاقی استوار و محکم. الله ﷻ این دین را نسخ کننده ادیان قبلی قرار داده است

و هیچ دینی را غیر از آن نمی پذیرد، چنانکه می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]

«و هرکس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از

زیانکاران است.»

پیامبر ﷺ فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ

وَلَا نَصْرَانِيٌّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»: «قسم

به ذاتی که جان محمد ﷺ در دست اوست، هر فردی از این امت [تمام انسان ها از زمان

بعثت پیامبر ﷺ تا آخرین انسانی که از دنیا برود]؛ خواه یهودی باشد یا نصرانی، از [پیام

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۵۳، به روایت ابوهریره ؓ.

و آیین [من بشنود] [و باخبر شود]، سپس در حالی بمیرد که به آنچه با آن فرستاده شدم، ایمان نیاورده باشد، قطعاً از دوزخیان خواهد بود.»

الله متعال بندگان نیک و سعادت‌مند خود را مسلمان نامید:

﴿مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَلِكُمُ الْمُسْلِمِينَ﴾ [الحج: ۷۸]

«(همان) آیین پدران ابراهیم است، او (الله) پیش از این و در این (قرآن نیز) شما را مسلمان نامید.»

اما از آنجا که سنت و قانون الهی در میان مخلوقاتش این است که آنان با یکدیگر اختلاف کنند و فرقه فرقه شوند - چنانکه پیامبر ﷺ فرمودند: «أَلَا إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً، وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ، ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ، وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَهِيَ الْجَمَاعَةُ»: «آگاه باشید که اهل کتاب پیش از شما، به ۷۲ فرقه تقسیم شدند و همانا این امت [اسلام] به ۷۳ فرقه تقسیم خواهند شد که ۷۲ فرقه در آتش و یکی در بهشت است که آن همان جماعت است.» - این فرقه ناجیه همان اهل سنت و جماعت هستند که به قرآن کریم چنگ می‌زنند و از سنت پیامبر ﷺ پیروی می‌کنند و خالی و پاک از شک و گمان و تمایلات نفسانی و بدعت‌ها هستند. و آنان همان گروه غالب و برتری هستند که پیامبر ﷺ درباره آن فرمودند: «لَا تَرَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةٌ بِأَمْرِ اللَّهِ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ أَوْ خَالَفَهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ عَلَى النَّاسِ»: «پیوسته گروهی از امت دستور الله را بر پا می‌دارند و کسی که یاری آنان را رها کند یا با آنان مخالفت کند، ضرری به آنان نمی‌رساند، تا زمانی که فرمان الهی فرا رسد و آنان غالب بر مردم هستند.»

اهل سنت و جماعت میانه‌ترین و بهترین و هدایت‌یافته‌ترین فرقه‌ها هستند:

۱- مسند احمد، شماره حدیث: ۱۶۹۳۷؛ ابو داود، شماره حدیث: ۴۵۹۷، به روایت معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه؛ ترمذی، شماره حدیث: ۲۶۴۰؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۹۹۱، به روایت ابو هریره رضی الله عنه؛ ترمذی، شماره حدیث: ۲۶۴۱، به روایت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۹۹۲، به روایت عوف بن مالک رضی الله عنه.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۶۴۱؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۰۳۷ و ۴۹۵۵، به روایت معاویه رضی الله عنه. عبارت فوق را مسلم رضی الله عنه آورده است.

۱. میان مشبّهه و معطله در حوزه صفات الهی.
 ۲. میان جبریّه و قدریّه در مورد افعال الهی.
 ۳. میان مرجئه و وعیدیّه در زمینه وعد و وعید الهی و تعریف ایمان و دین اسلام.
 ۴. میان خوارج و روافض در مورد اصحاب پیامبر ﷺ.
- اهل سنت و جماعت بیزار از مذاهب مردود و راه و روش‌های گمراه‌کننده و منحرف هستند و خوشحالند که الله تعالی بر آنان احسان کرده و ایمان را محبوب‌شان قرار داده و آن را در دل‌های‌شان زینت بخشیده و کفر و فسق و نافرمانی را در نظرشان زشت و ناپسند قرار داده است:

﴿فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [الحجرات: ۸]

«(و این (خیر) فضل و نعمتی از سوی الله است و الله متعال دانای حکیم است.»
و صلی الله وسلّم علی عبده و نبیّه محمد ﷺ، و علی آله و صحبه اجمعین.





Vision

Achieve international leadership in consolidating and disseminating Islamic studies.

Mission

Contribute to serving the religion of Islam through qualified cadres, through a moderate and contemporary approach.



+966 11 8236708



ca-sais@pnu.edu.sa



sais_pnu



مركز أصول
Osoul Center

www.osoulcenter.com



عرض تعريفى عن مركز أصول
ومجالاته وخدماته.. مشاهدة ممنعة لك

osoulcenter    



+966504442532

www.osoulcenter.com